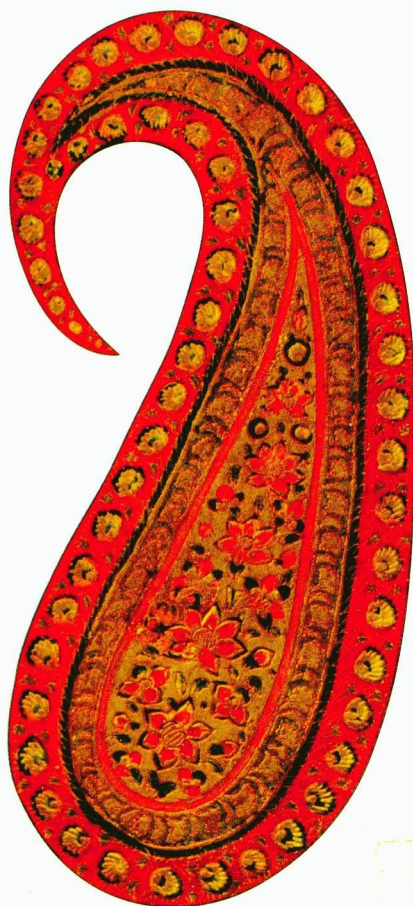


درآمدی بر

تاریخ ادبیات فارسی

اثر روبن لوی

ترجمه‌ی رؤیا هاشمیان





از سنگ‌نشته‌ها و کتیبه‌های به‌جا مانده از شاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید می‌توان به ظهور ادبیات ملی در ۵۲۱ ق.م در ایران پی برد. مؤلف کتاب، پس از معرفی این کتیبه‌ها، به نقطه عطف‌هایی نظیر ظهور زرتشت، ورود اسلام به ایران و حمله‌ی مغول توجه کرده و تأثیر هر یک از این حوادث را بر ادبیات ایران بررسی می‌کند. کتاب با ذکر وضعیت ادبی ایران در آغاز مشروطیت پایان می‌گیرد. این کتاب برای کسانی مفید است که می‌خواهند مروری مختصر و مفید بر تاریخ ادبیات ایران، از زمان کوروش تا ابتدای مشروطیت، داشته باشند. مؤلف با اشرافی که نسبت به تاریخ ادبیات ایران داشته، در این حجم کم کوشیده است مروری کلی بر تاریخ ادبیات ایران داشته باشد. زمانی به ارزش کار او بیشتر پی می‌بریم که به شاهد مثال‌های متعددی که برای آثار مختلف می‌آورد، توجه کنیم. وی درباره‌ی سبک و ویژگی شعرا و نویسندگان ایران اظهار نظر کرده و به ارزش‌گذاری آثار آنها می‌پردازد و در موارد متعدد این آثار را با آثار مشابه غربی مقایسه می‌کند. این اثر از این حیث نیز قابل توجه است که سلیقه‌ها و نظرهای یک کارشناس غربی را در مورد ادیبان و ادبیات فارسی به نمایش می‌گذارد.

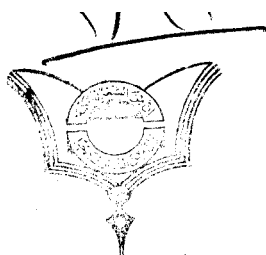


شابک ۹۶۴ - ۶۷۵۸ - ۰۱ - ۰
ISBN 964 - 6758 - 01 - 0

درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی • ترجمه‌ی رؤیا هاشمیان



انتر روبن لوی



تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۴۴۲۸

This is a Persian translation of
Persian Literature, an introduction
by Reuben Levy
Published by Oxford University Press 1955

Tehran 1999

لوی، روبان. ۱۸۹۱-۱۹۶۶.
درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی / روبن لوی؛ ترجمه‌ی رؤیا هاشمیان. - تهران: مؤسسه‌ی نشر
فهرستگان، ۱۳۷۷.
۱۲۰ ص.

شابک ۰-۰۱-۶۷۵۸-۹۶۴ + ISBN 964-6758-01-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

Persian Literature, an introduction.

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. [۱۰۷]-۱۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. ادبیات فارسی - تاریخ و نقد. ۲. شعر فارسی - تاریخ و نقد. ۳. شاعران ایرانی - سرگذشت‌نامه.

الف. هاشمیان، رؤیا، ۱۳۳۸ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: تاریخ ادبیات فارسی.

۸۶۰/۰۰۹

PIR ۳۳۷۴ / ۱۹ د ۴

۱۳۷۷

۱۲۵۷۹-۷۷

درآمدی بر

تاریخ ادبیات فارسی

روبن لوی

استاد دانشگاه آکسفورد

ترجمه‌ی رؤیا هاشمیان





مؤسسه‌ی نشر فهرستگان، تهران، ص. پ. ۷۴۶۱-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۷۴۱۸۸۰

درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی

تألیف: روبن لوی

ترجمه: رؤیا هاشمیان

ویرایش: خانه‌ی زبان ایران

طرح روی جلد:

برگرفته از جلد دست‌نویسی از گلستان سعدی، مورخ ۹۴۴ هـ.

این دست‌نویس (به شماره‌ی ۷۶-ادب فارسی طلعت)

در دارالکتب مصر نگهداری می‌شود.

حروف‌چینی: عیسی عباسی

لیتوگرافی: صحیفه‌ی نور

چاپ و صحافی: آیین چاپ

چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸ هـ ش

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر محفوظ است

•

شابک ۹۶۴-۶۷۵۸-۰۱-۰ ۹۶۴-6758-01-0 ISBN

فهرست

مقدمه‌ی مترجم ۷

فصل یکم: از کوروش کبیر تا تسلط مسلمانان ۱۱
□ کوروش، ص ۱۱ □ داریوش، ص ۱۲ □ زرتشت، ص ۱۴ □ ساسانیان، ص ۱۷.

فصل دوم: دوره‌ی خلافت عباسی ۲۳
□ ابوشکور بلخی، ص ۲۴ □ رودکی، ص ۲۵ □ دقیقی، ص ۲۸ □ عنصری، ص ۲۹ □
فرخی و عسجدی، ص ۳۰ □ منوچهری، ص ۳۰ □ اسدی، ص ۳۱ □ فردوسی، ص ۳۱ □
بیرونی و بوعلی سینا، ص ۳۳ □ عتبی، ص ۳۴ □ خواجه نظام‌الملک، ص ۳۵ □
اسماعیلیه، ص ۳۶ □ ناصر خسرو، ص ۳۶ □ ابوسعید ابوالخیر، ص ۴۱ □ خواجه
عبدالله انصاری، ص ۴۲ □ سنایی، ص ۴۲ □ عمر خیام، ص ۴۳ □ فخرالدین اسعد
گرگانی، ص ۴۴ □ کیکاووس بن اسکندر، ص ۴۴ □ غزالی، ص ۴۵ □ نصرالله منشی،
ص ۴۵ □ نظامی عروضی، ص ۴۵ □ انوری، ص ۴۷ □ خاقانی، ص ۴۸ □ سوزنی،
ص ۴۹ □ صابر ترمذی، ص ۵۰ □ نظامی، ص ۵۰ □ عطار، ص ۵۳.

فصل سوم: استیلای مغول ۵۹
□ جلال‌الدین رومی، ص ۶۱ □ سعدی، ص ۶۵ □ خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۶۸ □
قطب‌الدین شیرازی، ص ۶۹ □ عطاملک جوینی، ص ۷۰ □ قزوینی، ص ۷۰ □
رشیدالدین فضل‌الله، ص ۷۰ □ وصاف، ص ۷۳ □ حمدالله مستوفی، ص ۷۵ □
احمد تبریزی، ص ۷۵ □ امیر خسرو دهلوی، ص ۷۵ □ خواجهی کرمانی، ص ۷۶ □
عراقی و محمود شبستری، ص ۷۶ □ اوحدی مراغه‌ای، ص ۷۷ □ عبید زاکانی، ص ۷۷ □
سلمان ساوجی، ص ۷۸ □ حافظ، ص ۷۹ □ حافظ ابرو، ص ۸۲ □ شرف‌الدین
علی یزدی، ص ۸۲ □ عبدالرزاق، ص ۸۲ □ میرخواند، ص ۸۳ □ شیرین مغربی، ص

۸۳: □ کاتبی نیشابوری، ص ۸۳: □ معین‌الدین قاسم انوار، ص ۸۳: □ ابواسحاق (شاعر
اطعمه) و محمود قاری (شاعر البسه)، ص ۸۴: □ دولتشاه، ص ۸۵: □ میرعلی شیر، ص
۸۵: □ واعظ کاشفی، ص ۸۵: □ دوانی، ص ۸۵: □ جامی، ص ۸۵.

فصل چهارم: ایران معاصر..... ۸۹

□ هاتفی جامی، ص ۹۰: □ فغانی، ص ۹۳: □ آصفی و اهلی شیرازی، ص ۹۳: □ هلالی
استرآبادی، ص ۹۴: □ عارفی، ص ۹۴: □ سام میرزا، ص ۹۴: □ محتشم، ص ۹۴:
□ شفایی، ص ۹۶: □ زلالی خوانساری، ص ۹۶: □ شیخ بهایی، ص ۹۷: □ خواندمیر، ص
۹۸: □ فیضی و ظهوری، ص ۹۸: □ صائب، ص ۹۸: □ فیاض، ص ۹۹: □ طاهر وحید،
ص ۱۰۰: □ نجات اصفهانی، ص ۱۰۰: □ حزین، ص ۱۰۰: □ آذر، ص ۱۰۰: □ فوق‌الدین
یزدی، ص ۱۰۱: □ عبدالوهاب نشاط، ص ۱۰۱: □ قآنی، ص ۱۰۱: □ رضاقلی خان
هدایت، ص ۱۰۲: □ شبیانی کاشانی، ص ۱۰۲: □ میرزا جعفر مشیرالدوله، ص ۱۰۲:
□ زین‌العابدین مراغه‌ای، ص ۱۰۵.

۱۰۷..... کتابنامه

۱۱۵..... نمایه

مقدمه‌ی مترجم

از سنگ‌نشته‌ها و کتیبه‌هایی که از شاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید به جا مانده می‌توان به ظهور ادبیات ملی در ۵۲۱ ق.م در ایران پی برد. این کتیبه‌ها اگرچه با تعاریف متداول شعر یا نوشته‌ی ادبی چندان مطابقتی ندارند، بی‌گمان رموز ادبی چندی را در خود نهفته دارند. مؤلف بعد از معرفی این کتیبه‌ها، به نقطه‌عطف‌هایی نظیر ظهور زرتشت، ورود اسلام به ایران و حمله‌ی مغول توجه می‌کند و تأثیر هر یک از این حوادث را در تاریخ ادبیات ایران بررسی می‌کند. کتاب با ذکر وضعیت ادبی ایران در آغاز مشروطیت پایان می‌گیرد. این کتاب برای کسانی مفید است که می‌خواهند مروری مختصر و مفید بر تاریخ ادبیات ایران، از زمان کوروش تا ابتدای مشروطیت، داشته باشند.

مؤلف این کتاب، روبن لوی (۱۹۶۶-۱۸۹۱م) از مستشرقان انگلیسی بود که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. در ۲۰-۱۹۱۶م مأمور خدمت در عراق بود. در ۲۶-۱۹۲۳م در دانشگاه آکسفورد و در ۳۹-۱۹۲۶م در دانشگاه کمبریج به تدریس فارسی اشتغال داشت. آثارش، علاوه بر تصحیح و طبع متون عربی و فارسی، مشتمل است بر ادبیات فارسی (۱۹۲۳م)، همین کتاب)، شرحی از وقایع بغداد (۱۹۲۹م)، جامعه‌شناسی اسلام (۲ج، ۳۳-۱۹۳۱م؛ طبع دوم به عنوان ساختمان اجتماعی اسلام، ۱۹۵۷م) و زبان فارسی (۱۹۵۱م)^۱.

مؤلف با اشرافی که نسبت به تاریخ ادبیات ایران داشته، در این حجم کم کوشیده است مروری کلی بر تاریخ ادبیات ایران داشته باشد. زمانی به ارزش کار او بیشتر پی می‌بریم که به شاهد مثال‌های متعددی که برای آثار مختلف می‌آورد، توجه کنیم. وی درباره‌ی سبک و ویژگی کار شعرا و نویسندگان ایران اظهار نظر کرده و به ارزش‌گذاری آثار آنها می‌پردازد و در موارد متعدد این آثار را با آثار مشابه غربی مقایسه می‌کند.

این اثر از این حیث نیز قابل توجه است که سلیقه‌ها و نظرهای یک کارشناس غربی را در مورد ادیبان و ادبیات فارسی به نمایش می‌گذارد.

۱. دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی دکتر محمود مصاحب.

نکاتی درباره‌ی این ترجمه

۱. در این ترجمه تمام نقل قول‌های مؤلف از آثار ادب فارسی، از متون چاپی در ایران نقل شده و مشخصات کتاب‌شناختی این آثار در پاورقی ذکر شده‌است. تمام این پاورقی‌ها از مترجم است.

۲. از آنجایی که چند فقره از آن نقل قول‌ها، در چاپ‌های موجود پیدا نشد و یا آن متون هنوز به چاپ نرسیده‌اند، متنی مشابه همان نقل قول از قسمت‌های چاپ‌شده و در دسترس انتخاب و جایگزین آن شده‌است. به همه‌ی این موارد در پاورقی اشاره شده‌است.

۳. تاریخ‌های کتاب همه به میلادی است، که در ترجمه، معادل‌های آنها از تقویم تطبیقی ووستفلد نقل شده‌است.

۴. بعضی از نکات مبهم کتاب در پاورقی روشن شده‌است. این موارد نیز از مترجم است.

۵. اختصارات به کار رفته در این ترجمه عبارتند از:

ح	حدود
حک:	حکومت
د:	درگذشت
ق	قرن
ق.م	قبل از میلاد
م	میلادی
ه	هجری قمری
هش	هجری شمسی

ترجمه‌ی این کتاب پیشنهاد آقای مصطفی موسوی بود که از همکاری صمیمانه‌ی ایشان در تمامی مراحل کار به‌ویژه در پیدا کردن شاهد مثال‌ها تشکر می‌کنم. از دیگر دوستانی که بدون زحماتشان این ترجمه به‌بار نمی‌نشست آقای مجید ملکان هستند که با بازخوانی دقیق و رفع ابهامات موجود مرا یاری دادند. از همکاری مؤسسه‌ی فرهنگی خانه‌ی زبان ایران در ویرایش کتاب نیز سپاسگزارم. از آقای احمد رضا رحیمی مسئول مؤسسه‌ی نشر فهرستگان، که ترجمه را به‌دقت خوانده‌اند و پیشنهادهایی داده‌اند، همچنین تمام تاریخ‌های هجری را از تقویم تطبیقی ووستفلد استخراج و فهرست تفصیلی کتاب و نمایه‌های آن را تهیه کرده و کتاب را با کیفیتی مطلوب منتشر نموده‌اند، بسیار سپاسگزارم. مسلماً این اثر کاستی‌هایی دارد که مسئولیت آن با مترجم است. از پذیرفتن انتقادهای صاحب‌نظران صمیمانه استقبال می‌کنم.

رؤیا هاشمیان

پاییز ۱۳۷۷

درآمدی بر

تاریخ ادبیات فارسی

فصل یکم

از کوروش کبیر تا تسلط مسلمانان

ساکنان ایران از نژاد بزرگ «هند و اروپایی» هستند و نام آنها (ایرانیان) از ریشه‌ی «آریان» است. «پرسیا» از زمانی به ایران اطلاق شد که ایالت پارس یا فارس^۱ بر سراسر ایران مسلط شد و مورد توجه یونانیان قرار گرفت. زبان ایرانیان از طرفی به گروه زبان‌های قدیم اروپا و از طرف دیگر به گروه سانسکریتی زبان‌های هندی شباهت دارد. اقوام ایرانی یعنی پارسی‌ها، مادها و دیگران همواره در سرزمین‌هایی که از نظر تاریخی با نام آنها ارتباط داشته، ساکن نبوده‌اند. ظاهراً آنها در روند مهاجرت خویش، جایگاه اصلی خود را که ناحیه‌ای در کنار دریای خزر بود، ترک کرده و با حرکت به سمت جنوب، از سرزمین‌های اطراف آمو دریا و سیر دریا گذشته، وارد موطن جدیدشان شده‌اند، و از این به بعد تاریخ آنها به دوره‌های مشخصی تقسیم می‌شود.

علی‌رغم وجود افسانه‌هایی که از پادشاهان ایرانی «باکتریا»^۲ در گذشته‌های دور حکایت دارد، قدیمی‌ترین سند تاریخی درباره‌ی حکومتی ایرانی، مربوط به اواسط قرن نهم پیش از میلاد است، یعنی زمانی که سرزمین مادها توجه پادشاهان آشور را به خود جلب کرد. «پرسیا» با ظهور کوروش کبیر، که در ۵۳۰-۵۵۹ ق.م حکومت می‌کرد، شهرت یافت. وی حکومت مادها را برانداخت و فرمانروای بابل و تمامی کشورهای

۱. به یونانی «پرسیس».

۲. بلخ فعلی (م).

تحت‌الحمایه‌ی آن شد، سلسله‌ی هخامنشی را تأسیس کرد، ایالت پارس را پایتخت گردانید و آن را به عظمتی رساند که یونانیان «پرسیس» را به تمام ایران اطلاق می‌کردند، همان‌طور که صورت لاتین آن، «پرسیا» امروزه به تمام ایران اطلاق می‌شود.

جانشین کورش، پسرش کمبوجیه بود که به توسعه‌ی امپراتوری به‌جا مانده از پدر و فتح مصر همت گماشت. وی به سبب وقوع شورشی در کشور، ناچار به مراجعت از مصر شد. این شورش از جانب مُغی به نام «گوماتا» بود. «گوماتا» خود را «بردیا»، برادر شاه می‌خواند، برادری که سال‌ها پیش، کمبوجیه او را به اتهام خیانت، به مرگ محکوم کرده بود. کمبوجیه برای سرکوبی بردیای دروغین به سرعت عزم وطن کرد ولی هنگام بازگشت در سال ۵۲۲ ق.م در سوریه درگذشت.

بعد از کمبوجیه «ویشتاسب» وارث تاج و تخت شد. وی نیز چون کوروش از اخلاف هخامنش، جد اعلای این خاندان بود که این سلسله به نام اوست. اما ویشتاسب به سبب بی‌میلی یا ضعف، از حق خود در مورد تاج و تخت که گوماتای غاصب، به شدت بر آن چنگ انداخته بود، صرف‌نظر کرد و این امر را به پسرش «داریوش» محول کرد تا بردیای دروغین را سرکوب کند و خود پادشاه شود.

داریوش در سال ۵۲۱ ق.م به تخت نشست و از آن تاریخ تا هنگام مرگش در سال ۴۸۵ ق.م همواره مشغول جنگ بود. این جنگ‌ها گاه برای فتوحات تازه و گاه برای مطیع ساختن ایالت‌های شورشی بود. تاریخچه‌ی جنگ‌های او در سنگ‌نبشته‌هایی که به زبان فارسی باستان بر کوه‌های مختلف و یکی دو کتیبه‌ی یادمان حک شده، باقی مانده است. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین این نوشته‌ها بر کوه عظیم بیستون حک شده است. این کوه تقریباً در پنجاه کیلومتری شرق کرمانشاه، بر سر راه خراسان^۱ قرار دارد. داریوش در این کتیبه اصل و نسب و عناوین خود را ذکر می‌کند و به‌طور مفصل دلاوری‌های خود را برای تحکیم سلطنت شرح می‌دهد. وی می‌گوید که به لطف خدای بزرگ «اهورامزدا» به هدف‌هایش دست یافته است، و برای کسانی که این کتیبه را می‌خوانند، از اهورامزدا طلب آمرزش می‌کند و بر آنان که قصد از میان بردن یا پنهان کردن آن را دارند، نفرین می‌فرستد.

۱. نویسنده خراسان را تنها ایالت مهم شرقی کرمانشاه تلقی کرده است (م).

متن این کتیبه با تعاریف متداول شعر یا نوشته‌ی ادبی چندان مطابقتی ندارد، زیرا سبک آن تند و خشن است؛ تکرار در آن زیاد است، و تقریباً هر بند آن با عبارت کلیشه‌ای «گوید داریوش شاه» آغاز می‌شود که مانند یک سند قانونی خشک و بی‌روح است.^۱ قطعه‌ی زیر برخی از مشخصات این اثر تاریخی را نشان می‌دهد:

گوید داریوش شاه این است آنچه من به بابل کردم.

گوید داریوش شاه این است آنچه من کردم به لطف اهورامزدا در همان سالی که شاه شدم نوزده جنگ بکردم. به لطف اهورامزدا پیروز شدم و نه شاه بگرفتم. مغبی بود گئوماتانام. دروغ^۲ گفت. چنین گفت: من بردیا هستم پسر کورش؛ او پارس را به طغیان واداشت... مردی بود بابلی ندینتوئیره نام، او دروغ گفت. چنین گفت: من نبوکودزچر هستم پسر نبونئید. او بابل را به طغیان واداشت....

گوید داریوش شاه: این نه شاه را در نبردها به بند کشیدم.

گوید داریوش شاه: این ایالاتی است که طغیان کرده‌اند. «دروغ» آنها را باغی کرد. چنان که مردم را فریقند. پس اهورامزدا آنان را در دست من قرارداد، چنان که خواست من بود. چنان به آنان [کردم]....

گوید داریوش شاه به لطف اهورامزدا بس [کار] دیگر به دست من کرده‌شد، که در این کتیبه نیامد. بدین دلیل نوشته نشد که هر که این کتیبه را در آینده بخواند یا ببیند آنچه به دست من کرده‌شده او را بسیار نماید، مبادا که قانع نشود و [آن را] دروغ پندارد.

۱. چگونگی کشف رمز این کتیبه یکی از شگفتی‌های لغت‌شناسی است. نخستین کار موفقیت‌آمیز را گروتفند در سال ۱۸۰۲م در مورد زبان و خط آن انجام داد که تا آن زمان این دو برای او مجهول بودند. وی کار خود را با مقایسه‌ی دو قطعه‌ی کوتاه مشابه و بدون اختلاف آغاز کرد که بر مبنای تحقیقات قبلی احتمال می‌داد آنها به نام داریوش و خشایارشا باشند. درستی فرضیات او به اثبات رسید، اما با نتیجه‌ای که از این کار به دست آمد، وی نتوانست همه‌ی آن پیام‌های رمزی را دریابد. افتخار گشودن آخرین رمزهای باقی‌مانده نصیب سِر هنری راولینسون شد که جان خود را به خطر انداخت و از کوه بلند بیستون بالا رفت و از روی نوشته‌های این کوه رونوشت تهیه کرد. ال. وی. کینگ و آر. سی. تامپسون از موزه‌ی بریتانیا از این کوه بالا رفتند و در سال ۱۹۰۴م از نوشته‌های آن مجدداً رونویسی کردند.

۲. دِزَاگا (فارسی باستان): هر چیزی که مخالف خواست شاه و نیروی مطلق او باشد.

با وجود این، این سنگ‌نبشته و سنگ‌نبشته‌های دیگر به‌جا مانده از دوران داریوش و جانشینان او خشایار شاه (۴۶۵-۴۸۵ ق.م) و اردشیر (۴۲۴-۴۶۵ ق.م) در نقش رستم و تخت جمشید، نشانه‌ی مسلّم ظهور ادبیات ملی است، هرچند دقیقاً معلوم نیست که این رموز ادبی برای مردم ایران به‌خوبی آشکار باشد. ایرانیان دوره‌ی هخامنشی، مردمانی دلیر و سخت‌کوش بودند و به‌خاطر شجاعت، خویشتن‌داری و عشق به حقیقت، احترام معاصران را به خود جلب کرده بودند. کوروش نزد عبریان به «مسح شده‌ی خدا»^۱ معروف بود، و این در حالی بود که جوانمردی‌های پیروانش تحسین یونانیان را برمی‌انگیخت. آثار به‌جا مانده از آنها چنان است که از هر نژاد جنگجویی انتظار می‌رود؛ در یک کلام بدون هیچ نشانی از شعر یا رنگ و بوی احساسی و عاطفی. اما در این آثار به دین زرتشت اشاراتی رفته‌است؛ چنان‌که از اهورامزدا یاد شده‌است که نشان می‌دهد شاه و برخی از پیروانش، شدیداً پیرو آیین زرتشت بوده‌اند و این دین در آن زمان به‌خوبی تثبیت شده‌بود. کتاب‌های مذهبی زرتشتی مجموعه‌ی مستقلی از نوشته‌ها بود که از نظر لغت‌شناسی با زبان فارسی باستان پیوستگی داشت.

در باب منشأ دین زرتشت و مبدأ تاریخی آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. بسیاری، حتی منکر وجود زرتشت شده‌اند. کسانی هم که موجودیت او را قبول دارند، ظهور او را بین سال‌های ۶۰۰ تا ۶۰۰ ق.م ذکر کرده‌اند. محققان معاصر تا مدت‌ها براین عقیده بودند که دوران زندگی او در نیمه‌ی دوم قرن هفتم ق.م احتمالاً در آذربایجان کنونی بوده‌است. در مورد اینکه اثری ادبی یا مذهبی از او برجای مانده یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. از بین کتاب‌هایی که اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان را تشکیل می‌دهد، عموماً تنها بخش «گاهان» یا «سرودها» را به‌ظن و تردید اثر این پیامبر می‌دانند. سبک این سرودها نشان می‌دهد که احتمالاً به‌صورت خطابه خوانده می‌شده‌اند، همان‌طور که در

۱. قصد از مسح روغن زیتون یا روغن دیگر است بر چیزی که آن‌را از برای خدمت حضرت اقدس الاهی تخصیص دهند. شریعت موسوی مسح اشخاص و اماکن و ظروف را امر فرموده و روغن خاصی را برای این کار ترتیب می‌دهد که مرکب از بهترین عطرهاست (قاموس کتاب مقدس) (م).

قطعه‌ی زیر از نیایش ۴۳ یسنا (آداب نماز روز مقدس) که از ترجمه‌ی ال. اچ. میلز^۱ اقتباس شده است، مشاهده می‌شود:

رستگاری این مرد را، رستگاری او را، هر آن‌که باشد
 باشد که خالقِ بزرگ فرمانروای مطلق ما را بدهد
 او خداوندِ زنده‌ی دو نیروی جاودان.
 آری براستی از تو درمی‌خواهم (ای اهورا) برقراریِ راستی* را
 و باشد که تو نیز آن را به من بدهی (ای) پارسایی (الهام‌بخش)
 باشکوه، آنچنان که هست، نعمت‌ها، زندگی خرد نیک**
 آری به این باشد که مردِ شکوهمند را بهترین چیزها بدهد
 شکوه (روحانی) و تو نیز (نعمت‌ها)ی خود را با روح بسیار پر برکت
 آشکار کن ای مزدا. (و ما را بیامرز) اندیشه‌های خردمندانه‌ی شگرفِ خود را اندیشه‌ی
 نیکت** را که با راستی خود (که در ماست) (بر ما) آشکار کرده‌ای، با افزایش شادمانه (شادی
 ما) و هر روز بر زندگی دراز...
 (زیرا) تو را پُر نعمت در نظر آوردم، ای بخشاینده‌ی بزرگ، ای مزدا، چون تو را در
 زندگی برترین دیدم، چون تو برای پاداش دادن به اعمال و سخنان، خیر و شر را برقرار کردی.
 و برکات شادی بخش را برای نیکان
 با فضیلتِ (بزرگ) در تغییر نهایی آفرینش.

پروفسور ای. وی. ویلیامز جکسن^۲، که در مورد اوستا پژوهش‌های ویژه‌ای انجام
 داده است، به وجود شعرهای زیادی در برخی از یشت‌های اوستایی برده است. وی به عنوان
 دلیل این نظریه، بخشی از مهریشت را ذکر می‌کند:

1. L. H. Mills.

*. اشه.

** . وهومنه.

2. A. V. Williams Jackson.

میترا، آن ایزد آسمانی
 پیش از همه، از کوه هریتی (البرز) بالا می‌رود
 پیش از خورشید نامیرا
 که اسبان تیزرو آن را می‌کشند.
 او نخستین کس آراسته به زیورهای زرین
 به چکادهای بلند زیبا می‌رسد
 از آنجا به نیکی می‌نگرد بر همه
 سرزمین آریایی
 آنجا که سران دلیر
 درنبرد، سپاهیان بی‌شمارشان را
 به صف می‌کنند.^۱

در باب اصل تمام کتاب‌های اوستا و نویسنده‌های مختلف آنها، همانند سرگذشت خود زرتشت، نظرهای متفاوتی وجود دارد. اوستا که امروزه علاوه بر خود کتاب، به زبان به کار رفته در آن نیز اطلاق می‌شود، زبانی کاملاً شبیه به سانسکریت است و با زبان فارسی باستان کتیبه‌ها از جهات متعدد تفاوت دارد. برخی محققان در واقع زبان اوستا را «فارسی شرقی» و زبان کتیبه‌ها را «فارسی غربی» دانسته‌اند، اما این نظریه به اثبات نرسیده است. آنچه از اوستا در اختیار ماست، تنها بخشی از اصل آن است که به عقیده‌ی زرتشتیان، در دوره‌ی ساسانیان، شامل بیست و یک کتاب بوده است. از کتاب‌های مذکور، امروزه تنها یک کتاب به‌طور کامل و بخش‌های ناقصی از کتاب‌های دیگر موجود است. این کتاب‌ها شامل مجموعه‌ای از دستورهای دینی و قوانین اجتماعی است و به دلیل کاربرد آنها در مراسم مذهبی تا به امروز حفظ شده‌اند. این مجموعه به دو بخش تقسیم می‌شود: اوستا و خرده اوستا یا اوستای کوچک که کتابی شامل نیایش‌های کوتاه است. اوستا، خود شامل سه بخش اصلی است: (۱) «وندیداد» که بنا به قول رایج تنها کتاب کامل است، و مجموعه‌ای از

۱. ای. وی. دلیو. جکسن، شعر قدیم ایران (Early Persian Poetry)، نیویورک، ۱۹۲۰م.

قوانین مذهبی، داستان‌های رمزی و «گاتاها» است؛ (۲) «ویسپرد»، که مجموعه‌ای از ادعیه‌ی مربوط به مراسم قربانی است؛ و بالاخره (۳) «یسنا» که آن نیز شامل نیایش‌هایی است.

اوستا نه تنها برای دانشجویانی که درباره‌ی آیین زرتشت تحقیق می‌کنند اهمیت دارد، بلکه علاوه بر جنبه‌ی ادبی، از حیث لغت‌شناسی نیز در خور توجه است. هر چند اهمیت آن به پای بخش‌های «لاویانی» عهد عتیق نمی‌رسد.

اسکندر، فاتح کشور ایران در سال ۳۳۱ ق.م علاوه بر اینکه به حکومت هخامنشی خاتمه داد، ضربه‌ی محکمی نیز بر مذهب آنها وارد آورد. آثار به‌جا مانده از این دوره نشان می‌دهد که پیروزی اسکندر، روحیه‌ی ملی و شور و شوق مذهبی ایرانیان را از بین برد؛ به‌طوری که تا پنج قرن و نیم پس از وی، از شاعران، مورخان و رهبران جنبش‌های مذهبی اثری نیست و یا به علت از بین رفتن کامل آثارشان، برای نسل‌های بعد ناشناس باقی مانده‌اند. این وضع تا سال ۲۲۴م که سلسله‌ی ساسانی تأسیس و آثار ادبی احیا شد، ادامه یافت.

در این فاصله، به‌طوری که از آثار مورخان باستانی یونان و روم و نیز از سکه‌های ضرب‌شده به‌وسیله‌ی جانشینان اسکندر استنباط می‌شود، این امپراتوری فتح‌شده بین نظامیان سلوکی و اشکانی، که در حکم والی ایالت‌ها بودند، تقسیم شد. در سال‌های پرآشوب بعدی، دو سلسله دایماً برای کسب قدرت در نزاع بودند. این دو سلسله، سلوکیان (در بین‌النهرین) و اشکانیان (در پارت) بودند که تاریخشان با تاریخ امپراتوری روم آمیخته است. افول قدرت پارت‌ها سبب شد ایرانیان در مقابل نفوذ مهاجمان غربی دست به شورش بزنند؛ این شورش‌ها باعث تقویت آیین زرتشت در برابر الحاد، یهودیت و احتمالاً مسیحیت شد.

تجدید حیات روحیه‌ی ملی در ظهور ساسانیان در سال ۲۲۶م تجلی یافت، یعنی زمانی که سلسله‌ای از سلاطین در ایران به قدرت رسیدند که نخستین پادشاه این سلسله اردشیر بود و نسبشان به هخامنشیان می‌رسید.

زبان فارسی در این زمان تغییرات اساسی کرد، هرچند آیین زرتشت و اوستا در حفظ

بسیاری از ویژگی‌های آن مؤثر بود. زبان فارسی این دوره به «پهلوی» شهرت داشت که این واژه دگرگون‌شده‌ی واژه‌ی «پَرثوی» به معنی «پارتی» است. پهلوی تنها زبان پارت‌ها نبود، بلکه همان‌طور که در گذشته «پرسیس» مظهر تمام ایران بود، در طول قرن‌هایی هم که پارت‌ها بر ایران حکم‌روایی می‌کردند، دو لفظ «ایرانی» و «پارتی» معادل تلقی می‌شدند. قدیمی‌ترین آثار پهلوی قطعاً سنگ‌نبشته‌هایی هستند که فقط شامل نام‌ها، عناوین، یا گزیده‌هایی از سوابق تاریخی مربوط به اوایل دوره‌ی ساسانی می‌شوند. در فاصله‌ی بین نوشتن این کتیبه‌ها و حمله‌ی عرب‌ها به ایران، مسلماً آثار برجسته‌ای از ادبیات پهلوی، به‌ویژه درباره‌ی آیین زرتشت، وجود داشت. هرچند غلبه‌ی مسلمانان در محو بسیاری از این آثار نقش داشت، اما تحمیل الفبای عربی بر نومسلمانان سرزمین‌های اشغال‌شده، فراگیری الفبای دشوار پهلوی و کاربرد آن را تقریباً در انحصار روحانیان زرتشتی قرار داد. به‌علاوه، اسلام نسبت به انتشار آثار «گبرها» یا «آتش‌پرستان»، که احتمال داشت به تأثیر و قدرت اسلام ضربه بزند، به‌ندرت نظر مساعدی نشان می‌داد و در حقیقت بعد از قرن سوم هجری آثار کمی به زبان پهلوی خلق شد. حفظ آثار اندک موجود به زبان پهلوی، مدیون تلاش زرتشتیان بمبئی، اخلاف تحصیل‌کرده و با فرهنگ زرتشتیان ایرانی، است که برای گریز از سخت‌گیری‌های اسلام، در قرن دوم هجری به‌اجبار از ایران به هند رفتند. با وجود اینکه این مهاجران، خود در انتقال یا نگه‌داری آثار پهلوی نقشی نداشتند، کتاب‌هایی که بعداً روحانیان زرتشتی از ایران به هند آوردند، در حفظ این آثار مؤثر بود.

حفظ آثار باقی‌مانده به زبان پهلوی، مرهون ویژگی مذهبی آنها یا ارتباطشان با اوستاست که همواره با زند یعنی «تفسیر اوستا» همراه بوده‌است. زند به زبان پهلوی نوشته شده‌است و اوستا و زند تقریباً در حکم کتاب مقدس و تفسیر آن هستند. ترجمه‌های پهلوی اوستا و کتاب‌های تخصصی متعدد درباره‌ی مسایل عقیدتی، نیایش‌ها و نظریه‌های مغان درباره‌ی (آغاز) آفرینش، توازن خاصی به کتاب‌های مذهبی می‌دهد. مشهورترین آنها در اروپا بندهش، دینکرت و مینوی خرد هستند که ترجمه‌های ای. دبلیو. وست^۱ و دیگران از آنها موجود است.

1. E. W. West.

هرچند بخش‌های غیر مذهبی به‌جامانده از ادبیات پهلوی، در میان بخش‌های دیگر، اندک است، در بررسی نوشته‌های فارسی بعد از آن اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا مشتمل بر اندیشه‌ها، افسانه‌ها و موضوعات تاریخی خاصی است که شعرای ایران اسلامی آنها را در آثار خود به کار برده‌اند. در اندک آثار به‌جا مانده، موضوعات متعددی وجود دارد.

یکی از این موضوعات، ضوابط اجتماعی زرتشتیان در دوره‌ی ساسانی است که تقریباً شامل ضوابط حقوق فردی نظیر ازدواج، مالکیت فردی، برده‌داری و غیره است؛ دیگری کتاب شیوه‌های نامه‌نگاری است که نحوه‌ی شروع و خاتمه‌ی مناسب مکاتبات مؤدبانه یا رسمی را نشان می‌دهد؛ و سومی واژه‌نامه‌ای از پهلوی قدیم به پازند است. و نیز ماتیگان شترنگ و داستان خسرو کواتان و ریدک. اما جالب‌ترین آنها یکی ایاتکار زیران یا حماسه‌ی گشتاسب است و دیگری کارنامه‌ی اردشیر بابکان. این دو اثر درباره‌ی شخصیت‌های افسانه‌ای یا نیمه‌تاریخی داستان‌های ایران باستان است و حاوی افسانه‌هایی است که شباهت زیادی به افسانه‌های شاهنامه‌ی فردوسی دارد.

ایاتکار گزارشی است از جنگ‌هایی که بین دو پادشاه، ارجاسپ و گشتاسب، رخ داد، زیرا گشتاسب به دعوت فرستاده‌ی ارجاسپ که از او خواسته بود از آیین زرتشتی، که تازه پذیرفته بود، دست بکشد، جواب رد داد. زیر، برادر گشتاسب، که مأمور مبارزه با ارجاسپ شد، بعد از نشان دادن دل‌آوری‌های شگفت‌انگیز در نبرد، کشته شد، اما تلاش‌هایش جناح او را پیروز ساخت.

کارنامه‌ی اردشیر در مقایسه با ایاتکار شباهت‌های بیشتری به شاهنامه‌ی فردوسی دارد.

این افسانه مربوط به ماجراهای اردشیر است که پدرش «ساسان» و مادرش دختر یکی از «فرماندهان پیاده نظام» به نام بابک بود. ساسان، اگرچه در ظاهر چوپان ناچیزی بود، در واقع از فرزندان داریوش بود و پسرش اردشیر سرانجام از طرف شاه عالی‌مقام ایران به دربار احضار شد. سپس وی را به علت مخالفت با پسر شاه از دربار دور کردند، اما او بالاخره با کسب قدرت بازگشت و موفق به خلع شاه و ازدواج با دختر او شد. بقیه‌ی این کتاب نیز درباره‌ی حوادث دیگری است که برای اردشیر رخ می‌دهد.

تاریخ دقیق تألیف این آثار معلوم نیست، اما با مختصر تردیدی آنها را می‌توان نتیجه‌ی حمایت یکی از آخرین امیران ساسانی دانست. دقیقی که سرودن شاهنامه را آغاز کرد و فردوسی که آن را تکمیل کرد ظاهراً استفاده‌های زیادی از این آثار کرده‌اند. هرچند قه‌هایی بین کار آنها وجود دارد؛ سبک کار دقیقی ساده است و داستان بدون انحراف از موضوع، مستقیماً پیش می‌رود، در حالی که شاهنامه‌ی فردوسی دائماً از مسیر داستان منحرف می‌شود و سبک آن با اضافات آرایشی بسیار سنگین شده‌است. همچنین قسمت آخر این دو روایت با هم فرق دارد؛ ولی شباهت‌هایشان آنقدر زیاد است که می‌توان نتیجه گرفت این دو اثر لازم و ملزوم یکدیگرند.

از شعر دوره‌ی ساسانی چیزی برجای نمانده‌است. عجیب است که پادشاهانی در موقعیت انوشیروان یا خسرو پرویز هیچ مدیحه‌سرا یا شاعری نداشته باشند تا در مدح آنها شعر بگویند. ممکن است هنر ساسانی بیش از ادبیات در معماری و مجسمه‌سازی نمود یافته باشد.

در سن ۳۱-۳۰ هجری امپراتوری ساسانیان به دلیل حمله‌ی عرب‌ها به ایران و شکست یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، منقرض شد. در تمامی تاریخ عربستان دوره‌های خشکسالی با مهاجرت ساکنان این کشور به سرزمین‌های حاصلخیزتر همراه بوده‌است. آخرین موج این مهاجرت‌ها مقارن با ظهور اسلام بود، که همراه با پیش‌روی عرب‌ها، شدت گرفت. در این زمان در ایران مجموعه‌ای از پیروزی‌های سهل‌الوصول و غیرمنتظره نصیب عرب‌ها شد اما در پی آن با مقاومت پایگاه‌های تمدن ایرانی، که نفوذپذیری کمتری داشتند، روبه‌رو شدند. این مقاومت، احساسات نژادپرستی عرب‌ها را برانگیخت تا خود را با دین جدیدی که مردی عرب به نام [حضرت] محمد(ص) آورده بود، نزدیک ببینند. قبایلی که آزادانه مهاجرت کرده بودند، اکنون جنگ‌های منظمی برای سرکوبی مخالفان عرب‌ها و عقاید اکتسابی جدیدشان کردند. مذهب قدیمی ایران، آیین زرتشت، ناچار به ورود اعتقادات محکم عرب‌ها رضایت داد و کشوری که روزگاری امپراتوری بزرگی بود، به حد یک ایالت خراج‌گزار تنزل یافت.

به سادگی نمی‌توان تأثیرات این سیل بنیان‌کن را بر ملت ایران به طور کامل ارزیابی کرد.

اسلام، مانند دین یهود، بر همه‌ی شئون زندگی پیروانش اثر داشت و از جمله پیامدهای بی‌شمار آن، نگرش جدیدش نسبت به موضوعات این جهان و جهان دیگر بود. اسلام، بنیادهای مذهبی این ملت و در نتیجه بخش اعظم هنجارهای ادبی آن را به کلی تغییر داد. زبان پهلوی بالاجبار جای خود را به زبان عربی داد و آموزش این زبان برای نودینان ضروری شد، زیرا عبادات مذهبی و خواندن صحیح قرآن، کتاب مقدس جدید آنها، بدون آن میسر نبود.

نرم‌خویی و انطباق‌پذیری ایرانیان، مانع ابراز مخالفتی جدی با قدرت سیاسی و نظامی‌ای شد که سعی در سرکوبی آنان داشت. اما این انطباق‌پذیری زیاد مردم و انعطاف‌پذیری شخصیت آنها، برخی از عناصر حیات معنوی‌شان را حفظ کرد و نویدبخش زندگی جدیدی شد. آیین زرتشت به‌طور کامل از بین نرفت، اگرچه دیگر توان گسترش نداشت اما افسانه‌ها، داستان‌ها و سنتی که پایه‌ی ادبیات آینده بود، باقی ماند. اسلام در ایران رنگ احساسات وطن‌پرستانه به خود گرفت. این امر به ظهور گروه اقلیت یا «شیعه» که پس از [حضرت] علی^(ع) به وجود آمد، کمک کرد.

از اوضاع داخلی ایران طی صد و پنجاه سال اول حاکمیت عرب‌ها، اطلاع کمی در دست است. از نظر سیاسی همه‌ی ایران، یک ولایت خراج‌گزار محسوب می‌شد و جاسوسخانه‌ای که نخستین خلیفه‌ی اموی ایجاد کرده بود همه‌ی فعالیت‌های آن را، کاملاً زیر نظر داشت. بنابراین در حالی که براساس بینش منسوب به عمر که قرآن منشأ ناب همه‌ی دانش‌هاست، کتاب‌های دیگر را به نام آثار زاید و غیر ضروری از بین می‌بردند، مسلماً از هیچ‌یک از آثار ادبی وطن‌پرستانه حمایتی نمی‌شد. اما این قوم فاتح حتی در اولین قرن نبرد و سازمان‌دهی، یا هیچ اثر ادبی باارزشی خلق نکرد و یا ارزش‌های ادبی آثار خلق شده‌ی آن بسیار ناچیز بود. اگر شعری هم سروده می‌شد، بر مبنای الگوهای دوره‌ی جاهلیت گذشته بود و در آن بیش از تجلیل از پیروزی‌های اسلام، به سبک قالبی و یکنواختی از ماجراهای عشقی شاعر تجلیل می‌شد. در این وضعیت سکوت ایران را بهتر می‌توان درک کرد.

فصل دوم

دوره‌ی خلافت عباسیان

۶۵۶-۷۳۲ هـ

مخالفت با امویان از طرف مسلمانان سنی و نیز خاندان پیامبر(ص)، که خلافت را حق خود می‌دانستند، شدت یافت. رهبران نهضت با زیرکی بسیار از خصومت مذهبی ایرانیان نسبت به خلیفه‌ی وقت و نیز از نارضایتی این قوم ستم‌دیده استفاده کردند و آنها را برای کمک به قیام برانگیختند. سرانجام وقتی که نهضت پیروز شد و پایتخت حکومت مسلمانان از دمشق به بغداد منتقل شد، ایرانیان در دستگاه حکومتی موقعیت مهمی به‌دست آوردند و بسیاری از مناصب مهم را اشغال کردند که از میان آنها برامکه از سایرین مشهورترند.

زبان عربی همچنان زبان رسمی مکاتبات دولتی و نیز علوم و الاهیات بود. به این علت بسیاری از دانشمندان و عالمان سرشناس علوم دینی، با وجود اینکه ایرانی بودند، آثار خود را به زبان عربی نوشتند، و به این دلیل هنگام قضاوت درباره‌ی ذوق و نبوغ ایرانیان، باید عده‌ی زیادی از کسانی را که آثار عربی آنها مشهور است، در نظر داشت؛ طبری در حوزه‌ی تاریخ، ابن‌سینا در پزشکی و فلسفه، بیرونی در گاه‌شماری، و بیضاوی در تفسیر قرآن از جمله ایرانیانی هستند که شهرت آنها به واسطه‌ی آثار علمی‌شان به زبان عربی است. فردی ایرانی به نام ابن خردادبه، قدیمی‌ترین اثر جغرافیایی را به زبان عربی نوشت. این کتاب که کتاب المسالک و الممالک نام دارد، در سال ۲۷۲ هـ نوشته شده است.

ایرانیان تنها برای سرودن شعر از زبان فارسی استفاده می‌کردند. حتی در این زمینه نیز، ابتدا به تقلید و وام‌گیری از قالب‌های شعر عربی پرداختند. این تقلید چندان هم غیرطبیعی

نبود؛ چرا که خراسان و ماوراءالنهر، که معمولاً مهد ادبیات نوین ایران تلقی می‌شد، بیش از سه قرن تحت فرمانروایی عرب‌ها قرار داشت. اما ایرانیان تحت سلطه، جرح و تعدیل‌ها و تغییرات زیادی در وزن‌های اقتباس‌شده از عربی دادند و قالب‌های جدیدی به آنها افزودند و سرانجام موفق شدند در فن شاعری گوی سبقت را از آموزگاران عرب خود ببرایند، زیرا توانستند در هنر نیز مانند مذهب، به واژه‌ها و اصطلاحات اقتباس‌شده به دیده‌ای نو بنگرند و آنها را اصلاح کنند.

با این همه، این امر زمانی میسر شد که از نفوذ خلفای بغداد آتقدر کاسته شد که امکان تأسیس حکومت‌های مستقل در اقصا نقاط امپراتوری به وجود آمد و سرودن شعر در [دربارهای] ایران رایج شد. نخستین حکومت مستقل در ایران را مردی به نام طاهر بن حسین در ۲۰۵ ه‍.ق تأسیس کرد. وی از امرای عرب بود که به پاس کمکی که به مأمون، پسر هارون الرشید، در نبرد با برادرش امین کرده بود، حکومت خراسان را به او دادند. پس از طاهر پسرش به حکومت رسید و او نیز سلسله‌ی طاهریان (۵۹-۲۰۵ ه‍.ق) را بنیاد نهاد. اعضای این سلسله به دلیل پایبندی به رسوم عربی خود با آثاری که درباره‌ی رسوم یا احساسات ملی بود موافقت چندانی نداشتند. تنها نام دو شاعر از آن دوره باقی مانده است: «حنظله‌ی بادغیسی» و «محمود وِزّاق هروی»، که هر دو تا ظهور سلسله‌ی صفاریان (۹۰-۲۵۳ ه‍.ق)، که جانشین طاهریان شدند، زنده بودند.

پیشرفت واقعی اوضاع ادبی تنها در دوره‌ی سامانیان (۳۹۵-۲۰۴ ه‍.ق) جلوه گر شد. این امیران از تبار جنگ‌آورانی بودند که نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند. روحیه‌ی جنگی آنها در تصرف خراسان، بخش اعظم شمال شرقی ایران و تصرف سرزمین آباء و اجدادیشان «ماوراءالنهر» بعد از شکست دادن آخرین امیر صفاری (۲۸۸ ه‍.ق) مشهود است. این امر با وجود جنگ‌های بسیار فرصت یافتند به هنر و ادبیات نیز بپردازند و پیرامون خود گروهی از شاعران و مورخان برجسته را گردآوردند که به مدیحه‌سرایی و نوشتن تاریخ جنگ‌های آنها مشغول بودند. تذکره‌نویسان اسامی و گاه اشعار مدیحه‌سرایانی را که در اوایل آن دوره می‌زیستند، ثبت کرده‌اند.

یکی از مداحان دربار سامانی ابوشکور بلخی (زنده در ح ۹-۳۳۸ ه‍.ق) بود. می‌گویند وی

نخستین شاعری است که در قالب رباعی یا دوبیتی شعر سروده‌است. این قالب شعری در متون عرفانی زیاد به کار رفته‌است. پاره‌ای از سروده‌هایش که سبک روان و دلپذیر او را نشان می‌دهد، در فرهنگ‌ها و تذکره‌ها باقی مانده‌است. این تذکره‌ها و فرهنگ‌ها پیوسته در کشورهای اسلامی تألیف می‌شده و منابع ارزشمندی برای تاریخ ادبیات قدیم ایران است. تذکره‌نویسان معمولاً گزیده‌هایی از آثار شاعرانی را که درباره‌ی آنها سخن می‌گفتند نقل می‌کردند، در حالی که لغت‌نویسان اغلب برداشت خود را از هر لغت با شواهد شعری تأیید می‌کردند.

کمی بعد از ابوشکور به رودکی، نخستین شاعر بزرگ ایران (د: ح ۳۲۹هـ) می‌رسیم. در واقع او آغازگر شعر درباری ایران است. شعر درباری در اصل مجموعه‌ای از مداحی‌های سرشار از اغراق و تملق بود که شاعران در مدح ولی‌نعمت‌های خود و در مقابل صله‌های ایشان می‌سرودند، ولی نعمت‌هایی که اغلب آنها را نه تنها از فقر شدید و گمنامی نجات می‌دادند، بلکه به آثار خوب آنها هدایا و پاداش‌های ارزشمندی می‌دادند.

نام رودکی ابو عبد الله جعفر بن محمد بود و تخلص او «رودکی»، از نام زادگاهش در خراسان گرفته شده‌است. می‌گویند او کور مادرزاد بود، اما علی‌رغم این نقص، استعداد درخشانش او را شاعر محبوب دربار نصر بن احمد سامانی (۳۱-۳۰۱هـ) ساخت. شعر او ساده و روان و حاکی از خلوص احساس است، ولی ابیات مصنوع و متکلفی نیز در آثار او وجود دارد که غالباً اشعار اواخر عمر او را ضایع می‌کند. مشهور است وی غزل بسیار زیبایی سرود که به وسیله‌ی آن توانست موافقت امیر را به ترک هرات جلب کند. اصرار درباریان برای این کار بی‌اثر مانده بود. شاهزاده مدت طولانی در هرات اقامت کرده و تلاش‌های درباریان که برای زادگاهشان، بخارا، دلتنگ شده بودند، برای ترک شهر بی‌نتیجه مانده بود. تا اینکه آنها رودکی را به کمک طلبیدند. اشتیاق شاهزاده به بازگشت، پس از شنیدن شعر چنان بود که بی‌درنگ و پابره‌نه بر اسب نشست و به سوی بخارا تاخت. تذکره‌نویسان این شعر را نقد کرده‌اند، زیرا به نظر آنها هنرمندی چندانی در سرودن آن به کار نرفته که شعر به حساب آید. این انتقاد نشان از رواج و مقبولیت سبک مغلط و مصنوع در دوره‌های بعد دارد.

تعارض بین رسوم ایرانی متکی بر امیال طبیعی، با نظام خشک الاهی عرب‌ها، که سعی داشت این امیال را محدود کند، نخستین بار در شعر رودکی به چشم می‌خورد و این امر در ادبیات دوره‌های بعد آشکارتر شد؛ قوانین دینی نتوانست معشوقه، می، و مطرب را از زندگی مردم بیرون کند و شعرهای شاعر در مدح آنها، احساسات وی را نسبت به این مقولات نشان می‌دهد. بعدها رودکی از چشم ولی نعمت خود اقتاد و در فقر مرد. آثار وی که شمارشان نسبتاً زیاد بود شامل سه داستان عاشقانه‌ی تاریخی است که معروف‌ترین آنها، وامق و عذرا، براساس متون پهلوی بود و مقلدین بسیاری پیدا کرد. هیچ‌یک از این شعرهای عاشقانه‌ی او باقی نمانده‌اند، اما شمار زیادی از مدح‌ها و قصاید وی در تذکره‌ها و منتخبات ضبط شده‌اند. به‌طور مثال می‌توان برخی از نشانه‌های سبک او را در این قطعه مشاهده کرد:

خیال رزم تو گر در دل عدو گذرد

ز بیم تیغ تو بندش جدا شود از بند

ز عدل تست به هم باز و صعوه را پرواز

ز حکم تست شب و روز را به هم پیوند

به خوشدلی گذران بعد ازین، که باد اجل

درخت عمر بداندیش را ز پا افکند

همیشه تا که بود از زمانه نام و نشان

مدام تا که بود گردش سپهر بلند

به بزم عیش و طرب باد نیک‌خواه تو شاد

حسود جاه تو بادا ز غصه زار و نژند^۱

قطعه‌ی زیر طنزپردازی شاعر را بهتر نشان می‌دهد:

چاکرانت به گه رزم چو خیاطانند گر چه خیاط نیند، ای ملک کشورگیر

۱. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، ج ۳، ص ۴۹۷، انتشارات امیرکبیر.

به گز نیزه قد خصم تو می‌پیمایند تا بیرند به شمشیر و بدوزند به تیر^۱

جامی در بهارستان یکی از قصاید رودکی را درباره‌ی می آورده‌است. پروفیسور براون در کتاب تاریخ ادبیات ایران ابیاتی از آن را آورده‌است که مطلع آن این است:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی
و یسا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی^۲

قصیده‌ای دیگر درباره‌ی بهار است که نقل آن در اینجا خالی از فایده نیست:

- (۱) مه نیسان شیخون کرد گویی بر مه کانون
که گردون گشت از او پُرگردد و هامون گشت از او پُر خون
- (۳) زاشک ابر نیسانی به دیبا شاخ شد مُعلیم
ز بوی باد آزاری به عنبر خاک شد معجون
- (۴) یکی بر خاک پیدا کرده پنهان کرده‌ی آذر
یکی بر دشت پیدا کرده پنهان کرده‌ی قارون
- (۸) بخندد لاله در صحرا به سان چهره‌ی لیلی
بگیرد ابر برگردون به سان دیده‌ی مجنون
- (۱۰) ز آب جوی هر ساعت همی بوی گلاب آید
در او شسته‌است پنداری نگار من رخ گلگون
- (۱۱) اگر یک زلف بفشانند از او صد دل رهاگردد
و گر یک چشم بگمارد دو صد دل را کند مفتون^۳

۱. این دو بیت در دیوان رشید وطواط هم آمده‌است: دیوان رشید وطواط، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۵۹۰ (محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ج ۳، ص ۵۰۲).
۲. محیط و احوال و اشعار رودکی، ج ۳، ص ۵۱۱.
۳. شماره‌های سمت راست، شماره‌ی ابیات در دیوان قطران است. ابیات بالا منسوب به رودکی است و در دیوان قطران تبریزی - انتشارات ققنوس، ۱۳۶۲، ص ۳۳۳ آمده‌است.

شاعر دیگری که در جوّ مساعد دربار سامانی می‌زیست دقیقی بود، که نامش را پیش از این همراه نام کتاب پهلوی ایاتکار زیران ذکر کرده‌ایم. از زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. برخی محققان می‌گویند وی زرتشتی بوده‌است. ادعای آنها بر پایه‌ی غزلی از او استوار است که دیدگاه شاعر را درباره‌ی چهار نعمت برگزیده‌ی این جهان یعنی «لب پیچاده گون»، «نالهی چنگ»، «دین زرده‌شتی» و «می چون زنگ» نشان می‌دهد. با وجود این، تلفیق آیین زرتشت با لذت‌گرایی مرسوم، صرفاً می‌تواند نشانه‌ای از ظهور اندیشه‌های باستانی در شعر این شاعر باشد. در هر حال به جز این شعر شواهد چندانی مبنی بر غیر مسلمان بودن شاعر در دست نیست تا از روی آن بتوان به این امر گواهی داد. شهرت او بیشتر به خاطر این بود که پیشنهاد ممدوح خود را برای سرودن شاهنامه‌ای حماسی درباره‌ی موضوعات قدیم ایران پذیرفت. اما هنوز بیش از هزار بیت آن را نسروده بود که به دست غلامش به قتل رسید. تدوین شاهنامه مرهون تلاش فردوسی است که این اثر را به اتمام رساند و شاهنامه به حق به نام او مشهور است. اما علی‌رغم ادعای فردوسی نمی‌توان به وضوح معلوم کرد که او ابیات دقیقی را اقتباس کرده‌است، زیرا سبک و الفاظ دو شاعر از یکدیگر قابل تمیز نیست.

شاهنامه که در زمان سامانیان سروده شد، احتمالاً به تشویق و حمایت آنان شکل گرفت و نخست به یکی از آنان اهدا شد. تشویق این امر منحصر به شعر نبود. امیر منصور بن نوح سامانی وزیری داشت به نام بلعمی، که مترجم تاریخ طبری از عربی به فارسی بود. این ترجمه کم و بیش نسبت به اصل خلاصه شده، نخستین اثر ترجمه شده به فارسی دری است. اصل عربی آن، نمونه‌ای از نبوغ ایرانیان است، زیرا نویسنده‌ی آن، طبری، ایرانی بود و در طبرستان، که نام ولایتی در ساحل جنوبی دریای خزر است، متولد شده بود. علاوه بر آن، دو طبیب و فیلسوف بزرگ، رازی و ابن سینا، در دوره‌ی سامانیان می‌زیستند. رازی رساله‌ای در طب را به زبان عربی به ابوصالح منصور، حاکم خراسان، اهدا کرد و این اثر به افتخار این امیر کتاب منصوری نامیده شد.

در زمان سامانیان، حکومت علویان (۳۰۸-۲۵۰هـ) و زیاریان (۴۸۳-۳۱۵هـ) در طبرستان و گرگان، پایگاه مستحکمی برای شیعیان بود. دست‌کم یکی از امیران زیاری به نام

قابوس بن وشمگیر (د: ۴۰۳ هـ) علاوه بر اینکه به شعرا علاقه داشت، خود نیز شاعر توانایی بود. اما شهرت او بیشتر به خاطر آن است که هنگامی که ابن سینا برای بار دوم از چنگ سلطان محمود غزنوی آزمند گریخت، قابوس به او پناه داد. سلطان محمود، سلطنت را در ۳۸۷ هـ از پدرش سبکتکین به ارث برد. سبکتکین از غلامان ترک بود که در منطقه‌ی کوچکی که مرکز آن غزنه بود، فرمانروایی می‌کرد. محمود به سرعت سلطنتی به مرکزیت این شهر بنیاد نهاد که از لاهور تا اصفهان و بغداد ادامه داشت. در جریان این فتوحات، علاوه بر اینکه سامانیان را شکست داد، به غارت آل بویه پرداخت که حکومت بغداد و غرب ایران و چند نقطه‌ی دیگر را در اختیار داشتند. آل بویه، ایرانیانی شیعه بودند که ابتدا بر دیلمان در جنوب غربی دریای خزر تسلط یافتند و قدرت نظامی آنها در اواسط قرن ۴ هـ، از خلفا بیشتر بود. لشکرکشی‌های محمود چنان ضربه‌ای به آنها وارد کرد که دیگر هرگز قدرست نکردند و در نهایت به دست طایفه‌ای ترک موسوم به «سلجوقیان»، که سلسله‌ی غزنوی را برانداختند، منقرض شدند.

محمود در اوج قدرت خود، گروهی از شاعران و دانشمندان را در غزنه گرد خود جمع کرد که این گروه در تاریخ ادبیات ایران شهرت دارند. شاعر برجسته‌ی دربار او عنصری بلخی (د: ۴۳۱ هـ) دیوانی از خود بر جای گذاشت که به ترتیب الفبایی قوافی مدون شده و شامل اشعار نسبتاً خوبی در قالب‌های مختلف است. هرچند قسمت اعظم آن مدیحه‌های پر اطناب در تجلیل از فتوحات پر شکوه سلطان و سپاس‌گزاری از محبت‌های معمول در حق شاعر است. در این اثر نمونه‌ای از جدیدترین و تازه‌ترین مدح‌ها دیده می‌شود که شاعر در آنها می‌کوشد از رودکی تقلید کند اما هرگز به روانی سبک یا زیبایی کلام او دست نمی‌یابد. برای بیان این منظور یکی از رباعیات^۱ مدحی عنصری و بخشی از یکی از قصاید او به شیوه‌ی «مناظره» را در اینجا می‌آوریم:

(۱) یا ببندد یا گشاید یا ستاند یا دهد

تا جهان برپای باشد شاه را این باد کار

۱. در مجمع الفصحای چاپ دکتر مصفا با تفاوت‌هایی در قصیده‌ای با مطلع «ارنه مشک است از چه معنی شد سر زلفین یار / مشک‌بوی و مشک‌رنگ و مشک‌سای و مشک‌بار» آمده است (ج ۲، ص ۹۰۴).

(۲) آنچ بستاند ولایت و آنچه بدهد خواسته

و آنچه بندد پای دشمن و آنچه بگشاید حصار^۱

(۱) گفتم نشان ده از دهن تنگ دلستان

گفتا ز نیست، نیست نشان اندرین جهان

(۵) گفتم ز بوستان تو یک دسته گل چمن

گفتا که گل مرا نتوان چد ز بوستان

(۱۲) گفتم ز بوسه‌ی تو زیان کردم ای نگار

گفتا به طمع سود رسد مرد را زیان^۲

دو شاعری که بعد از عنصری مکتب شعری او را دنبال کردند، فرخی و عسجدی بودند، ولی آثار فرخی در مقایسه با استادش عنصری، شاعرانه‌تر است. پس از گذشت زمان کوتاهی، هنر مدیحه‌سرایی با منوچهری دامغانی ادامه یافت که شاعر دربار جانشین محمود بود، همچنان که شاعر دربار فاتح بزرگ نیز بود. دیری نپایید که وی در سال ۴۳۲هـ درگذشت و دیوانی از او بر جای ماند که عمدتاً شامل قصاید مدحیه و غزلیاتی در وصف عیش و نوش است.

مدیحه‌سرایان دربار محمود، یعنی عنصری، فرخی و دیگران جزو گروهی بودند که وجود آنها به لطف ممدوحانشان بستگی داشت و آثارشان مشخصاً صورت تملق‌گویی داشت. ارزش ادبی آثار آنها را باید با توجه به این موضوع ارزیابی کرد. قالب معمول برای مدیحه، و نیز هجو، قصیده بود که از عربی اقتباس شده و مرکب از ۱۰ بیت یا بیشتر - معمولاً خیلی بیشتر - با قافیه‌ی واحد بود. فایده‌ی این مدیحه‌ها، حتی در زمان شاعر، طبعاً و منحصرأ شامل حال ممدوحان می‌شد، البته علاوه بر آن تبخّر شاعر را نیز نشان می‌داد.

۱. دیوان، چاپ دبیر سیاقی، ص ۶۳.

۲. دیوان عنصری، چاپ دبیر سیاقی (ج ۲)، ۱۳۶۲، ص ۲۴۲-۳. شماره‌های سمت راست شماره‌ی

ابیات در دیوان چاپی است.

دو نفر از «ملازمان» محمود به نام اسدی و شاگرد معروف او فردوسی^۱ به‌خاطر نبوغ شعری از تمامی مداحان محمود جلوترند. اسدی که در ۴۶۵ هـ درگذشت، عمری طولانی‌تر از شاگردش داشت و مبتکر نوعی شعر به نام مناظره بود که در آن شاعر به مداحی می‌پرداخت و شخصیت‌های خیالی در انتساب کمالات پسندیده به خود با یکدیگر رقابت می‌کردند. بعدها دامنه‌ی این اشعار گسترش یافت و موضوعات عرفانی را نیز دربرگرفت. مثال بارز آن گوی و چوگان اثر عارفی است.

با این همه، از میان شعرای پایتخت غزنوی، فردوسی عمیق‌ترین تأثیر را بر ادبیات کشورش گذاشته‌است. زمانی که محمود مقتدرترین پادشاه جهان اسلام بود، فردوسی شاهنامه، حاصل سی و پنج سال کار خود را، نزد وی آورد با این امید که پاداشی متناسب با زحماتش دریافت دارد. داستان ناامیدی فردوسی و هجو محمود در شاهنامه و حوادث بعدی را تذکره‌نویسان به کرات بازگو کرده‌اند و شهرت دارد. این هجو که معمولاً منظم به شاهنامه نیست، با شمار ابیات مختلف در برخی نسخه‌ها وجود دارد. اما حتی اگر بخش اندکی از این ابیات از آن فردوسی باشد، باز هم این اثر در اصل با دوراندیشی تدوین شده‌است؛ زیرا شاعر زمانی که کتاب به پادشاه هجوشده یعنی محمود، تحویل داده‌می‌شد، باید در مسافتی دور از او می‌بود تا از شر او در امان باشد. اگر محمود تا این اندازه مستبد و زودرنج نبود، با این تیرها، آتش خشمش برافروخته نمی‌شد؛ مثلاً از این ابیات:

جهاندار اگر نیستی تنگ‌دست	مرا بر سرگاه بودی نشست
چو دیهیم‌دارش نبذ در نژاد	ز دیهیم‌داران نیارود یاد
اگر شاه را شاه بودی پدر	به سر برنهادی مرا تاج زر
و گر مادر شاه بانو بُدی	مرا سیم و زر تا به زانو بُدی
چو اندر تبارش بزرگی نبود	نیارست نام بزرگان شنود ^۲

۱. البته این نظر اساساً اشتباه است. نه اسدی ملازم محمود بوده و نه فردوسی شاگرد اسدی. برای آگاهی بیشتر از احوال این دو حماسه‌سرا به کتب تاریخ ادبیات مراجعه شود.
۲. شاهنامه، چ ژول مول، دیباچه، ص ۱۰۳.

یا از این بیت:

پرستارزاده نیاید به کار اگر چند دارد پدر شهریار^۱

به روایت افسانه‌ها بالاخره سلطان، شاعر را بخشید و هدایایی را که شایسته‌ی او بود برایش فرستاد. اما این هدایا وقتی رسید که جنازه‌ی فردوسی را به گورستان می‌بردند. جامی به حق درباره‌ی سرنوشت محمود چنین قضاوت کرده‌است:

برفت شوکت محمود و در زمانه نماند جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی^۲

شاهنامه شامل بخش اعظم داستان‌های حماسی ایران باستان است. این افسانه‌ها قبلاً در قالب نثر گردآمده و احتمالاً تلاش‌هایی نیز برای به نظم درآوردن آنها شده بود که به‌جا نمانده‌است. بسیاری موضوعات و گستردگی مطالب در شعر فردوسی، نشان دهنده‌ی وطن‌پرستی پرشوری است و به این دلیل شاهنامه یکی از حماسه‌های ملی و زنده‌ی ایرانیان است. هرچند ارزش والایی که فردوسی برای قهرمانان زرتشتی قایل بود، تنفر مسلمانان افراطی آن زمان را نسبت به او برانگیخت، اما اشعاری که وی در اواخر عمر خود در مدح علی^(ع)، پیشوای شیعیان، در مقدمه‌ی کتاب آورد، به این اعتراضات پایان داد و آنها را فرونشاند.

شاهنامه داستان‌های بسیار متنوعی دارد. کتاب با قهرمانان ایران باستان، کیومرث، هوشنگ و طهمورث، سه شاهزاده‌ای که ابتدا دانش را به کره‌ی زمین آوردند، آغاز می‌شود و با شرح مختصری درباره‌ی سلسله‌ی ساسانی و توصیف مرگ یزدگرد سوم، آخرین شاه این سلسله، پایان می‌یابد. در این کتاب شاعر، علاوه بر نقل داستان‌های حماسی متعدد، زندگی پنجاه پادشاه را بازگو می‌کند. برخی از این داستان‌ها اختصاص به جنگ‌های متعدد ایران و توران دارد که نمادی از کشمکش‌های طولانی بین ایران و ترک‌هاست. بخشی از این قسمت، داستان مشهور رستم و سهراب است که خوانندگان انگلیسی‌زبان از طریق رستم و

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. بهارستان جامی، چ اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۹۵.

سهراب ماتیو آرنولد با آن آشنایی دارند؛ و نیز افسانه‌ی عجیبی که شاعر با افزودن آن به کتاب، می‌خواهد غرور ملی را حفظ کند. شاعر ضمن این افسانه می‌گوید که مادر اسکندر کبیر، شاهزاده‌خانمی ایرانی بود.

شمار زیاد ابیات، وزن یکنواخت و ملال‌آور آنها و تکرارهای دایمی از نقص‌های این کتاب محسوب می‌شود. توصیف قالبی آن از شخصیت‌ها و وقایعی که اتفاق نیفتاده‌اند و تاریخی نبودن وقایع، نقطه‌ضعف عمده‌ی این اثر است. اما برای ایرانیان موضوع مهم، خود حماسه است و سبک آن اهمیت ندارد، محبوبیت این اثر را می‌توان از تقلیدهای بسیاری که از آن شده دریافت، هرچند هیچکدام از آنها به پای شاهنامه نمی‌رسد.

ظاهراً در اواخر عمر مخالفت مسلمانان اهل سنت با فردوسی آرامش وی را به هم زد و او بار دیگر در صدد جلب محبت مسلمانان معتقد برآمد. با این انگیزه داستان یوسف و زلیخا را در قالب مثنوی سرود. یوسف در شرق نمونه‌ی ایده‌آل زیبایی و کمال مردانه است و داستان ارتباط او با زلیخا، زن عزیز مصر، یکی از داستان‌های محبوب شرقی است. فردوسی در مقدمه‌ی اثر می‌گوید که در گذشته شعرهایی درباره‌ی شاهزادگان اساطیری سروده‌است، اما اکنون در سن کهولت، شعر خود را با موضوع واقعی‌تر هماهنگ می‌کند. همانند شاهنامه آثار متعددی نیز به تقلید از یوسف و زلیخا سروده‌شده که از همه برجسته‌تر، اثر جامی است، ولی ارزش ادبی یوسف و زلیخا کمتر از شعر حماسی است، هر چند به علت پای‌بندی به دین بیشتر مورد قبول مؤمنان واقع شده‌است.

یکی از دانشمندان و مورخان مشهور دربار محمود، منجم شهیر بیرونی بود. وی آثار مهم زیادی به زبان عربی نوشت که مهم‌ترین آنها آثار الباقیه و تحقیق مالهند است. محمود همچنین می‌خواست طیب و فیلسوف بی‌نظیر ابوعلی سینا را، که آوازه‌ی شهرتش به او رسیده بود، به زور وارد حلقه‌ی اطرافیان خود کند. اما وی قبل از رسیدن کارگزاران محمود گریخت و ابتدا در دربار امیر زیاری، قابوس بن وشمگیر، و بالاخره در ری پناه گرفت. او علاوه بر استادی در طب و فلسفه، در فنون دیگر نیز مهارت داشت، می‌توانست به عربی قصاید عالی بسراید، و احتمالاً بسیاری از رباعیات فارسی و برخی از غزلیاتی که بعدها به عمر خیام نسبت داده‌اند، از اوست. وی همچنین دایرة‌المعارف بزرگی در علوم به نام

دانشنامه‌ی علایی به زبان فارسی نوشت. علاء مخفف اسم علاءالدوله‌ی اصفهانی است که این اثر به او اهدا شده است. شهرت وی بیشتر مرهون آثار منشور عربی وی در طب و فلسفه است. وی در این زمینه‌ها در کتاب‌های خود از آثار یونانی اقتباس کرده است. کتاب‌های او سهم زیادی در تمدن بشری داشته است. کتاب قانون او نه تنها طب اسلامی را قرن‌ها تحت الشعاع قرارداد - و در واقع مرجع کتاب‌های درسی ایران تا به امروز بوده - بلکه به لاتین ترجمه شد، و بعد از اختراع صنعت چاپ، در اروپا نیز یکی از کتاب‌های مهم مرجع در پزشکی شد. فلسفه‌ی او در اثری به نام شفا آمده که به علم طبیعت و ماوراءالطبیعه و غیره می‌پردازد و مبتنی بر نظام ارسطویی آمیخته با بدینی و عرفان ایرانی است که به‌خوبی با روحیه‌ی عمومی آن روز ایران مطابقت دارد و به او محبوبیتی پایدار می‌بخشد. وی در سال ۴۲۸ هجری درگذشت و در همدان دفن شد، مقبره‌اش در این شهر هنوز هم پابرجاست و زیارتگاه اشخاصی است که مبتلا به تب و بیماری‌های دیگر هستند^۱.

ایرانیان معمولاً در سرودن همه‌ی انواع شعر تبخّر داشتند. اما در نثر آن زمان، به استثنای نثر عربی، ظاهراً مهارت چندانی نداشته‌اند. عتبی، مورخ دربار محمود، در اثر منشور عربی خود به نام تاریخ یمنی، یا «تاریخ یمین الدوله» (لقب سلطان محمود)، اوضاع دوره‌ی محمود و شکوه دربار او را ستوده است. می‌گویند مدیحه‌سرای معروف ابوالفضل احمد (د: ۳۹۸ هجری) مشهور به بدیع‌الزمان همدانی «قصیده»‌ای در مدح محمود سروده بود، اما شهرت او بیشتر به خاطر ابداع مقامات بود. مقامه‌نویسی شیوه‌ای از نگارش به شعر و نثر مسجع است که نزدیک‌ترین شیوه به سبک نمایش در زبان عربی است.

در آن ایام ادیبان و شاعران تنها در دربار محمود به سر نمی‌بردند؛ به‌طوری که گفته‌اند، بسیاری از مدیحه‌سرایان دربار وی را به تطمیع یا به‌زور از دربارهای دیگر آورده بودند. ایران آن روز می‌توانست دست‌کم به داشتن پنج یا شش دربار به خود ببالد که ادبا و شاعران مطمئن بودند در آنها به گرمی پذیرفته می‌شوند. ظاهراً جابه‌جایی مداوم شعرا و دانشمندان از درباری به دربار دیگر، برای تعویض ممدوحان شکست‌خورده به‌امید پاداش بیشتر انجام

۱. شاید مقصود نویسنده از این جمله این است که این بیماران برای شفای خود از ابن سینا مدد می‌جویند (م).

می‌شده و این کار در شرایطی صورت می‌گرفته است که امیران برای کسب شهرت بیشتر، بر سر افزودن امتیازات دربار خود، با یکدیگر رقابت می‌کردند.

در نیمه‌ی اول قرن ۵هـ، سلجوقیان، طایفه‌ای از خان‌های ترک، در اثر حملاتی که از شمال به آنها می‌شد، قبیله‌ی خود را به سمت ایران هدایت کردند و بعد از زد و خوردهای بسیار، موقعیت خود را تحکیم کردند. آنها برای فتح سرزمین‌های اطراف، به قلمرو غزنویان، که به علت کشمکش‌های داخلی از هم گسیخته بود، حمله کردند و جانشین محمود را برانداختند. بدین ترتیب بعد از سلطان مسعود حکومت غزنویان منحصراً به هند شد و پایتختشان لاهور بود. پس از آن ترک‌های چادرنشین، با درنوردیدن غرب و جنوب، قلمرو فرمانروایی نه‌چندان بسامان آل بویه را اشغال کرده وارد بغداد شدند، در آنجا به فرمانروایی طغرل بیگ بر مسند قدرت خلیفه، که مدت مدیدی دست‌نشانده‌ی آل بویه بود، تکیه زدند.

بعد از طغرل بیگ، برادرزاده‌اش الب ارسلان و بعد از الب ارسلان پسرش ملک‌شاه به سلطنت رسیدند. قلمرو حکومت این خان‌ها، بسیار وسیع بود و از افغانستان تا مرزهای مصر امتداد داشت. آنها طبق روش مرسوم از ادیبانی که به دربارشان می‌آمدند حمایت می‌کردند و در این کار پیوسته منافع خود را در نظر داشتند.

یکی از برجسته‌ترین مردان روزگار آنان، وزیر آنها ابوعلی حسن بود که عموماً او را با لقب نظام‌الملک می‌شناسند. او در توس خراسان در خانواده‌ی دهقانی نه‌چندان مرفه متولد شد و بعد از مدتی به وزارت الب ارسلان رسید و در این سمت نقش مهمی ایفا کرد. وی علاوه بر انجام وظایف شاق دولتی خود، با تأسیس مدرسه‌ی معروفی در بغداد، که بعدها «نظامیه» نامیده شد، توانست به حمایت از علم و دانش بپردازد. وی همچنین در تصنیف آثار ادبی مهارت داشت و رساله‌ای در فن کشورداری به نام سیاست‌نامه نوشت که کتاب مبانی و اصول حکومت است و حاصل برداشت‌های نویسنده از تاریخ و تجارب شخصی وی است. یکی از جالب‌ترین بخش‌های آن، بخش‌هایی است که در آن رشد فرقه‌ها و گروه‌های جدایی‌طلب را شرح داده و آنها را برای کشور خطرناک و برای دولت حاکم ویرانگر می‌داند. از جمله‌ی این فرقه‌ها، از اسماعیلیان (که حشاشین شاخه‌ای از آنها بودند)، قرامطیان،

مزدکیان و چند فرقه‌ی دیگر نام می‌برد. نحوه‌ی برخورد او با فرقه‌ی حشاشین جالب است، زیرا بر طبق اخبار رایج، وی در ۴۸۵ هـ به دست آنها به قتل رسید.

در اینجا لازم است مختصری درباره‌ی فرقه‌ی اسماعیلیه توضیح دهیم هرچند این موضوع جای بحث بیشتری دارد. فرقه‌ی آنها در اصل بخشی از شیعه بود. همانند بقیه‌ی شیعیان، اسماعیلیه نیز به وجود ائمه اعتقاد داشتند و آنها را رهبران مذهبی برگزیده از جانب خدا و جانشینان پیامبر (ص) می‌دانستند که تبار آنها از طرفی به [حضرت] محمد (ص) و از طرف دیگر به پادشاهان اصیل ساسانی ایران می‌رسید. آخرین امام، به نام مهدی، غایب است و یک روز برای رهبری آینده ظهور می‌کند. تفاوت اسماعیلیان با شیعیان دوازده امامی این است که آنها به وجود هفت امام معتقدند، که هفتمین آنها اسماعیل نام دارد و نام وی را بر این نهضت گذاشته‌اند، در حالی که شیعه به دوازده امام معتقد است. علاوه بر این مبانی اعتقادی، اسماعیلیان نظامی عرفانی ایجاد کردند که در آن فیض و جسمانیت نقش مهمی ایفا می‌کرد. عدد هفت معنای ویژه‌ای داشت. این نهضت علی‌رغم اینکه ظاهراً به جزییات نظری و مذهبی می‌پرداخت، بیشتر پیامدهای سیاسی داشت، البته در اسلام تشخیص مرز قطعی بین دین و سیاست دشوار است. روش‌های استثنایی برای تبلیغ، توسط نخستین رهبر بزرگ این فرقه معروف به حسن صباح بنیان نهاده شد و به کمک این روش‌ها نومسلمانان زیادی از تمامی خاور نزدیک به این فرقه رو آوردند. یکی از این روش‌ها استفاده از «حشیش» بود، دارویی که از شاهدانه استخراج می‌شود و منشأ اسم «حشاشین» به معنی «حشیشی»، با مفهوم شوم آن از اینجاست. در سوریه اسماعیلیان به واسطه‌ی فعالیت‌هایشان در طی جنگ‌های صلیبی شهرت بدی یافتند؛ سربازان جنگ‌های صلیبی رهبر آنها را در اروپا با عنوان «پیرمرد کوهستان» معرفی کردند و به این خاطر این فرقه قرن‌ها عامل وحشت بودند.

داستان زندگی فیلسوف جهان‌دیده‌ای به نام ناصر خسرو (۴۸۱-۵۳۹۴ هـ) با سرگذشت اسماعیلیه بسیار مرتبط بوده است. ظاهراً زندگی و آثار او به تأمل در باره‌ی مبدأ و مقصد انسان و جهان اختصاص داشته است. جستجوی مستمر برای حل این مسایل، وی را به مطالعه‌ی بیشتر شاخه‌های علوم و به دیدار سرزمین‌های مختلف واداشت. سفرنامه‌ی او

گزارش مفصلی است از آنچه در ایران، سوریه، فلسطین، عربستان، مصر و جاهای دیگر دیده و انجام داده‌است. این کتاب، شامل نکات سودمندی برای نقشه‌برداری است و همچنین به دلیل ارائه‌ی گزارشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای آن زمان، بسیار ارزشمند است. این اثر ظاهراً نوشته‌ی یک سنی است و تا حدودی مسلم است که نویسنده سفرهایش را وقتی که سنی بوده آغاز کرده‌است. هرچند ناصر خسرو در قاهره، که در آن زمان خلفای فاطمی (شیعه) در آنجا حکومت می‌کردند، به مکتب شیعه گروید و در نهایت به اسماعیلیان پیوست. وی در جهت اهداف آنها مشتاقانه کوشید و با وجود اینکه در رواج سیاست آنها نقشی نداشت، کمک زیادی به نشر عقاید اسماعیلیه کرد. برای کسانی که بصره‌ی امروز و اردوگاه بزرگ جنگ اخیر^۱ را در معقل^۲ (که نزد ارتش بریتانیا به مارجیل شهرت دارد) می‌شناسند، توصیف ناصر خسرو از بصره و حادثه‌ی آنجا، آن‌طور که او دیده، جالب است:

... بیستم شعبان سنه‌ی ثلاث و اربعین و اربعمائه به شهر بصره رسیدیم. دیواری عظیم داشت الا آن جانب که با آب بود دیوار نبود. و آن آب شط است. و دجله و فرات که به سر حدّ اعمال بصره به هم می‌رسند و چون آب جوبّره نیز به ایشان می‌رسد آن را شطّ العرب می‌گویند. و از این شطّ العرب دو جوی عظیم برگرفته‌اند که میان فم هر دو جوی یک فرسنگ باشد. و هر دو را بر صوب قبله برانده، مقدار چهار فرسنگ، و بعد از آن سر هر دو جوی با هم رسانیده، و مقدار یک فرسنگ دیگر، یک جوی را هم به جانب جنوب برانده، و از این نه‌رها جوی‌های بی حدّ برگرفته‌اند و به اطراف به در برده، و بر آن نخلستان و باغات ساخته. و این دو جوی یکی بالاتر است، و آن مشرقی شمال باشد، نهر معقل گویند، و آنکه مغربی جنوبی است، نهر اُبّله. و از این دو جوی جزیره‌ای بزرگ حاصل شده‌است که مزیع طولانی است. و بصره بر کناره‌ی ضلع اقصر از این مزیع نهاده‌است. و بر جانب جنوبی مغربی بصره بریّه است، چنان‌که هیچ آبادانی و آب و اشجار نیست....

۱. منظور جنگ جهانی اول است. چون چاپ اول کتاب در ۱۹۲۳ م منتشر شده نویسنده این جنگ را، جنگ اخیر می‌نامد (م).

و هر روز در بصره به سه جای بازار بودی: اوّل روز در یک جای داد و ستد کردندی که آن را «سوق الخُزاعَة» گفتندی؛ و میانه‌ی روز به جایی که آن را «سوق عثمان» گفتندی، و آخر روز جایی که «سوق القُدّاحین» گفتندی. و حال بازار آنجا چنان بود که آن کس را که چیزی بودی به صراف دادی و از صراف خط بستدی و هر چه بایستی بخردی و بهای آن بر صراف حواله کردی، و چندان که در آن شهر بودی بیرون از خط صراف چیزی ندادی.

چون به آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم. و می خواستم که در گرمابه روم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک به لُنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما. گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خُرجینکی بود، که کتاب در آن می نهادم، بفروختم و از بهای آن دَرَمَکی چند، سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دَمَکی زیادت تر در گرمابه بگذارد، که شوخ از خود باز کنیم. چون آن دَرَمَک ها پیش او نهادم در ما نگرِست پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند» و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتم.^۱

حاصل تفکرات فلسفی ناصر خسرو در آثاری که بعد از سفرنامه نوشت، به نام‌های دیوان ناصر خسرو، روشنایی نامه، سعادت نامه و زاد المسافرین آمده‌است. دیوان او عمدتاً درباره‌ی اعتقادات مذهبی نویسنده است و رنگ و بوی عقاید اسماعیلی دارد. اما روشنایی نامه و سعادت نامه هر دو آثار منظومی در قالب مثنوی هستند که تکامل دیدگاه شاعر درباره‌ی زندگی را نشان می‌دهند. در این دو کتاب حملات تنّی به ریاکاری، پوچی، بطالت و بیهودگی زندگی مادی شده‌است، سعادت نامه به‌ویژه کوتاهی‌های امرا را در مملکت‌داری بازگو می‌کند. زاد المسافرین شرح مفصلی از مبانی فلسفی و مذهبی نویسنده است. از ترکیب واقعیت و عرفان که ناصر خسرو در شعر به کار می‌گیرد، می‌توان وی را یکی از نخستین مریبان فن تعلیم و تربیت به حساب آورد. روش‌های او کاملاً با آثار تربیتی که بعد از آن معمول شد، توافق دارد.

۱. سفرنامه، چاپ دبیرسیاقی (ج ۴)، ۱۳۷۰، انتشارات زوار، ص ۵-۱۵۳.

این قسمت از آخرین بخش روشنائی نامه برگرفته شده‌است:

بدان خود را که گر خود را بدانی ز خود هم نیک هم بد را برانی
 شناسای وجود خویشان شو پس آنگه سرفراز انجمن شو
 چو خود دانی همه دانسته باشی چو دانستی ز هر بد رسته باشی
 ندانی قدر خود زیرا چنینی خدا بینی اگر خود را بینی
 تو را نه چرخ و هفت اختر غلام است تو شاگرد تنی حیفی تمام است
 مشو پابند لذات بهیمی اگر جویای آن خرم نعیمی
 چو مردان باش و ترک خواب و خور کن چو سیاحان یکی در خود سفر کن
 که باشد خواب و خور کار بهایم به معلومات شد جان تو قایم
 یکی بیدار شو تا چند خفتی بین خود را که چیزی بس شگفتی
 تفکر کن بین تا از کجایی درین زندان چنین بهر چرایی
 قفس بشکن به برج خویشان شو چو ابراهیم آزر بت شکن شو
 تو زین‌سان آفریدن بهر کاری دریغ آید که مهمل درگذاری
 ملک فرمانبر شیطان دریغ است ملک در خدمت دربان دریغ است
 چرا باید که عیسی کور باشد خطا باشد که قارون عور باشد
 تو داری ازدهایی بر سر گنج بکش آن ازدها فارغ شو از رنج
 و گر قوتش دهی بد زهره باشی ز گنج بی‌کران بی بهره باشی
 تو را در خانه گنج است و تو درویش تو را مرهم به دست است و تو دل‌ریش
 تو در خوابی کجا افتی به منزل طلسم آرایسی و از گنج غافل
 سبک بشکن طلسم و گنج بردار بکش رنجی و از خود رنج بردار^۱

نهضت دیگری که بیش از اسماعیلیه از نفوذ معنوی و ادبی برخوردار بود، تصوف و عرفان بود که بعد از پیروزی اسلام نومسلمانان را به خود جلب کرد. درباره‌ی منشأ تصوف

۱. روشنائی نامه، ضمیمه‌ی دیوان ناصر خسرو، به اهتمام و تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات دنیای کتاب، بی‌تاریخ، ص ۹-۵۲۸.

بحث‌های زیادی شده است. ظهور این نهضت تا حدودی ناشی از طغیان آریایی‌ها در مقابل سخت‌گیری‌های بیش از حد اسلام بوده است. نخستین مبلغین آن عرب بودند و از آنجا که ایشان جامه‌های خشنی از پشم (به عربی صوف) می‌پوشیدند، به صوفیه شهرت یافتند. به علاوه می‌توان پیدایش این نهضت را تا حدی نتیجه‌ی آزاداندیشی دانست که در زمان خلفای عباسی، در ایران ایجاد شد. در این نهضت نشانه‌هایی از افکار نوافلاطونیان وجود دارد و برخی محققان این علایم را متأثر از هندی‌ها می‌دانند. تصوف مسلماً منحصر به ایران نبود؛ این مکتب در قرون وسطی، یعنی زمانی که بشر به دنبال روش‌هایی برای دریدن پرده‌ی جهل بود تا راه سعادت معنوی را بیابد - درست همان‌طور که برای تبیین جهان مادی در پی زیربنایی فلسفی بود - در سرزمین‌های بسیاری رواج داشت.

در ایران تصوف به گونه‌ای با اسلام وفق داده شد، زیرا بنیاد تصوف این است که خدا تنها واقعیت و نیز خود «حقیقت» است. علاوه بر آن، پیوندی از عشق عرفانی بین خدا و انسان وجود دارد، و چون خدا تنها واقعیت است، هر انسانی خود جزئی از حقیقت جدا شده است یا جزئی از آن را در خود دارد، و برای همین است که دایماً برای وصال تلاش می‌کند. وجد رسیدن به مطلوب در یک لحظه است، اما ماندن در مقام توحید تنها با «کشتن» نفس، که حجاب و مانع است، به دست می‌آید. کشتن نفس و دست‌یابی به مقام توحید با طی «طریق» معینی که مراحل مختلف آن به وسیله‌ی «پیر» یا رهبر معنوی صوفیه تعیین می‌شود، میسر است. اعتقاد به همسانی خدا با بشر و جهان به طور حتم به وحدت وجود و شک در عقاید اسلام رسمی منجر می‌شود. حاصل منطقی آن انسانی چون منصور حلاج بود که از صوفیان متقدم بوده و به خاطر گفتن «انا الحق» کشته شد.

ایباتی از مقدمه‌ی مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی نشان می‌دهد که نظر این شاعر درباره‌ی تصوف چیست:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما	ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و «خر موسی صعقا»

سرّ پنهان است اندر زیر و بزم	فاش اگر گویم جهان بر هم زخم
با لب دمساز خود گر جفتمی	همچو نی من گفتی‌ها گفتی
هر که او از هم‌زبانی شد جدا	بی‌زبان شد گر چه دارد صد نوا
چون که گل رفت و گلستان درگذشت	نشوی زین پس ز بلبل سرگذشت
چون که گل رفت و گلستان شد خراب	بوی گل را از چه جویم از گلاب
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای	زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
چون نباشد عشق را پروای او	او چو مرغی ماند بی‌پر وای او
.....	
من چگونه هوش دارم پیش و پس	چون نباشد نور یارم پیش و پس
.....	
آینه‌ت دانی چرا غماز نیست	زان‌که زنگار از رخسار ممتاز نیست

در واقع تصوف در ادبیات فارسی از آن نظر اهمیت دارد که شعر فارسی با آن آمیخته است. به استثنای فردوسی، همه‌ی شاعران بزرگ به شرح تصوف و آرمان‌های آن پرداخته‌اند، البته غزل‌سرایان عموماً استعارات و ترکیبات این نظام را فقط برای این به کار می‌گرفتند که بر زیبایی آثارشان بیفزایند، اما اکثر شاعران نامی، به تصوف علاقه‌ی زیادی نشان داده و استعارات عرفانی را در شعر خود آورده‌اند. دست‌یابی به معانی رمزآلود این استعارات کار ساده‌ای نیست. آثار منشور درباره‌ی تصوف صرفاً تحلیلی است و روح آن را نشان نمی‌دهند.

نخستین شاعر سرشناس نهضت صوفیه ابوسعید ابراهیم خیر (۴۴۰-۳۵۷هـ) بود که قالب شعری رباعی را احیا و ترویج کرد و موقعیت این قالب شعری را با استفاده از آن در بیان افکار عارفانه‌ی خود، تحکیم بخشید. وی همچنین بنیان‌گذار نظام استعارات و نمادهای معمول در آثار جانشینانش بود. زیرا از کلماتی که برای بیان لذات جسمانی و مادی استفاده می‌شد، در توصیف عشق الهی استفاده کرد و به دلیل نبود عباراتی بهتر، همه‌ی عرفا کم و بیش در آثار خود این کلمات را به کار برده‌اند. این محدودیت‌ها در ادبیات اولیه‌ی عبری و مسیحی نیز مشاهده شده است زیرا آنها نیز به کرات تصاویری از خدا را به صورت انسان

ارایه می‌داده‌اند، اما تاکنون استعارات با ساختی بدیع نظیر آنچه در اشعار صوفیه دیده می‌شود، وجود نداشته‌است. در شعر صوفیه عشق، شراب و زیبایی، همگی در خدمت مظاهری از روابط بین خدا و انسان قرار می‌گیرد.

بعد از ابوسعید و معاصروى ناصر خسرو به عارفی به نام خواجه عبدالله انصاری هروی برمی‌خوریم که با همان تلفیق اخلاق عملی و عرفان، که در برخی از آثار ناصر خسرو مشهود است، افکار خود را در قالب نظم و نثر عرضه کرد. شهرت وی بیشتر به خاطر رباعیات و مناجات‌نامه‌اش است و افکارش از طریق این رباعیات بین صوفیان بعدی اشاعه یافت. سنایی یکی دیگر از صوفیانی بود که ابتدا در دربار غزنویان شعر می‌سرود. وی نخستین کسی بود که قالب مثنوی را برای بیان اندیشه‌های صوفیانه به کار گرفت. آثار او همواره کاملاً عرفانی نیست و گاه‌گاهی علاوه بر عرفان اهداف تعلیمی نیز دارد. حدیقه الحقیقه مشهورترین مثنوی اوست. این اثر غالباً مقدمه‌ی منطق الطیر عطار، شاعر تمثیل‌گرای بزرگ، و همچنین مثنوی عرفانی جلال‌الدین رومی خوانده می‌شود. حدیقه از ده باب تشکیل شده و حاوی موضوعاتی نظیر توحید، عقل، معرفت، فلسفه، بیهودگی دنیای مادی و عشق عرفانی است، اما بیان آن ضعیف است و حکایات توضیحی آن غالباً تأثیر چندانی بر خواننده نمی‌گذارد. ارزشمندتر از حدیقه غزلیات وی است که در دیوان آمده‌است گرچه شهرت آن کمتر است. در غزل زیر مضمون عرفانی هبوط انسان به زمین آمده‌است:

چند روزی در این جهان بودم	بر سر خاک باد پیمودم
بدویدم بسی و دیدم رنج	یک شب از آذخویش نغفودم
نه یکی را به خشم کردم هجو	نه یکی را به طمع بستودم
به هوا و به شهوت نفسی	جان پاکیزه را نیالودم
هر زمانی به طمع آسایش	رنج بر خویشتن نیفزودم
و آخرم چون اجل فراز آمد	رفتم و تخم کشته بدرودم
یار شد گوهرم به گوهر خویش	باز رستم ز رنج و آسودم
من ندانم که من کجا رفتم	کس نداند که من کجا بودم ^۱

۱. دیوان سنایی، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۷۱۳.

در کنار صوفیان معتقد به وجد و سرمستی، به عمر خیام شکاک، بدبین و بی‌احساس برمی‌خوریم که از این حیث دنباله‌رو ابن سینا است. عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری در ایران بیش از شاعری، به عنوان منجم، ریاضی‌دان و انسانی آزاداندیش شهرت دارد. به‌طور قطع او به مدیحه‌سرایی نپرداخته است، زیرا حتی یک بیت تملق در هیچ‌یک از آثار او وجود ندارد. چه برداشت هم‌وطنانش در مورد اینکه او شاعر است یا خیر درست باشد و چه درست نباشد - زیرا نظرگاه ایرانیان اغلب با نظر منتقدان خارجی تفاوت دارد - وی در اشعارش مشخصاً ایرانی است، او در شعرش خود را یکی از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین انسان‌های آزاداندیش معرفی می‌کند که کوتاه‌بینی جزم‌گرایان را هجو کرده و بی‌حاصلی تقوا و شرافت را تعلیم می‌دهد. آنها خدا را مسئول همه‌ی غم‌های بشر می‌دانستند و چنین تبلیغ می‌کردند که سرنوشت کور بیشتر از مشیت الهی بر جهان حاکم است. حتی لذت - که به قول عمر خیام تنها علت وجودی زندگی انسان است - به هیچ جا ختم نشده و همانند دیگر چیزها، بی‌ارزش است. تعجبی ندارد که فلسفه‌ی عمر خیام هیچ‌گاه به مذاق مسلمانان مؤمن خوش نیامد و او را آزار دادند.

البته امروزه این حقیقت نزد همگان مسلم است که رباعیات زیبایی که فیتز جرالد^۱ جمع‌آوری کرده و شهرت زیادی در غرب به دست آورده‌است، در واقع مجموعه‌ای از نکات پراکنده‌ای است که شعرای مختلف آن را سروده‌اند. اگر فرض شود که اکثر رباعیات اثر عمر خیام بوده‌اند، ظاهراً باید در اوقات مختلفی از عمر وی سروده شده باشند و تناقضات موجود در آنها تحول فکری او را طی مراحل مختلف، از مسلمان مؤمن تا شکاک مفرّ، نشان می‌دهد. تنها ویژگی ثابت او ستایش شراب است که با آن نو‌میدیش را به فراموشی می‌سپارد و شاید به سرخوشی بدل می‌کند. از میان آثار علمی عمر خیام، رساله‌ای در جبر به عربی و رساله‌ی دیگری در توضیح برخی از احکام هندسه‌ی اقلیدسی شهرت دارد. وی همچنین به عنوان یکی از مؤلفان زیج ملکشاهی شناخته می‌شود و به همین دلیل احتمال دارد که عمر خیام با وزیر ملکشاه یعنی نظام‌الملک ارتباط داشته‌است، علی‌رغم اینکه این داستان که

۱. ادوارد فیتز جرالد (۸۳-۱۸۰۹م) ادیب انگلیسی و صاحب ترجمه‌ی معروف انگلیسی رباعیات

خیام (م).

عمر خیام با نظام‌الملک و رهبر بزرگ حشاشین اسماعیلی یعنی حسن صباح هم‌کلاس بوده‌اند، از نظر تاریخی رد شده‌است. تاریخ وفات او را عموماً ۵۱۷ هـ ذکر کرده‌اند، ولی هیچ مدرک معتبری برای آن در دست نیست.

شعر عرفانی به‌طور قطع تنها نوع فعالیت ادبی در دوره‌ی حاکمیت سیاسی سلجوقیان نبود. سرودن داستان‌های عاشقانه بر اساس موضوع‌های ایرانی به کلی قطع نشد. دست‌کم یکی از این داستان‌ها بر جای مانده که سراینده‌ی آن فخرالدین اسعد گرگانی است که در دوره‌ی طغرل‌بیگ می‌زیست. این اثر داستان عاشقانه‌ی تاریخی ویس و رامین (تألیف ح ۴۰-۴۳۹ هـ) است که از لحاظ شیوه‌ی بیان و مسایل روان‌شناسی و نتایج اخلاقی حاصل از آن با داستان عاشقانه‌ی آلمانی ترستان و ایزوت قابل قیاس است.

در این دوره هنوز هم به‌ندرت نثر فارسی برای بیان مطالب به کار می‌رفت، گرچه از آن در دایرة‌المعارف‌های علوم و امثال آن استفاده می‌شد. نمونه‌ی بارز این آثار علمی اولیه ذخیره‌ی خوارزمشاهی است که کتاب درسی مهمی در پزشکی است و زین‌الدین جرجانی آن را در دهه‌ی اول قرن ۶ هـ تألیف و خود به مؤسس سلسله‌ی خوارزمشاهی اهدا کرد. تقریباً در زمانی که نظام‌الملک سیاست نامه را می‌نوشت، کیکاووس بن اسکندر اثر کم و بیش مشابه دیگری نوشت. وی که نوه‌ی امیر زیاری، قابوس، بود، به افتخار جدش این اثر را قابوس نامه نامید. این کتاب شامل اصول اخلاقی در خور سلاطین است. انگیزه‌ی اصلی نویسنده در نوشتن قابوس نامه این بود که پسرش را در حل مشکلات کشورداری و سلطنت راهنمایی کند. این کتاب شامل حکایت‌هایی است که به زبان فارسی نوشته شده‌است و نام شخصیت‌های افسانه‌ای نظیر هوشنگ، جمشید و لقمان و غالباً نام انوشیروان عادل، که او را به‌عنوان سلیمان کشورش می‌شناسند، در آن آمده‌است. معلمان اخلاق گفتارهای خردمندانه‌ی آنها را به‌عنوان مستمسک ذکر کرده‌اند تا با آن موعظه‌های خود را جا بیندازند. نوشته‌های موجود که به تقلید از قابوس نامه نوشته شده، آنقدر هست که «امثال و حکم» فارسی بسازد، هر چند هرگز به پای کتاب ایوب^۱ یا حتی پروو رب^۲ انجیل نمی‌رسد.

1. Book of Job.

۲. Proverbs قسمتی از انجیل که حاوی ضرب‌المثل‌هایی است که به سلیمان و... نسبت می‌دهند (م).

عالم اخلاق و عارف مشهور غزالی (د: ۵۰۵ هـ) نقطه‌ی عطفی در گسترش دین اسلام و تصوف محسوب می‌شود. آثار او بیشتر متعلق به ادبیات عرب است تا ادبیات فارسی، اما او خود ایرانی و متولد توس و در خدمت نظام‌الملک بود، گرچه بیشتر آثار خود را به عربی نوشت. کتاب فارسی وی تحت عنوان کیمیای سعادت خلاصه‌ی مهم‌ترین اثر او احیاء علوم‌الدین است. این کتاب اثری جامع در الاهیات و احکام اسلامی است که به‌طور خلاصه و با گرایش صوفیانه که نشانه‌ی دل‌بستگی غایی نویسنده به صوفیه است، نوشته شده است. غزالی بیش از دیگر صوفیان شایسته‌ی تحسین است زیرا به بررسی، تدوین و طبقه‌بندی تعلیماتی پرداخت که به تشریح و آرایش صور خیال شعر شاعران صوفی کمک می‌کند. علی‌رغم این امور، خدمات او برای شناخت اسلام بسیار ارزنده بود و به این دلیل لقب «حجة الاسلام» به او اعطا شد.

بعد دیگر فعالیت‌های ادبی در آن زمان با ترجمه‌ی افسانه‌های «بیدپای» یا «پیل‌پای» از عربی به فارسی توسط نصرالله بن محمد عبدالحمید معروف به نصرالله منشی ظاهر شد که وی آن را به بهرام‌شاه غزنوی (حک: ۴۷-۵۱۲ هـ) اهدا کرد. این ترجمه‌ی منثور از متن عربی کتاب ابن مقفع تهیه شده که در اصل مجموعه‌ای از قصه‌های بودایی به زبان سانسکریت بود. در قرن ششم میلادی این مجموعه به زبان پهلوی و سپس به عربی ترجمه و از روی آن ترجمه‌های فارسی چندی تهیه شد. رودکی نیز این اثر را در قالب مثنوی به نظم کشیده، ولی ابیات کمی از آن باقی مانده است. پس از آن ترجمه‌ی نصرالله منشی بود. در قرن ۱۰ هـ مشهورترین بازنویسی آن به نام انوار سهیلی که البته بهترین آنها نبود به قلم حسین واعظ کاشفی نگاشته شد، ولی پیش از آن ویرایش‌های دیگری نیز از آن صورت گرفته بود. چهار مقاله‌ی نظامی عروضی سمرقندی از جمله آثاری است که مایه‌ی مباحثات و واسطه دوره‌ی سلجوقی است. نویسنده‌ی آن چهل و پنج سال شاعر دربار و در خدمت پادشاهان غور ماوراءالنهر بود و در آنجا این اثر را نوشت و با آن به شهرت رسید و در حقیقت اعتبار او تنها متکی به این کتاب است. این اثر تذکره‌ای و نیمه فلسفی، همراه با شاهد مثال‌های شعری است و از یک مقدمه و چهار مقاله تشکیل شده است. این مقالات عبارتند از: در آداب دبیری، در هنر شاعری، در نجوم و هیأت، در طب. هریک از این مقالات شامل حکایت‌های

متعددی است؛ برخی درباره‌ی افرادی که نویسنده با آنها ملاقات داشته و برخی درباره‌ی جاهایی که او به آنجاها سفر کرده است. بسیاری از این حکایات ارزش تذکره‌ای فراوان دارند زیرا حاوی مطالبی هستند که از نظر تاریخی بسیار متقدم‌تر از روایاتی هستند که معمولاً تذکره‌نویسان و کتاب‌شناسان نقل می‌کنند. این کتاب مقدمه‌ای دارد که نمونه‌ای از مدیحه‌سرایی تخصصی شامل انواع آرایش‌های بلاغی رایج است و به ابوالحسن علی بن مسعود، امیری از خاندان غور و حامی نویسنده، اهدا شده است. بندهای آغازین این مقدمه نمونه‌ی عالی این نوع آثار است.

در اینجا بخشی از آن را می‌آوریم:

حمد و شکر و سپاس مر آن پادشاهی را که عالم عود و معاد را به توسط ملایکه‌ی کروی و روحانی در وجود آورد، و عالم کون و فساد را به توسط آن عالم هست گردانید، و بیاراست به امر و نهی انبیا و اولیا، نگاه‌داشت به شمشیر و قلم ملوک و وزراء، و درود بر سید کونین که اکمل انبیا بود، و آفرین بر اهل بیت و اصحاب او که افضل اولیا بودند، و ثنا بر پادشاه وقت، ملک عالم عادل مؤید مظفر منصور، حُسام الدولة و الدین، نُصرة الاسلام و المسلمین، قانع الکفرة و المشرکین، قاهر الزنادقة و المتمردین، عهدة الجیوش فی العالمین، افتخار الملوک و السلاطین، ظهیر الایام، مُجیرُ الانام، عضد الخلافة، جمال الملة، جلال الامة، نظام العرب و العجم، اصیل العالم، شمس المعالی، ملک الامراء، ابوالحسن علی بن مسعود نصیر امیرالمؤمنین، که زندگانش به کام او باد، و بیشتر از عالم به نام او باد، و نظام ذرّیت آدم به اهتمام او باد، که امروز افضل پادشاهان وقت است به اصل و نسب، و رای و تدبیر، و عدل و انصاف، و شجاعت و سخاوت، و پیراستن ولایت، و پروردن دوست و قهر کردن دشمن، و برداشتن لشکر و نگاه‌داشتن رعیت، و امن داشتن مسالک و ساکن داشتن ممالک، به رای راست و خرد روشن، و عزم قوی و جزم درست، که سلسله‌ی آل شنسب به جمال او منضد و منظم است، و بازوی دولت آن خاندان به کمال او مؤید و مسلم است، که باری تعالی او را با ملوک آن خاندان از ملک و ملک و تخت و بخت و کام و نام و امر و نهی برخوردار دهد، بِمَنِّهِ و عَمِیمِ فَضْلِهِ.^۱

۱. چهار مقاله، نظامی عروضی، به کوشش محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۰۲.

گروه مدیحه‌سرایان و قصیده‌پردازان دوره‌ی سلجوقی، که انوری در رأس آنهاست، در نوع خود در ایران سرآمد است. انوری، مداح محبوب نوه‌ی ملک‌شاه، سلطان سنجر خراسانی (حک: ۵۲-۵۱۱ هـ) به اعتقاد منتقدان ملی علاوه بر مهارت در قصیده‌سرایی، یکی از تواناترین شاعران ایران نیز می‌باشد. اما با وجود این حقیقت که قدرت بیان و زیبایی لفظ او باعث شده که شاعری نکته‌سنگ معرفی شود، قصایدش حتی برای خواننده‌ی ایرانی سنگین و دشوار است. دلیلش این است که این قصاید آشکارا برای تملق‌گویی نسبت به ممدوحان خاصی سروده شده و نیز صنعت اغراق آنها را دشوار کرده‌است، این اشعار انباشته از تشبیهات مبالغه‌آمیز و اشارات مبهم به رسوم شرقی و آداب اسلامی و نیازمند توضیح هستند. برخی از این تملقات با مضامین طنز اجتماعی از یک‌نواختی درآمده‌اند، اما با وجود این قصاید انوری همچنان مورد پسند غربی‌ها واقع نمی‌شود. مرثیه‌های او مقوله‌ی دیگری است، زیرا شامل عناصری است که برای عموم قابل فهم‌تر است. یکی از این مرثیه‌ها که غالباً مرثیه‌ای بر خراسان نامیده می‌شود، درباره‌ی ویرانی خراسان به دست ترکان غز در حدود سال ۵۴۹ هـ است. ترجمه‌ی پرشور و تقریباً آزادی از آن را کاپیتان ویلیام کرک‌پاتریک تهیه کرده و در جنگ آسیایی^۱ چاپ شده‌است. این ترجمه مشتمل بر ابیات زیر است که برخی افکار شاعر را نشان می‌دهد:

(۱) به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر

نسامی اهل خراسان به بر خاقان بر

(۱۴) قصه‌ی اهل خراسان بشنواز سر لطف

چون شنیدی ز سر رحم به ایشان بنگر

(۱۹) بر در دونان احرار حزین و حیران

در کف رندان ابرار اسیر و مضطر

(۲۳) کشته فرزند گرامی را گر ناگاهان

بیند، از بیم خروشید نیارد، مادر

1. Captain William Kirkpatrick, *Asiatick Miscellany*, Calcutta, 1785.

(۳۲) آخر ایران که ازو بودی فردوس برشک

وقف خواهد شد تا حشر برین شوم حشر^۱

مدیحه‌سرای دیگری که در ایران به اندازه‌ی انوری شهرت دارد، خاقانی است که قسمت اعظم عمر خود را به مدّاحی امیران ولایت زادگاهش، شروان، گذراند. بازی‌های زبانی پیچیده و کنایات کلیشه‌ای که در قصاید او فراوان است، شعر او را حتی از شعر انوری هم مبهم‌تر می‌سازد. یکی از آثار او، که خواندنش تا حدودی ساده‌تر است، مثنوی تحفة العراقین است. وی آن را طی یکی از سفرهایش به مکه سرود و در آن به تشریح دو عراق (عراق عجم و عراق عرب) پرداخت. در بازگشت به وطن ظاهراً بمدوح خود را رنجانده و به‌خاطر غرور نسنجیده‌ای که در مقابل مدوح خود نشان داد، به زندان افتاد. هر چند حبس او نیز خالی از فواید ادبی نبود، زیرا وی در آنجا حبسیاتش را سرود، که دست کم از حیث ظاهر به ناله‌هایی از زندان، اثر اسکار وایلد^۲ شباهت دارد.

در قطعه‌ی زیر تلاش‌های او را برای حفظ قافیه در این قصیده می‌توان دید:

(۱۵) تا که لرزان ساق من بر آهنین کرسی نشست

می‌بلرزد ساق عرش از آه صور آوای من

(۱۶) بوسه خواهم داد و یحک بند پندآموز را

لاجرم زین بند چنبروار شد بالای من

(۱۷) در سیه‌کاری چو شب روی سپید آرم چو صبح

پس سپید آید سیه‌خانه به شب مأوای من

۱. دیوان انوری، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳. در متن انگلیسی از ترجمه‌ی آزاد پاتریک آورده‌است که تقریباً معادل این ابیات است.

۲. Oskar Wilde (۱۸۵۴-۱۹۰۰)، شاعر و نویسنده و طنزنویس انگلیسی که آثار متعددی از او به فارسی ترجمه شده‌است. وی مدتی را در زندان گذراند و در زندان مشهورترین اشعارش را سرود که تحت عنوان ناله‌هایی از زندان ردینگ به فارسی ترجمه شده‌است (م).

- (۱۹) پشت بر دیوار زندان، روی در بام فلک
چون فلک شد پرشکوفه نرگس بینای من
- (۱۸) محنت و من روی در روی آمده چون گوز مغز
فسندق آسا بسته روزن سقف محنت جای من
- (۲۰) غصه‌ی هر روز و یارب یارب هر نیم شب
تا چه خواهد کرد یارب یارب شب‌های من
- (۲۱) هست چون صبح آشکارا کاین صبحی چند را
بیم صبح رستخیز است از شب یلدای من^۱

ظاهراً مدیحه‌سرایی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ادبیات آن زمان داشته‌است. این مدح‌ها نشان می‌دهد که همه‌ی دربارهای ایران از شاعران حمایت می‌کرده‌اند تا در عوض صله‌های ناچیز، برای ممدوحان خود شعر بسرایند. شعری که با این انگیزه سروده می‌شد، مطابق تعریف جامی از شعر، عبارت بود از خیال‌پردازی‌های کلامی شاعر که دارای وزن و قافیه باشد. مسلماً در این نوع شعر، شاعر از زندگی انتقاد نمی‌کند. برای این منظور باید سراغ عارفان یا غزل‌پردازان رفت. اما مدیحه‌سرایان گاه‌گاهی نظر اجمالی به وضعیتی که در آن می‌زیستند، می‌انداختند، لذا به سراغ ارزش‌هایی می‌رفتند که مورد توجه خوانندگان آثار آنها بود. بسیاری از شاعرانی که تقریباً معاصر انوری بودند، به سرودن اشعار خاصی پرداختند که آثارشان چندان هم دوام نداشت. از آن جمله اثیرالدین اخسیکتی قصایدی سرود که برخی از آنها به اندازه‌ی قصاید انوری مورد توجه ایرانیان قرار گرفت، امیر معزی (د: ۵۲۰هـ)، شاعر دربار سنجر، دیوانی دارد که شامل برخی عناصر عرفانی جالب است، رشید وطواط به‌ویژه به‌خاطر رساله‌ای بسیار ارزشمند در عروض شعر فارسی، به نام حدائق السحر شهرت دارد، و حتی سوزنی (د: ۵۶۹هـ) هجوپردازی که به‌گفته‌ی جامی نظم پیش پا افتاده و سطحی داشت و بیشتر به سبک‌سری پرداخت، در آثار خود از کنایه‌های نیش‌دار استفاده کرده و به هجو شاعران زمان خود پرداخته‌است. تذکره‌نویسان می‌گویند

۱. دیوان خاقانی، چاپ ضیاءالدین سجادی، ج ۲، ۱۳۵۷، زوار، ص ۳۲۱.

که وی قبل از مرگ توبه کرد و یکی از پیروان طریقه‌ی عرفانی سنایی شد و قصایدی در مدح ائمه^(ع) سرود اما این اشعار اقتباس از شعرای دیگر است که در ادبیات فارسی بسیار رواج دارد.

یکی از شعرای این دوره که در میان معاصرانش تا حدودی شهرت داشت، ادیب صابر ترمذی بود که او را انوری زمان خود می‌دانستند. ادیب پس از اینکه مدتی را در خدمت دربار حاکم خراسان در نیشابور گذراند، به خاطر مهارت در شاعری توانست وارد جمع خواص سلطان سنجر شود. پس از آن احتمالاً سلطان تحت تأثیر مهارت شعری او قرار گرفت؛ چون وقتی یکی از رعایای سنجر، اتسز خوارزمشاه، علیه سلطان شورید، ادیب به قصد مصالحه یا جاسوسی به خوارزم گسیل شد. به هر حال، از بررسی قصاید فراوان این شاعر چنین برمی‌آید که کم و بیش محبوبیت داشته‌است، هر چند عاقبت کار او غم‌انگیز بود. به دنبال کشف نقشه‌ی قتل سنجر به وسیله‌ی جاسوس اتسز، ادیب این خبر را با بی‌احتیاطی به سنجر گزارش داد. اما این کار از خوارزمیان مخفی نماند و اتسز نیز در تلافی کار شاعر، او را در آمودریا غرق کرد. تاریخ این حادثه را تذکره‌نویسان بین سال‌های ۴۷-۵۳۷ هـ ثبت کرده‌اند.

داستان‌های باستانی ایران همان‌طور که فردوسی را تحت تأثیر قرار داده بود، در دوره‌ی سلجوقیان نیز منبع الهام بسیاری از شاعران بود. شعر عاشقانه‌ی داستان‌های عشاق مشهور که از داستان‌های کهن برگرفته شده بود، شاعر پر تلاشی چون نظامی گنجوی (منسوب به الیزابت پل جدید)^۱ یافت. مضمون این اشعار بیش از آنکه حوادث جنگی قهرمانان قدیم باشد، موضوعات اخلاقی بود و با وجود اینکه شخصیت‌های این اشعار از داستان‌های تاریخی بودند بیش از حماسه با داستان عشقی تناسب داشتند. نظامی در قم^۲ احتمالاً به سال ۵۳۵ هـ متولد شد، و در محیط خشک سنی‌مذهب پیرامونش پرورش یافت. استعداد شاعری او ظاهراً تا مدتی ناشناخته ماند. نخستین اثر خود مخزن الاسرار را در چهل

۱. الیزابت پل، از شهرهای آذربایجان شوروی که قبل از تصرف شهرهای قفقاز توسط روسیه تزاری به گنجه شهرت داشت (م).

۲. نظامی در گنجه به دنیا آمد. ظاهراً نویسنده اشتباه کرده‌است (م).

سالگی سرود. این کتاب، که مجموعه‌ای از اشعار مذهبی و اخلاقی در قالب مثنوی است، عمیقاً از محیط تربیتی نویسنده تأثیر پذیرفته است، گرچه شیوه‌ی سرودن بسیاری از حکایات آن نمونه‌ای از گنجینه‌ی لغات و قدرت توصیفی شاعر است که اینها از ویژگی‌های داستان‌های عاشقانه‌ی موفق به شمار می‌روند. در آثار بعدی او، روان‌شناسی، صور خیال و توصیف در سطح بالایی وجود دارد، هر چند با وجود صحت این موضوع که شاعر گاه‌گاهی در قالب شخصیت قهرمانان داستان‌هایش به برتری اسلام بر کفر اشاره می‌کند، چنین تبلیغات فرعی نادر است و وزنه‌ی صداقت و زیبایی و آراستگی لفظ و صراحت توضیحات که در این اثر موج می‌زند، سنگین تر است. ویژگی‌های ادبی او به‌خوبی نشان می‌دهد که به چه دلیل او را بعد از فردوسی، بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک ایران خوانده‌اند.

نخستین داستان عاشقانه‌ی او، خسرو و شیرین، یکی دو سال بعد از مخزن الاسرار سروده شد. این اثر داستان خسرو پرویز، شاهزاده‌ی ساسانی، و عشق او به شیرین دختر پادشاه ارمن است. گره این داستان در عشق شیرین به نفر سوم یعنی فرهاد کوه‌کن است که با سرنوشت مصیبت‌باری مواجه می‌شود. بعد از خسرو و شیرین، نظامی لیلی و مجنون را سرود. محل وقوع این داستان صحرای عربستان است. «لیلی و مجنون» یکی از داستان‌های معروف و متداول عشقی است که عشاق آن از خانواده‌هایی هستند که دشمنی دیرینه‌ای با هم دارند و به این دلیل با ازدواج آنها مخالفت می‌کنند و عشاق تنها بعد از مرگ به وصال هم می‌رسند. موضوع چهارمین مثنوی نظامی زندگی شاه ساسانی، بهرام گور، است. این اثر، یعنی هفت پیکر، به‌طوری که از نامش پیداست مجموعه‌ای از هفت داستان است، هر یک از این داستان‌ها درباره‌ی روابط شاه با یکی از هفت زن محبوب اوست و تقریباً به سبک هزار و یک شب عربی است. موضوع آخرین مثنوی این شاعر، اسکندرنامه، زندگی اسکندر است. سبک آن، حماسی محض، با عرفانی اندک است که از اسکندر فاتح، یک پیغمبر می‌سازد. پنج مثنوی مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه که در یک کتاب قرار گرفته‌اند، به نام خمسه یا پنج گنج نامیده شده که مقلدین فراوانی داشته است. وی بعد از اتمام آخرین مثنوی خود، احتمالاً در ۵۹۹ هـ [یا ۶۱۴ هـ] درگذشت.

آثار بسیار محزون و دل‌انگیز نظامی، اگر چه با ذوق ایرانی متناسب است، برای کسانی

که در جوّ ادبی متفاوتی پرورش یافته‌اند، کم و بیش ملال‌آور است. احتمالاً به همین دلیل، اشعارش زیاد به انگلیسی ترجمه نشده‌است، حال آنکه آثار او در ایران محبوبیت ویژه‌ای دارد. ترجمه‌ای از لیلی و مجنون به وسیله‌ی جیمز اتکینسون در ۱۸۳۶م چاپ و در ۱۸۹۴م تجدید چاپ شد. قطعه‌ی زیر احساس قهرمان داستان را بعد از ملاقات با لیلی نشان می‌دهد:

کردند شکیب تا بکوشند	و آن عشق برهنه را بپوشند
در عشق شکیب کی کند سود	خورشید به گِل نشاید اندود
چشمی به هزار غمزه غماز	در پرده نهفته چون بود راز
زلفی به هزار حلقه زنجیر	جز شیفته دل شدن چه تدبیر
زان پس چو به عقل بیش دیدند	دزدیده به روی خویش دیدند
چون شیفته گشت قیس را کار	در چنبر عشق شد گرفتار
از عشق جمال آن دلارام	نگرفت به هیچ منزل آرام
در صحبت آن نگار زیبا	می بود و لیک ناشکیبا
یک باره دلش ز پا درافتاد	هم خیک درید و هم خرافتاد
و آنان که نیوفتاده بودند	مجنون لقبش نهاده بودند
او نیز به وجه بینوایی	می داد بر این سخن گواهی
از بس که سخن به طعنه گفتند	از شیفته ماه نو نهفتند
از بس که چو سگ زبان کشیدند	ز آهو بره سبزه را بریدند
لیلی چو بریده شد ز مجنون	می ریخت ز دیده در مکنون
مجنون چو ندید روی لیلی	از هر مژه‌ای گشاد سیلی
می گشت به گرد کوی و بازار	در دیده سرشک و در دل آزار
می گفت سرودهای کاری	می خواند چو عاشقان به زاری
او می شد و می زدند هر کس	مجنون، مجنون ز پیش و از پس
او نیز فسار سست می کرد	دیوانگی ای درست می کرد
می راند خری به گردن خرد	خر رفت و به عاقبت رسن برد
دل را به دو نیم کرد چون نار	تا دل به دو نیم خواندش یار

کوشید که راز دل بپوشد	بسا آتش دل که باز کوشد
خون جگرش به رخ برآمد	از دل بگذشت و بر سر آمد
او در غم یار و یار از او دور	دل پر غم و غمگسار از او دور
چون شمع به ترک خواب گفته	ناسوده به روز و شب نخفته
می‌کشت ز درد خویشتن را	می‌جست دواى جان و تن را
می‌کند بدان امید جانی	می‌کوفت سری بر آستانی
هر صبحدمی شدی شتابان	سر پای برهنه در بیابان
او بنده‌ی یار و یار در بند	از یکدیگر به بوی خرسند
هر شب ز فراق بیت‌خوانان	پنهان رفتی به کوی جانان
در بسوسه زدی و باز گشتی	باز آمدنش دراز گشتی
رفتنتش به از شمال بودی	باز آمدنش به سال بودی
در وقت شدن هزار پر داشت	چون آمد خار در گذر داشت ^۱

بعد از سنایی شاعر توانا و تمثیل‌گرا فریدالدین عطار (ح ۶۱۸-۵۴۰ هـ) مسایل عرفانی را وارد شعر خود کرد. تخلص او «عطار» نشان از حرفه‌ی او، داروفروشی، دارد. وی به این کار اشتغال داشت تا اینکه در نهایت به دنبال اعتقاداتش به صوفیه و به فرقه‌ی دراویش دوره‌گرد پیوست. عطار در سفرهای زیادی که کرد با بیشتر صوفیان بزرگ زمان خود آشنا شد و اگر این قول درست باشد که در غارت نیشابور توسط چنگیزخان در سال ۶۲۷ هـ کشته شد، طی عمر بسیار طولانی‌اش، اکثر معارف صوفیه را کسب کرد و این معارف بر اندیشه‌اش تاثیر گذاشت. حاصل کار او که به صورت تألیفات متعدد ظاهر شده، نظریات عرفانی او را به‌طور مبسوط و تا حدی یک‌نواخت مطرح می‌کند. اصلی‌ترین نقش او در آیین صوفیه، افزایش «مراحل» «سلوک» از سه مرحله به هفت مرحله بود. این مراحل در مثنوی تمثیلی منطق‌الطیر با عالی‌ترین صور خیال در قالب داستان مرغان (نمادی از صوفیان) تشریح می‌شود که به سفر در هفت وادی شگفت (نشانه‌ی هفت مرحله‌ی عرفان)

در طلب پادشاهشان، سیمرغ یا ققنوس (نماد حقیقت)، می‌پردازند. رنج‌های پرندگان و سرنوشت متفاوت آنها بیانگر ابتلائات سالکان طریق حق است. این اثر که این رنج‌ها را بیان می‌کند، شباهت کلی به چگونگی طی طریق سالکان دارد.

در سی و هشت «مقاله»ی این کتاب، هدهد که به رهبری مرغان انتخاب شده است، در جواب به سؤال هر یک از آنها مراحل مختلف سفر را به این صورت شرح می‌دهد:

دیگری گفتش که ای دارای راه	دیده‌ی ما شد در این وادی سیاه
پرسیاست می‌نماید این طریق	چند فرسنگ است این راه ای رفیق
گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی در گه است
و انیامد در جهان زین راه کس	نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه دور	چون دهندت آگهی ای ناصبور
هست وادی «طلب» آغاز کار	وادی «عشق» است از آن پس بی‌کنار
پس سیم وادی است آن «معرفت»	پس چهارم وادی «استغنا» صفت
هست پنجم وادی «توحید» پاک	پس ششم وادی «حیرت» صعب‌ناک
هفتمین وادی «فقرست و فنا»	بعد از این روی روش نبود تورا
در کشش افتی روش گم‌گرددت	گر بود یک قطره قلزم گرددت ^۱

منطق‌الطیر در میان آثار عطار شهرتی جهانی دارد اما اثری از او که در ایران محبوبیت بیشتری دارد، کتاب کوچکی با عنوان پندنامه است. این کتاب مجموعه‌ای از تعلیمات اخلاقی و عملی ساده است از نوعی که در شرق علاقه‌مندان فراوان دارد و غالباً در گفتگوهای روزانه به آن استناد می‌شود. اثر ارزشمند این نویسنده تذکرة الاولیاء- مجموعه‌ی شرح حال صوفیان- مطالب مفیدی برای بررسی روند گسترش صوفیه دارد. آثار مذکور در زمره‌ی مثنوی‌های بزرگ عطار هستند. بسیاری از آثار کوچک‌تر او همچنان به صورت دست‌نویس در کتابخانه‌ی بادلیان و کتابخانه‌های دیگر وجود دارد که

۱. منطق‌الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰.

تاکنون چاپ نشده‌اند. همه‌ی آنها به مضامین عرفانی به سبک‌های مختلف می‌پردازند. گل و هرمز، یک داستان عاشقانه‌ی عرفانی است، مصیبت‌نامه مشتمل بر افسانه‌ها و داستان‌هایی است که هر کدام از آنها نکته‌ای از اخلاقیات عرفانی را مطرح می‌کند، شتر نامه به صورت تمثیلی از سفر زایری با شتر به سوی خانه کعبه، تلاش برای رسیدن به خدا را تشریح می‌کند و بلبل نامه همانند مصیبت نامه حاوی مجموعه‌ای از پندهای آموزنده در قالب حکایات و افسانه‌هاست. داستانی از مصیبت نامه و داستان دیگری از بلبل نامه را در اینجا می‌آوریم.

داستان دیگ و کاسه

بود اندر مطبخ جم ای عجب	دیگ و کاسه در خصومت روز و شب
دیگ سنگین بود قصد جنگ کرد	کاسه زرین بود قصد سنگ کرد
هر دو تن از خشم در شور آمدند	سنگ و زر بودند در زور آمدند
دیگ گفتش گر ابا گر روغن است	شور و شیرین هر چه هست آن من است
کار تو بی من کجا گیرد نظام	گر منت ندهم تهی مانی مدام
تو ز سنگ آیی در اول آشکار	یا ز بر سنگت زنند اندر عیار
گر تو را سنگی نباشد در نهاد	دایماً بی سنگ خواهی اوفتاد
تو چنین زیبا و سنگین از منی	تو به سنگ و هنگ رنگین از منی
کس سیه دیگم نمی‌خواند به نام	چون سیه کاسه تویی در هر مقام
چون شنیدی این دلیل دلپذیر	دست چون من دیگ در کاسه مگیر
این سخن چون کاسه را آمد به گوش	همچو دیگی خون او آمد به جوش
گفت تو از هر چه گفתי بیش و کم	فارغم من چون منم در پیش جم
خیز تا خود را به صرافان بریم	تا ز ما هر دو کدامین برتریم
چون محک پیدا شود صراف را	خود محک گوید جواب این لاف را
تو بین وقت گرو در سنگ و زر	تا از این هر دو کدام ارزنده‌تر
تا سفر در خود نیاری پیش‌تر	کی به کنه خود رسی از خویش‌تر
گر به کنه خویش ره یابی تمام	قدسیان را مرغ خود یابی مدام

لیک تا در خود سفر نبود تو را در حقیقت این نظر نبود تو را^۱

حکایت

شبى موشى طلب مى کرد روزى	چو موران پا نهاده بهر روزى
بگردد خانه‌ی خمار گردید	ز بهر گندم و گندم نمى دید
شراب ناب دید استاده در خم	بخورد آن باده را از حرص گندم
دو سه باده بخورد و مست شد گفت	ندارم من بمردى در جهان جفت
چو من دیگر کجا باشد بمردى	بود عالم به پیش من به گردى
اگر عالم همه گردد زره پوش	به نزد من کنند مردى فراموش
بگیرم جمله عالم را به شمشیر	ببندم پای شیران را به زنجیر
همه عالم به زیر حکم آرم	کى من یک سر مو غم ندارم
نباشد هیچ شاهى همسر من	ندارد کوه پای لشکر من
همه شیران به جنگ من زبوند	ز من پیوسته اندر غرق خوند
پلنگان جمله از من ترسناکند	به پیش پای من مانند خاکند
از این پس گریه‌ی گرگین که باشد	که موشان را به پنجه سرخراشد
بفرمایم به موشان وقت غیرت	که آویزند سرش از دار عبرت
قضا را گریه مى آمد ز نخجیر	به خون موش مى غرید چون شیر
همان دستان همی زد موش سرمست	درآمد گریه و در موش زد دست
به دستانش دو سه نوبت بیفشرد	توگفتى موش بیهوش است یا مرد
همی مالید گریه موش را گوش	همی بوسید دست گریه را موش
به زیر پای کامش نرم مى کرد	همی افزود او را محنت و درد
ز حسرت دست‌ها بر سر همی گفت	ز دیده اشک مى بارید و مى گفت
خدا را ای شه شیران عالم	ستم بر من مکن بنگر به حال
اگر من نیستم آخر تو هستی	مکن بر نیستی چندین تو هستی

۱. مصیبت نامه، به اهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال، زوار، ۱۳۶۴، ص ۹۹.

اگر خونم بریزی می‌توانی	به پای خود سرآوردم تو دانی
ز چاکر چون خطا آید به مستی	کند عفو خداوندیش هستی
به مستی ژاژخائیدم من اینجا	نگویم من دگر هرگز چنین‌ها
به مستی جمله رندان در خرابات	همی گویند بیهوده خرافات
به مستی هر چه گفتم عذر خواهم	اگر بی‌راه رفتم هم براهم
از این پس بنده‌ی کوی تو باشم	اگر باشم دعاگوی تو باشم
چو کار از دست رفت و مرد شد مست	نگیرد هر چه گوید مرد بر دست
نباشد در حسابی هر چه گوید	مراد خاطر خود هرزه جوید
کنونم عفو کن از روی یاری	که ما را از ترخم غمگساری
جوابی داد گریه موش را گفت	تو دزدی نیست در دزدی تو را جفت

ندامت کردن موش از افعال خود و راضی شدن به قضا

مگو بیهوده هان ای موش خاموش	چو افتادی در آتش در همی‌جوش
خلاف شرع و دین کردی شدی مست	اگر خونت بریزم جای آن هست
مرا استاد پندی داد نیکو	کز آن پند آمدم پیوسته نیکو
مرا گفتند تو بیرون بری سر	اگر فیلی و خصم از پشه کم‌تر
مشو ایمن که کم یا بیش گردد	ز نیش او تو را دل ریش‌گردد
مشو از مکر او ایمن که ناگاه	در اندازد تو را از مکر در چاه
نکردم پند استادان فراموش	مرا آن پند شد چون حلقه در گوش
ببر از من امید رستگاری	به جز مردن دگر کاری نداری
نخواهی رستگار آمد ز دستم	که بسیاری کمین تو نشستم ^۱

امکان تحقیق در مورد اینکه عطار به دست مغولان به قتل رسیده یا نه، وجود ندارد. اما وقوع این حادثه محتمل است. در دوران زندگی او، که تقریباً معاصر جنگ‌های صلیبی بود،

۱. بلبل‌نامه و نزهت الاحباب و مفتاح الفتوح، چاپ سنگی، کتابخانه‌ی میرکمالی، ۱۳۱۲، ص ۵-۲۲.

قومی در شرق آسیا ظاهر شدند که کارهایشان در تاریخ جهان متمدن آثار بسیار سوئی به جا گذاشت. از این قوم - مغولان - تا پیش از اینکه به خاطر ویرانگری‌های چنگیز «خان مقتدر آنها» به وحشیگری شهرت یابند، اطلاع زیادی در دست نیست. چنگیز، این جنگجوی بی‌رحم، بعد از اینکه ریاستش را بر همه‌ی چادرنشینان قبیله‌ی خود تثبیت کرد، کشورگشایی‌هایی را آغاز کرد که او را در تاریخ «تازیانه‌ی خدا»^۱ نام نهادند. در یک دوره‌ی بیست ساله، چنگیز با لشکریانش از دریای زرد تا دانوب را مورد تاخت و تاز قرار دادند و ردی از وحشت در دنبال خود به جا گذاشتند. در ایران، ولایت خیوه، که سلسله‌ی روشنفکر خوارزمشاهیان در آن مستقر بودند و خراسان، با همه‌ی وسعتش، نخستین جاهایی بودند که به آنها حمله کردند و ساکنان آنجا را بی‌رحمانه قتل عام کردند. شهرها را غارت و ویران کردند و تمدن آنجا را از بین بردند.

چنگیز در سال ۶۲۴ هجری درگذشت اما جانشینانش، خان‌های بزرگ چین، راه و رسم خونخوارانه‌ی او را در فتوحات دنبال کردند. در ۶۴۹ هجری قوم تاتار برای فتوحات بعدی به دو دسته تقسیم شد: دسته‌ی اول به رهبری قوبیلای قآن به جنگ چین رفت و دسته‌ی دوم به رهبری هولاکو خان به ایران، بین‌النهرین، آسیای صغیر و سوریه لشکرکشی کرد. هر چند سوریه مقاومت کرد، ایران و بین‌النهرین در حمله‌ی بی‌امان هولاکو، بسان شهرهای طاعون‌زده، ویران شدند. هولاکو در راه خود به غرب، الموت را که مهم‌ترین پایگاه حشاشین اسماعیلی بود، غارت کرد و با خراب کردن بغداد در ۶۵۶ هجری خلافت عباسیان را که مدت پنج قرن - دست‌کم در ظاهر - بر ایران مسلط بودند، منقرض کرد و بدین ترتیب ضربه‌ی سختی بر سلسله مراتب رایج نظام اسلامی زد.

فصل سوم

استیلای مغولان

برچیده شدن دستگاه خلافت نتایج بسیاری در پی داشت. مهم‌ترین آنها این بود که اسلام برای مدت زمانی فاقد رهبر مشخص (خلیفه) شد و ایران نیز برای مدتی نه‌چندان طولانی، حداقل در ظاهر، فرمانروایی عرب‌ها را نپذیرفت و این امر تأثیر زیادی بر ادبیات این کشور گذاشت؛ که از جمله کنار گذاشتن زبان عربی به عنوان زبان رسمی کشور و باز شدن راه برای زبان فارسی بود. از این گذشته، هولاکو خان حکومت‌های متعدد کوچک و مستقل ایران را برانداخت و حکومت ایلخانان را به رهبری خود بنیان نهاد و تمامی ایران را دوباره تحت رهبری واحدی متحد ساخت. در ابتدای حکومت ایلخانان امرای محلی و سران قبایل هنوز در ظاهر خود را پیرو خاقان‌های چین نشان می‌دادند. اما به این اطاعت ظاهری نیز وفادار نماندند و با تبعیت از خارجی‌ها، این حکومت در دوره‌ی خود (۷۵۴-۶۵۴هـ) تا حدی بیشتر به رعایایش وابسته شد. هنگامی که غازان خان کفر را ترک گفت و به اسلام روی آورد، رابطه‌ی بین امیر و مردم بیش از پیش بهبود یافت.

ایلخانان چون برای تشکیل حکومتی منظم تلاش فراوانی به کار بستند و نیز به این دلیل که عموماً توان کافی برای مقابله با حمله‌های خارجی داشتند، توانستند پس از دوره‌ای کوتاه آرامش نسبی در کشور برقرار سازند. اما تنها در مقایسه با اغتشاش و وحشت دوره‌های قبل و بعد است که می‌توان وضع ایران را در این دوره آرام و منظم توصیف کرد. این حکمرانان هرگاه از جنگ با دشمنان خارجی و کشورگشایی‌ها فراغت حاصل می‌کردند، به

جنگ با رقیبان داخلی می پرداختند. شمار کمی از آنها به مرگ طبیعی مردند و وزیرانشان، که عموماً ایرانی یا یهودی بودند، زندگانی را با هراس از شکنجه و ترور سپری می کردند. عواملی از این قبیل سقوط نهایی ایلخانان را اجتناب ناپذیر ساخت و بالاخره با سقوط آنان، ایران نیم قرن هرج و مرج کامل را تجربه کرد. در طی این نیم قرن، کشور میان حکومت های کوچکی تقسیم شد که از نظر تاریخی، گمنام و از نظر قلمرو فرمانروایی مرزهای بسیار متغیری داشتند. تنها واقعیت آشکار این دوره - که ویژگی بارز آن نیز هست - برادرکشی هایی است که وضعیت موجود آن را ایجاب می کرد. این مسأله فرصت را برای حمله ی دشمنی خارجی از جنگجویان تاتار پیش آورد که در وحشیگری دست کمی از چنگیز خان نداشت - این فرد کسی جز تیمور لنگ نبود - کسی که وجودش چندان هم دور از انتظار نبود. تیمور ادعای مسلمانی داشت اما در ویرانگری و قتل عام های فجیع بین او و چنگیز نامسلمان تمایز چندانی وجود نداشت. وی سمرقند را مرکز فرماندهی قرار داد و تمام ایران را درنوردید و ایران را مرکز امپراتوری مقتدر خود قرار داد. این امپراتوری شامل آسیای صغیر، ترکستان، بین النهرین و تمامی سرزمین های حاشیه ی رود گنگ بود. تیمور در سال ۸۰۷ هـ در راه فتح چین درگذشت.

دوران فرمانروایی تیمور دوره ی وحشت بود. اما در این دوره نظم و انضباط در کشور برقرار شد، گرچه این نظم از نوعی نبود که موجبات بقای او را پدید آورد. قرنی که بعد از او آغاز شد، به نظر پروفیسور ادوارد براون قرنی است که «نیمه ی دوم آن یکی از پر آشوب ترین و پر هرج و مرج ترین دوره ها در تاریخ ایران است که اغلب با مرگ حاکم بزرگ و بنیان گذار حکومت خاتمه می یابد». در واقع، در نیمه ی اول این قرن شاهد آرامش عمیق و بلندمدت دوران فرمانروایی شاه رخ (چهارمین پسر تیمور) و پسرش آلف بیگ هستیم که هر دو فرمانروایانی نسبتاً معقول و دوست دار علم و ادبیات بودند. قتل آلف بیگ به دست پسرش، نشانه ی خاتمه ی فرمانروایی خانواده ی تیمور در ایران بود. فرزندان تیمور برای تصرف تاج و تخت پادشاهی، به زد و خورد و کشتار یکدیگر پرداختند و امپراتوری که او ساخته بود، بین مدعیان داخلی و گروه های مهاجم خارجی تقسیم و جوّ رعب و وحشت بر ایران حکم فرما شد.

علی‌رغم سیل بنیان‌کن حمله‌ی تاتار در آسیا و اروپا، جوانه‌های پیشرفت و فرهنگ شکوفا شد. در اروپا مغولان به‌طور غیر مستقیم عامل رنسانس بودند، زیرا فشار آنان بر ترک‌های عثمانی منجر به سقوط قسطنطنیه شد و پس از آن دانش یونانی در اروپا رواج یافت. در ایران، اگرچه تا این زمان قسمت بزرگی از کشور خراب و ویران شده بود، برخی امکانات زندگی معنوی هنوز باقی بود. اسلام کاملاً از صحنه محو نشده بود زیرا چنگیز و جانشینان بلافصلش کافر بودند و دیدگاه مذهبی خاصی نداشتند تا به مردم تحمیل کنند و عرفان، که در موقع ناملازمات طبیعی شکوفا می‌شود، حداقل در جنوب ایران توان تازه‌ای به صوفیه بخشید.

از جمله کسانی که فرار کردند و حوادث اسف‌بار این دوره بر آنها تأثیر نگذاشت، دو شاعر بودند به نام‌های جلال‌الدین رومی و سعدی شیرازی که اولی عارف و دومی معلم اخلاق بود و آثارشان در ایران در اوج محبوبیت است و در خارج از ایران نیز شهرت دارد. جلال‌الدین در ۶۰۴ هـ در بلخ متولد شد. ظاهراً اندکی پس از تولد او، پدرش به دلیل حسادت حاکم بلخ، که از خویشاوندان او بود، مجبور شد از این شهر فرار کند. جلال‌الدین چند سال، همراه با خانواده سفرهای طولانی کرد و سرانجام در شهر قونیه‌ی آسیای صغیر مسکن گزید. قونیه در عربی «روم» خوانده می‌شود که تخلص شاعر از آن گرفته شده است. می‌گویند جلال‌الدین در شهر نیشابور با شاعر عارف فریدالدین عطار ملاقات کرد و عطار کتاب اسرار نامه را (که کتابی عرفانی است) به او هدیه داد. اما اینکه جلال‌الدین مستقیماً تحت تأثیر پیر نیشابور قرار گرفت و از عطار تأثیر پذیرفت یا نه، جای تردید است، هر چند مقدر بود که در شعر عرفانی سلف خود را تحت الشعاع قرار دهد.

جلال‌الدین کار خود را با استادی در علوم دقیقه آغاز کرد و ظاهراً بدون نگرانی و ترس از حمله‌ی مغول به کار پرداخت. بعد از اینکه احساس کرد این علوم بی‌احساس اقناع‌کننده‌ی شور و شوق عرفانی او نیست، به عرفان روی آورد و زیر نظر استادانی چون برهان‌الدین ترمذی و بعد از او درویش خانه به‌دوشی به نام شمس تبریزی تلمذ کرد. شمس تبریزی چند سالی در کنار او بود و بر شعرش تأثیر عمیقی گذاشت، به‌طوری که مجموعه‌ی غزلیات جلال‌الدین به دیوان شمس تبریزی شهرت یافته است. علت قطعی نام‌گذاری دیوان

جلال‌الدین به این نام، معمایی است که هنوز حل نشده‌است، اما به هر ترتیب حکایت از ارتباط عمیق شاعر با این درویش دارد. زمانی که شمس در ۶۴۵هـ به‌طور مرموز و ناگهانی درگذشت، شاگرد او دل‌شکسته و غمگین شد و برای جاودانه ماندن یادش، فرقه‌ای در تصوف ایجاد کرد. این فرقه‌ی صوفیه از لقبِ عربی «مولانا» (آقای ما) به مولویه یا به اصطلاح مشهور ترکی «درویشانِ مولوی» معروفند که امروزه به «دراویش اهل سماع» مشهورند. رقص آنها که به‌صورت حرکتی دایره‌وار و چرخشی است، منشأ عرفانی دارد و در اصطلاح عرفان به آن سماع گویند که لغتی عربی است به معنی «شنیدن (موسیقی)» و مایه‌ی وجد است. جلال‌الدین بسیاری از غزلیات، رباعیات و ترجیع‌بندهای دیوان خود را با الهام از هیجانات و الهاماتِ وقت سرود. این اشعار لبریز از آرزوی وصل به «حق» است، بدون اینکه از تحقق آن ناامید شود. بعد از فوت شمس تبریزی و پایان گرفتن دیوان، شاعر سرودن شاهکار خود یعنی مثنوی معنوی را آغاز کرد که شارحان ایرانی آن را «قرآن فارسی‌زبانان» نامیده‌اند، که این عنوان از این بیت شیخ بهایی گرفته شده‌است:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

مثنوی اثری عظیم شامل شش دفتر است، مشتمل بر اعتقادات، رسوم و افسانه‌های صوفیه که در قالب مجموعه‌ای از حکایات، تمثیلات و داستان‌های تاریخی - افسانه‌ای سروده شده‌است. تقریباً منظور از تمامی آنها، از جمله ابیات آغازین کتاب که مرحوم پروفیسور پالمر^۱ به حق آن را «ناله‌ی نی» نام نهاده، نشان دادن تأثیر ماورای طبیعی عشق الهی بر انسان و اعمال اوست و بیان اینکه انسان باید به‌خاطر این عشق در جهت فنای نفسانی و پیوستن به خدا کوشش کند. در مقدمه‌ی عربی کتاب، نویسنده اظهار می‌دارد علاوه بر موضوعات متعدد نظیر «تفسیر قرآن و پندهای اخلاقی مصلحان... شامل حکایات عجیب و غریب، مواظب بسیار عالی و مباحثات بسیار ارزنده... این کتاب طریقه‌ی الزهاد و حدیقه‌ی العباد» است. بیشتر مطالب این کتاب از وضوح کامل برخوردار نیست و اندیشه‌ها و

۱. ادوارد هنری پالمر (۸۲-۱۸۴۰م) مستشرق و روزنامه‌نویس انگلیسی و استاد زبان عربی در دانشگاه کمبریج و دارای تحقیقاتی در تصوف و عرفان.

اهداف آن، در مقایسه با رسالات شفاف فلسفی، غالباً توالی آشکاری ندارد. بنابراین این اثر را، علی‌رغم مقصود کلی آن، باید قطعه شعرهای معمولاً یک‌نواختی به حساب آورد. در ایران، قطعات بلند صوفیانه به «مثنوی» معروف شده‌اند هر چند مثنوی آن نوع شعری است که هر بیت آن قافیه‌دار باشد. در اینجا قطعه‌ای از مثنوی را می‌آوریم که از داستان «آمدن سفیر روم نزد عمر» انتخاب شده‌است:

شیخ کامل بود، و طالب مُشتهی	مرد چابک بود، و مرکب درگهی
دید آن مرشد که او ارشاد داشت	تخم پاک اندر زمین پاک کاشت
مرد گفتش کای امیرالمؤمنین	جان، ز بالا چون درآمد در زمین؟
مرغ بی‌اندازه چون شد در قفس؟	گفت: حق بر جان فسون خواند و قصص
بر عدم‌ها کان ندارد چشم و گوش	چون فسون خواند، همی آید به جوش
از فسون او عدم‌ها زود زود	خوش معلق می‌زند سوی وجود
باز بر موجود، افسونی چو خواند	زو دواسبه در عدم موجود راند
گفت در گوش گل و خندانش کرد	گفت با سنگ و عقیق کانش کرد
گفت با جسم آیتی، تا جان شد او	گفت با خورشید، تا رخشان شد او
باز، در گوشش دمد نکته‌ئی مخوف	در رخ خورشید افستد صد کسوف
تا به گوش ابر، آن گویا چه خواند؟	کو چو مشک از دیده‌ی خود اشک راند
تا به گوش خاک حق چه خوانده‌است؟	کو مراقب گشت و خامش مانده‌است
در تردّد هر که او آشفته است	حق به گوش او معما گفته است
تا کند محبوسش اندر دو گمان	آن کنم کو گفت یا خود ضدّ آن؟
هم ز حق ترجیح یابد یک طرف	ز آن دو یک را برگزیند ز آن کنف
گر نخواهی در تردّد هوش جان	کم فشار این پنبه اندر گوش جان
پنبه‌ی وسواس بیرون کن ز گوش	تا به گوشت آید از گردون خروش
تا کنی فهم آن معماهاش را	تا کنی ادراک رمز و فاش را
پس محلّ وحی گردد گوش جان	وحی چه بود؟ گفتی از حس نهان

گوش جان و چشم جان جز این حس است گوش عقل و گوش ظن، زین مفلس است^۱

بیت آخر شعر فوق یکی از اصول اصلی عرفان را تشریح می‌کند، بدین معنی که شناخت خداوند از طریق الهام الاهی حاصل می‌شود نه از طریق استدلال. بخش اول این قطعه تلاشی است برای رفع معضل مسئولیت انسان در مورد اعمالش. این شعر می‌گوید: تنها قادر مطلق خداست و مسئول همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌های جهان هم اوست و بدی‌ها با عشق زایل می‌شوند. اگر انسان کاملاً فرمانبردار باشد و قلب خود را به روی الهامات الاهی بگشاید، در نهایت عملش، بدون هیچ وسوسه‌ی مخالف، در مسیر خواست خدا قرار خواهد گرفت. در اینجا غزلی از دیوان شمس تبریزی را می‌آوریم:^۲

عشق تو آورد قدح پر ز بلای دل من
گفتم می می‌نخورم گفت برای دل من
داد می معرفتش با تو بگویم صفتش
تلخ و گوارنده و خوش همچو وفای دل من
از طرفی روح امین آمد و ماست چنین
پیش دویدم که بین کار و کیای دل من
گفت که ای سر خدا روی به هر کس منما
شکر خدا کرد و ثنا بهر لقای دل من
گفتم خود آن نشود عشق تو پنهان نشود
چیست که آن پرده شود پیش صفای دل من
عشق چو خون خواره شود رستم بیچاره شود
کوه احد پاره شود آه چه جای دل من

۱. مثنوی معنوی، به همت رینولد الین نیکلسون، انتشارات مولی، ۱۳۶۵، ص ۹۰-۸۹.

۲. غزلی که مؤلف نقل کرده در هیچ‌یک از چاپ‌های دیوان شمس یافت نشد، لذا غزل دیگری با همان ردیف انتخاب و در اینجا به عنوان نمونه‌ای از دیوان ارایه می‌شود.

شاد دمی کان شه من آید در خرگه من
 باز گشاید به کرم بند قبای دل من
 گوید کافسده شدی بی من و پژمرده شدی
 پیش تر آ تا بزند بر تو هوای دل من
 گویم کان لطف تو کو بندهی خود را تو بجو
 کیست که داند جز تو بند و گشای دل من
 گوید نی تازه شوی بی حد و اندازه شوی
 تازه تر از نرگس و گل پیش صبای دل من
 گویم ای داده دوا لایق هر رنج و عنا
 نیست مرا جز تو دوا ای تو دواي دل من
 میوهی هر شاخ و شجر هست گوی دل او
 روی چو ز اشک چو دُر هست گوی دل من^۱

تقد دکتر نیکلسون بر آثار جلال الدین درخور توجه است. وی در مقدمه‌اش بر دیوان شمس تبریزی^۲ چنین می‌گوید: «جلال الدین رنگ و بوی حافظ را ندارد، وی در اشعارش اندوه را به نشاط، کفر را به ایمان، جد را به هزل بدل می‌کند، موسیقی اثرش پربار و غنی است اما در بخش عمده‌ای از اثر به سبک واحدی حرکت می‌کند... به عنوان یک عارف علی‌رغم مشاهده‌ی ناملايمات و نکوهش منتقدان سخت‌گیر، جذیت زیادی به خرج می‌دهد. در شاعری نیز تا آنجا که استعداد و نبوغش اجازه می‌دهد، با تلاش بسیار در پی آرایش تعالیم صوفیه است». مولوی در ۶۷۲هـ در قونییه درگذشت.

سعدی شیرازی (ح ۹۰-۶۱۰هـ) در زندگی و آثار تفاوت بسیاری با جلال الدین مولوی داشت. فلسفه‌ی او بیشتر جنبه‌ی عملی و عام داشت و با ماوراء الطبیعه بیگانه بود. سعدی، مردم را به صفات پسندیده‌ی انسانی از قبیل تواضع، نوع دوستی، شفقت و نظایر اینها

۱. کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۶۳، جلد ۴، ص ۱۱۴.

2. Cambridge, 1898.

سفارش می‌کرد، توصیه‌های او عموماً در حکایت‌هایی که از میان تجارب شخصی‌اش دست‌چین شده، نهفته‌است. او زاهد نبود و هیچ تلاشی هم در محروم ساختن دیگران از لذایذ دنیوی، که بی‌شک خود نیز از آنها بهره می‌گرفت، نمی‌کرد. سعدی در شیراز متولد شد و به لطف و کرم ممدوح خود سعد بن زنگی، حاکم اتابک فارس، که تخلص سعدی از نام اوست، موفق شد تحصیلاتش را در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد تمام کند. حمله‌ی مغول پیش از بازگشت او به وطن رخ داد. او بعد از اتمام تحصیلات، چند سالی را به سفر در اغلب شهرهای معروف جهان گذراند. سعدی طی سفرهای خود به هند، عربستان و افریقای شمالی رفت و مدتی هم در بیت‌المقدس اعتکاف گزید تا اینکه، در جنگ‌های صلیبی، اسیر شد و او را به طرابلس بردند. در آنجا مجبور شد به کارگل در قلعه‌های نظامی بپردازد. بهای آزادی او از دواج اجباری با دختر اربابش بود، اما به دلیل ناخشنودی از این امر و برای یافتن آرامش، دوباره راهی سفر شد. وقتی سرانجام به موطن خود شیراز برگشت، دریافت که جنوب ایران کم و بیش به دست مغولان ویران شده‌است، ولی او توانست در دربار پسر ممدوح سابقش منزلتی پیدا کند. با آرامشی که نزد این امیر به دست آورد، حاصل تجربیات گوناگونش را به رشته‌ی تحریر درآورد و در سایه‌ی این آسودگی به سر برد و آثاری خلق کرد. منزلتی که از این طریق به دست آورد باعث شد در جهان با عنوان «شیخ سعدی» و اغلب به «شیخ» معروف شود.

سعدی، در انواع شعر تبحر داشت اما آثاری که نام او را برای عموم تداعی می‌کنند، بوستان و گلستان است. این دو اثر به همه‌ی زبان‌های معاصر ترجمه‌شده و بسیار معروفند. بوستان مشتمل بر ده باب حاوی اشعار روانی درباره‌ی عدل و تدبیر و رأی، احسان، عشق و مستی و شور، تواضع، قناعت، رضا و خصلت‌های خوب دیگر است، سعدی این خصلت‌های پسندیده را ضمن حکایات متعدد و در چهره‌ی شخصیت‌هایی نظیر درویشان و جنگجویان، درباریان و شاهان، نشان می‌دهد. گلستان اثر منثور اوست که در لابلاهای آن شعرهایی نیز آورده شده‌است ولی از نظر مضمون تفاوت چندانی با بوستان ندارد. اثر اخیر، نسبت به بوستان، آسان‌تر است و لطایف بیشتری دارد و همانند بوستان حاوی داستان‌های بسیاری است که از تاریخ یا از انبوه تجربیات شخصی نویسنده دست‌چین شده‌اند. این طور

که پیداست مصلحت‌جویی عملی، مضمون معمولی این دو کتاب است، و در ماهیت اخلاقی برخی از تعلیمات آنها، جای تردید نیست. با این همه، سادگی این دو اثر جذابیت زیادی دارد و در بیان ساده‌ی این تعلیمات چنان تازگی و طراوتی وجود دارد که کلام او را، حتی برای کسانی که با سبک بیان شرقی‌آشنایی چندانی ندارند، دلنشین می‌کند. دیوان سعدی نشان می‌دهد که او در سرودن غزل، مرثیه و قصیده نیز به اندازه‌ی شعرهای اخلاقی توانایی داشته است. برخی از غزلیاتش حتی به اندازه‌ی غزلیات حافظ، بزرگترین غزل‌سرای فارسی، مقبول افتاده است. اگر این داوری در مورد همه‌ی اشعارش مصداق نداشته باشد، دست‌کم در مورد برخی از شعرهای او جای تردید ندارد. احتمالاً، سعدی در سفرهای متعدد خود، ظاهر درویشی به‌خود گرفته و در کسوت دراویش خانه‌به‌دوش درآمده است. او برای بازگو کردن طرز زندگی و عادات آنها، داستان‌های لطیفی نقل می‌کند و در نقل این داستان‌ها غالباً زبان فنی صوفیان را به کار می‌برد. به هر حال او هیچ‌گاه وارد مباحث نظری تصوف نمی‌شود و از این رو مباحثش بسیار ساده و عموماً قابل درک است. به این دلیل در شرق و غرب، آثار او فوق‌العاده مشهور و در مقایسه با آثار مولوی به مراتب محبوب‌تر است. سعدی، در هنگام تدوین آثارش میان سال بود. شور آتشین دوره‌ی جوانی او با تجاربی که طی سال‌ها اندوخته بود، تعدیل شده و پختگی خاصی به آثارش بخشیده است.

اصول اخلاقی که در اولین داستان گلستان آمده، طریقی را نشان می‌دهد که در آن عقل غالباً به خطا می‌رود «دروغ مصلحت‌آمیز به زراست فتنه‌انگیز». در هر حال، او معمولاً شرافت انسانی را تحسین می‌کند و از توصیف نمونه‌های مطلوب رفتار اخلاقی لذت می‌برد. در اینجا مثالی از باب چهارم بوستان «در تواضع» می‌آوریم:

چنین یاد دارم که سقای نیل	نکرد آب بر مصر سالی سیل
گروهی سوی کوهساران شدند	به فریاد خواهان باران شدند
گریستند و از گریه جویی روان	نیامد مگر گریه‌ی آسمان
به ذوالنون خبر داد از ایشان کسی	که بر خلق رنج است و سختی بسی
فرومندگان را دعایی بکن	که مقبول را رد نباشد سخن
شنیدم که ذوالنون به مدین گریخت	بسی برنیامد که باران بریخت

خبر شد به مدین پس از روز بیست	که ابر سیه دل بر ایشان گریست
سبک عزم باز آمدن کرد پیر	که پر شد به سیل بهاران غدیر
بپرسید از او عارفی در نهفت	چه حکمت در این رفتنت بود؟ گفت
شنیدم که بر مرغ و مور و ددان	شود تنگ روزی به فعل بدان
در این کشور اندیشه کردم بسی	پریشان تر از خود ندیدم کسی
برفتم مبادا که از شر من	ببندد در خیر بر انجمن ^۱

ادای دین سعدی به حسن نیت ممدوحانش در بعضی از قصاید فارسی و عربی او و نیز مجموعه مطالعات که به نام خبیثات نیز مشهور است دیده می شود. نام اخیر، به خوبی ویژگی این مجموعه را نشان می دهد. سعدی در توجیه آن می گوید که امیران باید سرگرمی داشته باشند، و اینکه وی علی رغم میل باطنی تألیف این مجموعه را پذیرفت، بهترین راه مرسوم برای جلب حمایت آنهاست. این سخن معرف شخصیت شاعری است که نامش با آثار غالباً آموزنده ای زنده مانده، آثاری که او برای خلقشان بیشترین تلاش و هنر را به کار برده است. سعدی خوش اقبال بود، چرا که ممدوح او قدر شعر را می دانست. مغولان برای کسانی که تملق آنها را می گفتند، اهمیت چندانی قایل نبودند. اما از دیگر سو به ارزش عملی و مادی علم و تاریخ واقف بودند و از استادان علم و مورخان حمایت زیادی می کردند.

از جمله ای این افراد که پیش از آمدن مغولان، صاحب نام بود خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲هـ) فیلسوف، منجم و ریاضی دان است. او در خدمت آخرین پیشوای اسماعیلیه بود که هولاکو مرکز آنها، الموت، را تسخیر کرد. فاتح مغول، وقتی فهمید وجود این منجم برایش سودمند است از کشتن او منصرف شد و وی را مشاور خویش ساخت. در لشکرکشی هولاکو به بغداد، خواجه نصیر وزیر او بود و هنگامی که مراغه ای آذربایجان به طور موقت پایتخت مغولان شد، خواجه نصیر، که در آن زمان نفوذ زیادی بر سرور خود داشت، توانست رصدخانه ای در آنجا بنا کند و این کار سبب شهرت او شد. اغلب آثار او در فلسفه، نجوم، الاهیات و غیره، به زبان عربی نوشته شده است، زیرا او پیش از آنکه از فرهنگ

۱. بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۵-۱۳۴.

دوره‌ی مغول متأثر باشد تحت تأثیر فرهنگ عباسیان بود. علاوه بر این آثار او به زبان مادری خود، فارسی، نیز کتاب‌هایی نوشت که از آن جمله‌اند: مشهورترین کتاب وی، اخلاق ناصری، در فلسفه عملی و دیگری، زیج ایلخانی (جدول نجومی) - که در مراغه برای هولاکو خان نوشت - و رسایل متعددی در فلسفه، نجوم و غیره. به نظر می‌رسد که اشعاری نیز سروده است که البته ابیات زیادی از آنها باقی نمانده است. کتابی هم در عروض به نام معیار الاشعار به او نسبت داده شده است. قضاوت تاریخ درباره‌ی خواجه نصیر بسیار نامطلوب است. ممکن است چنین انتظار داشته باشیم که سلوک چنین فردی با خصوصیات ذهنی انکارناپذیرش با معیارهایی فراتر از مسایل شخصی توجیه شود. همچنین به نظر می‌رسد که وقتی به خدمت شاهان مغول درآمد، به پیشوای اسماعیلی خود خیانت کرد و نیز در قتل ناجوانمردانه‌ی آخرین خلیفه، به دست مغولان دست داشت. مهم‌ترین اثر ادبی او، اخلاق ناصری، شاید بهترین اثر اخلاقی در متون اسلامی باشد. این کتاب دو پیش‌گفتار دارد. اولین پیش‌گفتار درباره‌ی اسماعیلیه است زیرا کتاب برای ناصرالدین محتشم، حاکم اسماعیلی قهستان نوشته شده و به نام او نام‌گذاری شده است، دومین پیش‌گفتار سیاس‌گزاری از حاکم خیبری است که او را از دست «ملاحده» (اسماعیلیه) نجات بخشیده است. برخی از عناوین فصل‌ها، مضمون کلی محتویات اخلاق ناصری را نشان می‌دهد البته سبک دشوار کتاب خواننده را به زحمت می‌اندازد. کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است که عنوان اولین بخش آن در تهذیب اخلاق شامل این فصل‌هاست: در شناخت نفس انسانی، در نقصان و کمال روان انسانی و در خیر و سعادت که هدف کمال است. دومین فصل کتاب شامل این عناوین است: در معرفت سیاست و تدبیر اموال، در آداب سخن گفتن، در آداب طعام خوردن و غیره. آخرین بخش به سیاست مُدُن و به قواعد ناظر بر روابط افراد مربوط می‌شود. تاکنون در هیچ کشور اروپایی ترجمه‌ای از این اثر چاپ نشده، ولی اخلاق جلالی که جدیدتر و کم‌اهمیت‌تر از آن است، چند بار به انگلیسی ترجمه شده است.

یکی از شاگردان خواجه، قطب‌الدین (د: ۷۱۰هـ) است که در خانواده‌ای طبیب در شیراز به دنیا آمد. او بیشتر عمر خود را در دربار مغول گذراند و مانند استادش، آثاری در فلسفه، طب و نجوم به زبان عربی دارد اما شهرت او بیشتر به خاطر دایرةالمعارف علوم درةالتاج

است. هولاکو، علاوه بر خواجه نصیر، مورّخی به نام عطاملک جوینی (د: ۶۸۱هـ) اهل جوین - روستایی در نیشابور - را در لشکرکشی‌ها با خود می‌برده‌است. در جنگ‌های مختلف نظیر جنگ با اسماعیلیه و جنگ با بغداد - که عطاملک بعداً حاکم آنجا شد - عطاملک را نیز همانند وزیر هولاکو به زور با خود می‌بردند. جوینی در کتاب تاریخ جهانگشا (منظور از جهانگشا چنگیز است) بعد از اینکه اتفاقات ابتدای کار مغولان را ذکر می‌کند، حوادث مختلف دوره‌ی حکومت و مبارزات چنگیز خان و هولاکو را تا لشکرکشی علیه اسماعیلیه نقل می‌کند. این کتاب گزارش جامعی از حوادث مهم دوره‌ی مغول است.

قزوینی جغرافی‌دان و کیهان‌شناس ایرانی رساله‌ی عربی خود به نام عجایب المخلوقات را به عطاملک تقدیم کرد. آثار البلاذ، اثر دیگر این نویسنده هم، از حیث موضوع شبیه کتاب اول است. این دو اثر، حتی با معیارهای علمی زمان نویسنده، ارزش علمی زیادی ندارند اما حاوی مطالب سودمندی در نقشه‌برداری و تذکره‌نویسی هستند. عطاملک در دربار مغول نفوذ زیادی داشت. او دارای شَمّ سیاسی قوی‌ای بود و اگرچه در ظاهر تنها وزارت حکومت عراق را داشت، در واقع عنان حکومت بغداد و مناطق اطراف در دست او بود. موفقیت او در موقعیت‌های مختلف، حسادت‌ها را برانگیخت. یکی از مخالفان این مورّخ سیاسی، پدر ابن الطقطقی، صاحب کتاب الفخری است. این کتاب از میانی ارزنده‌ی سیاست و تاریخ عرب است. پدر ابن الطقطقی تلاش می‌کرد تا عطاملک را برکنار کند ولی خود او به فرمان عطاملک کشته شد و به این ترتیب عطاملک از او انتقام گرفت. پسر مقتول در الفخری خشم خود را کاملاً نشان می‌دهد و عجیب نیست که نام عطاملک در آن غالباً با مذمت ذکر می‌شود.

از زمان عطاملک تا جلوس غازان خان، نوه‌ی بزرگ هولاکو، در سال ۶۹۴هـ آثار ادبی زیادی پدید نیامد. ویژگی بارز دوره‌ی حکومت غازان، با وجود کوتاه بودن آن، برقراری امنیت داخلی و پیروزی در جنگ با دشمنان خارجی بود. این فتوحات عمدتاً به دلیل اقدامات وزیر او، رشیدالدین فضل‌الله سیاستمدار و تاریخ‌دان بزرگ حاصل شد. خواجه رشیدالدین کار خود را ابتدا با طبابت برای آباقا خان، پسر هولاکو، آغاز کرد و در نهایت غازان خان او را مجبور کرد تا وزارت را قبول کند. او اقدامات زیادی انجام داد و علی‌رغم مشاغل دولتی، فرصت یافت تا کتاب جامع التواریخ را تألیف کند که یکی از بهترین و

ارزشمندترین کتاب‌های تاریخی جهان است و شامل موضوعات ادبی فراوانی نیز هست. این اثر ظاهراً ابتدا به ترغیب غازان خان نوشته شد که هدفش به‌جا گذاشتن یادگاری از اقدامات شجاعانه‌ی حاکمان مغول برای آیندگان بود، و پس از آن رشیدالدین نوشتن کتاب را درباره‌ی دوره‌ی حکومت الجایتو خان - برادر و جانشین غازان، که خواجه رشید، وزیر او نیز بود - ادامه داد. این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول آن به تاریخ ترک‌ها و مغولان، از دوران فرمانروایی آنان تا انتهای حکومت غازان خان، اختصاص دارد و بخش دوم، به غیر از فصلی در حکومت الجایتو، حاوی تاریخ عمومی جهان از خلقت آدم تا اولین سال‌های حکومت الجایتو است. این اثر شامل وقایع دوران خلفا و سلسله‌های غزنویان، سلجوقیان، و خوارزمشاهیان، و اسماعیلیه است. دیگر ملل جهان در قالب فرمانروایان سرشناس ترک‌های قدیم، چینی‌ها، یهودی‌ها، فرنگی‌ها و هندی‌ها آمده‌اند. ظاهراً نویسنده بسیاری از اطلاعات خود را از طریق مطالعه‌ی منابع مختلف به دست آورده است. به عنوان مثال، در مورد اروپایی‌ها تا حدودی کنجکاوی به خرج می‌دهد و عموماً اقوالی درباره‌ی مسیحیت را که احتمالاً از پیروان لاقید آنها به دست آمده، نمی‌پذیرد و در داستان یهودیان، به جای حکایت معمول سیفر پیدایش تورات، تفسیر میدراشی^۱ را از خلقت آورده است. در واقع، او در مقدمه‌ی تاریخ یهودیان روش کارش را این‌گونه توضیح می‌دهد: «شرط اصلی برای تاریخ‌نویس این است که تاریخ هر قومی را مطابق با ادعاهای خودشان بنویسد و درباره‌ی آنها، از خود، هیچ اظهار نظری، ولو به افراط یا به تفریط، نکند. خواه آنها بر حق باشند یا بر باطل، او باید به دقت اهداف و ادعاهای هر قوم را نشان دهد، بنابراین مسئولیت افراط یا تفریط، حق یا باطل، به عهده‌ی خود آنهاست نه به عهده‌ی تاریخ‌نویس. این نظریه از این رو در اینجا تکرار می‌شود که اگر مطلبی مبهم یا عجیب جلوه کرد، تاریخ‌نویس متواضع، اگر خدای قادر بخواهد، به وظیفه‌اش که ثبت آن موضوع است عمل می‌کند و به طعن آن زبان نمی‌گشاید و به دلیل این اصول اخلاقی تقریباً هدفش مخدوش نمی‌شود.»

۱. Midrashi تفسیر خاخام‌ها و یادداشت‌های توضیحی بر کتاب مقدس که بین سال‌های آغاز تبعید (دوره‌ای در قرن ششم قبل از میلاد که یهودیان به اسارت بابلی‌ها درآمدند) و سال ۲۰۰ م نوشته شد.

در اینجا قطعه‌ای از کتاب او را می‌آوریم:^۱

فهرست کتاب داستان‌ها و فذلک حساب بیان‌ها، حمد و ثنا و آفرین حضرت مقدس جهان‌آفرین تواند بود؛ و عنوان نام‌های روایات و طراز خامه‌ی حکایات صلوات و تحیات بر روضه‌ی مطهر خاتم‌النیین و بر خلفای راشدین و عموم اصحاب و تابعین، «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

اما بعد غرض از ترتیب این مقدمه و تحریر این دیباچه آن‌که پیش از این مسوده‌ی این کتاب مبارک که مشتمل است بر ذکر تواریخ پادشاه جهان‌ستان چین‌گیز خان و آبا و اجداد بزرگوار و اولاد و اُوروغ نامدار او، به موجب که مشروح در خطبه‌ی آن خواهد آمد، به فرمان «سلطان سعید غازان‌خان» اَنَارَ اللّٰهُ بُرْهَانَهُ از اوراق و طوامیر میتر متفرق و جراید و دساتیر مختلف متّوع، در سلک تألیف و سمت ترتیب آورده شد؛ و هم در عهد دولتش که مغبوط و محسود ادوار عهد دارا و اردوان و افریدون و انوشیروان بود، بعضی از آن سواد با بیاض رفت، و پیش از آن‌که شروع در آن کتاب به پایان رسید و آغاز تحریر آن مقاتل به انجام انجامید، در تاریخ یازدهم ما شوال سنه‌ی اُزْبَغ وَ سَبْعِمِائَةِ در حدود قزوین، که باب الجَنَّة است، شهباز روح آن پادشاه عدل‌پرور ندای «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى ربِّكِ راضيةً مَرْضِيَّةً» را لیبیک اجابت گفته، به پرواز درآمد، و قصص قالب شریف را بپرداخت، و بر غرفات خلد برین و شرفات اعلیٰ علیین «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» آشیان ساخت.

چو قدرش برتر از قدر جهان بود جنابِ قدسِ اعلیٰ شد مکانش
روان بادا به هر دم صد هزاران درود از حضرت حق بر روانش

و بر مقتضای وصیت‌نامه‌ی براءت‌شعارِ بلاغت آثارِ حکمت‌آمیز محبت‌انگیز، که در آن روزها تجدید و تأکید عهد ولی‌العهدی را که به پنج شش سال پیش از آن فرموده بود، به حضور جمهور خواتین و امرا و عموم ارکان دولت و اعیان حضرت از سرِ فکری ثاقب و رای‌ی صایب به لسانی فصیح و بیانی صریح انشا و املا فرمود، و در تحریض همگنان بر رعایت آن دقایق، که الحق محض حقایق است، مبالغه‌ی بلیغ نمود.^۲

۱. قطعه‌ای را که مؤلف ذکر کرده در هیچ‌یک از چاپ‌های جامع‌التواریخ یافت نشد، لذا بخشی از مقدمه‌ی کتاب را انتخاب کردیم و در اینجا آوردیم.

۲. جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، نشر البرز، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲-۱.

این مورّخ سپس نقل می‌کند که چگونه آدم به بهشت وارد شد و اجازه یافت همه‌ی خوراکی‌های آن باغ را بخورد به استثنای میوه‌ی درخت آگاهی، که تا آن روز به آن نزدیک نشده بود، «و به روایت تورات به این علت دچار نیستی و نابودی شد.»^۱ و همچنین نحوه‌ی خلقت حوّا را بازگو می‌کند. این حکایت با داستان وسوسه‌ی حوا به وسیله‌ی مار و خوراندن سیب به آدم ادامه می‌یابد. «و خدا آدم را در ساعت هشتم روز جمعه از بهشت اخراج کرد یعنی در همان روزی که او را آفریده بود.»^۲ این اثر به نقل حوادث تا سال ۷۰۵ هـ می‌پردازد در حالی که خواجه رشید تا ۷۱۸ هـ زنده بود. در این سال ابوسعید، پسر و جانشین الجایتو، خواجه رشید را به اتهام دست داشتن در قتل پادشاه، از خدمت عزل کرد و پس از مصادره‌ی اموال، فرمان قتل او را داد.

ظاهراً مورّخان در دربار مغول، جای شاعران را در دربارهای غزنوی و سلجوقی گرفتند. در سال ۷۱۷ هـ کتاب تاریخی با عنوان تاریخ بناکتی به سلطان ابوسعید تقدیم شد که خلاصه‌ای از جامع التواریخ رشیدالدین است و حوادث آن تا زمان جلوس ابوسعید ادامه می‌یابد. نویسندگی آن، فخر بناکتی، علاوه بر تاریخ‌نویسی، شاعر نیز بود. از اشعار او چیز زیادی برجای نمانده تا بتوان درباره‌ی آن قضاوت کرد.

اندکی بعد از نوشته شدن جامع التواریخ، عطاملک جوینی، تاریخ جهان‌گشا را درباره‌ی تاریخ دوره‌ی مغول نوشت و دنباله‌ی این حوادث بعداً در تاریخ و صّاف، که نام دیگرش تجزیة الامصار است، آمده است. این اثر نوشته‌ی یکی از مداحان رشیدالدین به نام و صّاف بود و مهم‌ترین ویژگی این کتاب سبک بلاغی آن است. این کتاب نمونه‌ی نثر مطمّن بیهوده‌ای است که موضوع اصلی را در لابلای انبوهی از لغات مخفی کرده است و به بازی با الفاظ در آن، بیش از تاریخ‌نویسی توجه شده است. شمار نویسندگانی که به‌ویژه در هند این سبک مطمّن را برای آثارشان برگزیدند، به حدی زیاد بود که بر اندیشه‌ی اروپاییان تأثیر گذاشت و در آنجا هنوز هم عقیده‌ی عمومی درباره‌ی نثر فارسی این است که معمولاً این نثر را همانند نثر «بابو»^۳ انگلیسی بسیار متکلف می‌دانند. مقایسه‌ی این سبک با آثاری که

۱ و ۲. چون جامع التواریخ، جلد مربوط به این قسمت‌ها را نیافتیم آنها را از متن انگلیسی ترجمه کرده‌ام.

3. Babu.

تکلف کمتری دارند جالب است. برای مثال، در اینجا قسمتی از اوایل تاریخ و صاف را می آوریم که در آن چگونگی تصرف بغداد را به دست مغول شرح می دهد:

ایراد حدوث واقعه‌ی بغداد

بینندگان جرّاید احوال روزگار و داندگان مضامین صحایف اخبار گشایندگان چهره‌ی ابکار احداث اعجاب و نمایندگان تصاریف مشهور و احقاب «تَوَلَّاهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ الْوَاسِعَةِ» چنین تقریر کرده اند که مدینه‌السلام در عهد دولت خلفای بنی‌العباس دایم از یُوس و بُاس فلک در حریم امن و امان بوده و مغیوط کافه‌ی سلاطین جهان آیوین و بیوتات آن با فلک اثیر هم‌راز شده و اطراف و اکناف آن با روضه‌ی رضوان در نزاهت و طراوت انباز و در هواء و فضای آن طایر امن و سلامت در پرواز و از الوان نعمت و راحت و اصناف نعمت و تنعمات بی‌تعداد عقل به حیرت دمساز شعر

مشرب الخضر ماء بغداد
نارُ موسی لقاء بغداد
مِمْ مِصرِ اَذَلُّ مِنْ اَلِفِ
الوصل اذ لاح باء بغداد

... مدارس و بَقاع به فحول عُلَمای خاص غاص و فتنه در آن ایام دست بسته و پای شکسته و لا تَحِینَ مَنَاصِرِ اربابِ صناعات و حِرَفِ مُتَفَرِّقِ از غایت چابکی شرار آتش را بر روی آب سیال نقش می‌بستند و در غیرت صورت آرای خامه‌ی آذری بر روی کاغذ از روی خجالت می‌شکست.^۱

این قطعه را مقایسه کنید با نثر صریح و ساده‌ی خواجه رشیدالدین در آنجا که به شرح حمله‌ی مغول به بغداد می‌پردازد:

نهم ذوالحجّه‌ی سنه‌ی خَمَس و خَمَسین و ستمائه... از دجله گذشته به حدود نهر عیسی رسیدند. سونجاق نویان از بایجو التماس کرد تا مقدّمه‌ی لشکرِ غربی بغداد باشد؛ و بعد از اجازت روان شد و به حرّیّه آمد و مجاهدالدین ایبک دواتدار که سرلشکر خلیفه بود و ابن‌کُرد پیشتر میان بعقوبه و باجسری لشکرگاه ساخته بودند. چون شنیدند که مغولان به جانبِ غربی آمده‌اند از دجله گذشته در حدود انبار به در کوشک منصور بالای مزرفه بر نه فرسنگی بغداد

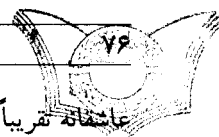
۱. تاریخ و صاف، چاپ کتابخانه‌ی جعفری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

با بوقا تیمور و سونجاق مصاف دادند. لشکر مغول عطفه‌ای دادند و با بشیریه آمدند از ناحیت دُجیل، و چون بایجو و ایشان رسیدند، ایشان را بازگردانیدند. و در آن حدود آبی بزرگ بود، مغولان بند آن گشادند تا پس پشت لشکر بغداد همه صحرا به آب غرق شد. بایجو و بوقا تیمور به وقت طلوع صبح پنجشنبه، روز عاشورا، بر دواتدار و ابن کرد زدند و ظفر یافته لشکر بغداد را به هزیمت کردند.^۱

• اثر دیگری که تکلف نثر تاریخ و صاف را ندارد و از خواجه رشیدالدین الهام گرفته است، تاریخ گزیده‌ی حمدالله مستوفی است که نویسنده آن را به پسر رشیدالدین، غیاث‌الدین، اهدا کرد. در این کتاب، نویسنده می‌کوشد تا تاریخ سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام و پیشگامان برجسته‌ی اسلامی را ترسیم کند. این کتاب تاریخ جامعی را از آغاز خلقت تا سال ۷۳۰هـ ارایه می‌دهد. حمدالله مستوفی، پس از آن به سرودن تاریخ منظومی از حوادث زمان حضرت محمد(ص) به نام ظفرنامه پرداخت که اقتباسی از شاهنامه است و به تقلید از آن سروده شده است. علاوه بر دو اثر تاریخی مذکور، حمدالله مستوفی، نزهة القلوب را نیز تألیف کرد که اثری جغرافیایی است. این کتاب بخش‌های متعددی دارد که درباره‌ی منشأ و طبیعت این جهان مطابق با آرای آن روز است و در یک بخش نیز به طور خاص به بررسی جغرافیای ایران و بعضی کشورهای همسایه می‌پردازد. تقریباً هم‌زمان با ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی، شاهنشاه‌نامه‌ی احمد تبریزی سروده شد که تاریخ منظومی از دوران چنگیز خان و جانشینان او تا سال ۷۳۸هـ است. این اثر از لحاظ هنری به هیچ وجه با ظفرنامه - که کاری متفاوت است - برابری نمی‌کند. هر دوی این آثار از نظر مضمون و سبک بسیار خویشان برتر از دیگر آثار متعددی هستند که به تقلید از شاهنامه سروده شده‌اند. شاهنشاه‌نامه نمونه‌ی نسبتاً خوبی از چنین تقلیدهایی است، که قسمت اعظم آن در مدح اغراق‌آمیز ممدوحان ثروتمندی است که شاعر از آنها توقع صله داشته است.

در دوره‌ی ایلخانی، در حوزه‌ی شعر کار چندانی صورت نگرفت. در هند، تا آن دوران نظامی گنجوی هنوز منبع الهام بود. امیر خسرو دهلوی (د: ۷۲۵هـ) خمسه‌ای از اشعار

۱. جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، نشر البرز، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۱.



عاشقانه تقریباً شبیه خمسه‌ی نظامی سرود. وی علاوه بر آن در حماسه و غزل نیز اشعار شگفتا خوبی سرود. البته دهلوی بیش از آنکه به ادبیات ایران تعلق داشته باشد، هندی است تا آنکه بیست و سه سال در هند به دنیا آمد و در آنجا زندگی کرد و نبوغ او را نمی‌توان به حساب ایران دوره‌ی مغول گذاشت. ظاهراً موفق‌ترین مقلد نظامی در ایران، خواجه‌ی کرمانی (۷۵۳-۷۶۹هـ) بوده است. خواجه به خاطر خدماتش، در میان سلسله‌هایی که بعد از سقوط ایلخانان روی کار آمدند، حامیان زیادی پیدا کرد. خمسه‌ی او، تقریباً تقلیدی از خمسه‌ی نظامی است و در حقیقت نخستین تقلید یک ایرانی از این آثار است. این اثر، علاوه بر افسانه‌های عاشقانه‌ی مرسوم در قالب شعر، نظیر همای و گل و نوروز، شامل اشعاری اخلاقی به نام روضه‌الانوار است که به سبک مخزن‌الاسرار نظامی سروده شده است. خمسه تنها اثر خواجه نبود زیرا او کار خود را با مداحی شروع کرد و قصاید زیادی در مدح معدوحان خود در دربار آل مظفر و دربار رقیب آنها ابواسحاق در شیراز سرود. دیوان او که شامل قصاید فراوان، رباعیات و غیره است، نیز مشهور است.

ادبیات صوفیه در اواخر دوران حکومت ایلخانان و در نیم قرن آشفته‌ی قبل از تسخیر ایران توسط تیمور لنگ، وضع خوبی داشت. دو اثر بسیار مشهور این دوره، که هر دو موضوعات عرفانی دارند، لمعات عراقی (د: ۸۸هـ) و گلشن راز محمود شبستری (د: ح ۷۲۰هـ) است. لمعات رساله‌ای است مرکب از شعر و نثر که درباره‌ی مراحل مختلف عشق عرفانی است. این کتاب با الهام از ابن عربی، عارف عرب، نوشته شد و یک قرن و نیم بعد از تألیف آن، جامی توجه خاصی به آن کرد و شرحی بر آن نوشت. موضوع اصلی این کتاب، تفاوت چندانی با مثنوی جلال‌الدین رومی ندارد، اما شیوه‌ی بیان آن برای مراحل مختلف عشق عرفانی تازگی دارد. عراقی در جریان سفر و تحصیل، از آسیای صغیر، هند، مصر و سوریه دیدن کرد و علاوه بر لمعات، دیوانی شامل غزلیات بسیار زیبا و اشعار دیگر سرود. بسیاری از این غزل‌ها عاشقانه است، زیرا از آنجا که مضامین عشق عرفانی ناگزیر باید با اصطلاحات عشق ظاهری توصیف و بیان شوند، تقریباً کاربرد این سبک اجتناب‌ناپذیر است. حتی حافظ نیز در دیوان عاشقانه‌ی عرفانی خود ناگزیر به توصیف عشق ظاهری می‌پردازد. ولی او در این کار برخلاف عراقی، به بیان جزییات نمی‌پردازد.

گلشن راز، در میان صوفیه چنان اعتباری به دست آورد که به صورت مبانی اعتقادی آنها درآمد. این اثر کتاب منظومی است در قالب مثنوی که برای پاسخگویی به برخی از سؤالات صوفیه سروده شده است. سؤال‌ها نیز در متن به صورت منظوم بیان شده است و پاسخ‌ها که حکایات و امثالی برای روشن ساختن آنها آمده، تعالیم اساسی نظام صوفیه را روشن می‌سازد و می‌کوشد تا ابهامات آن را رفع کند. در این زمینه، منظومه‌ای عرفانی به نام جام جم نیز درخور توجه است. این اثر در دوره‌ی فترت توسط اوحدی مراغه‌ای (د: ۷۳۸هـ) (مراغه مدتی پایتخت هولاکو بود) به تقلید از حدیقه الحقیقه‌ی سنایی سروده شد و بسیار شهرت یافت. دو سلسله‌ی هم‌عصری که بعد از سقوط ایلخانان ظاهر شدند در دو این افتخار را داشتند که سه نویسنده‌ی بسیار برجسته‌ی آن زمان را دریابند که از آن جمله حافظ، بزرگ‌ترین شاعر ادبیات فارسی است. این دو سلسله، ایلخانان یا جلایریان عراق و آل مظفر در شیراز بودند. شیخ حسن بزرگ، مؤسس جلایریان و شیخ اوئیس، پسر و جانشین او، علی‌رغم آشوب‌های سیاسی دوره‌ی خود، به ادبیات نیز توجه داشتند.

در دربار شیخ اوئیس در بغداد، شاعر طنزپرداز هجونویس، عبیدزاکانی (د: ح ۷۷۲هـ) جایگاه خاصی داشت. او در طنز پیرو سبک سوزنی، طنزنویس دوره‌ی سلطان سنجر است. ویژگی‌های سبک رابله^۱ به‌طور گسترده در ادبیات ایران مشهود بود ولی ظاهراً عبید در طنز به شیوه‌ی خاصی دست یافته که به شعر و نثر او جلوه‌ای خاص بخشیده است. از آثار منشور او اخلاق الاشراف جنبه‌ی طنزآمیز دارد که نظیره‌ی طنزآمیز بر آثار معمولی اخلاق همانند اخلاق ناصری است، مضامین آن، مجموعه‌ای از هجویات طنزآمیز رایج در زندگی و مذهب روزمره آن زمان است. اثر دیگر او، ریش‌نامه، مقاله‌ی انتقادی کنایه‌آمیزی درباره‌ی موضوعات مشابه است. در مجموعه‌ی هزلیات، برخی از آثار نظم و نثر فارسی و عربی خود، که عمدتاً دارای مضامین هجو و شوخی‌های هرزه است جمع‌آوری کرده است. غیر از این مجموعه، خلاصیت او به بهترین وجه در شعر کوتاه و طنزآمیز موش و گربه، که به فرم شبه‌حماسی سروده شده، دیده می‌شود که در آن از گربه‌ها و موش‌ها به سبک ازوپ منتها

۱. François Rabelais (۱۵۵۳-۱۴۹۰م) طنزپرداز که آثارش عمدتاً هزلیات است.

با طنز نافذ سويفت^۱ استفاده می‌کند. نوع طنز او را در داستان زیر می‌توان دید:

مهدی خلیفه در شکار از لشکر جدا ماند. شب به خانه‌ی اعرابی رسید طعام ماحضری و کوزه‌ی شراب پیش آورد چون کاسه‌ای بخوردند مهدی گفت: من یکی از خواص مهدیم. کاسه‌ی دوم بخوردند گفت یکی از امرای مهدیم. کاسه سیم بخوردند گفت من مهدیم. اعرابی کوزه را برداشت و گفت: کاسه‌ی اول خوردی دعوی خدمتکار [ای] کردی، دوم دعوی امارت کردی، سیم دعوی خلافت کردی، اگر کاسه‌ی دیگری بخوری هر آینه دعوی خدایی کنی.^۲

مهارت عبید در طنز با شاعر معاصرش، سلمان ساوجی (د: ۷۷۸هـ) در مدیحه سرایی برابری می‌کند. وی شاعر دربارهای شیخ حسن بزرگ و شیخ اویس بود. فراق نامه را برای تسلی شیخ اویس در فقدان یکی از درباریان محبوبش، سرود و همچنین مثنوی عاشقانه‌ی جمشید و خورشید را به او تقدیم کرد. اثر اخیر او این ویژگی را داشت که به قالب‌های مرسوم عاشقانه که به وسیله‌ی نظامی در الگویی ثابت پایه‌ریزی شده و پس از او یک قرن و نیم دست‌نخورده باقی مانده بود، حال و هوای تازه‌ای بخشید اما سلمان این جسارت را نداشت که تغییر تازه‌ای در ماجراهای عشقی شخصیت‌های اصلی داستان‌هایش ایجاد کند. وی همچنین قصاید لطیفی سرود و در سرودن قصایدی که صنایع بدیعی در آنها به کار رفته، ممتاز بود. یکی از قصاید مشهور که صنعت بدیعی لغز، در سرودن آن به کار رفته، به گونه‌ای است که حروف آغازین بیت‌های آن یک چیستان می‌سازند، کلمات به گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند که ابیات را با وزن دیگری نیز می‌توان خواند و نوعی آهنگ در حروف به کار رفته در بیت به گوش می‌رسد.

بر خلاف این بازی با الفاظ، برخی از اشعار وی چنان ظرافت و صراحت آشکاری دارد که اکثر متقدمین او فاقد آن هستند. برخی از آثارش نشان می‌دهد که سلمان همانند

۱. Jonathan Swift (۱۷۴۵-۱۶۶۷م) طنزپرداز ایرلندی.

۲. رساله‌ی دلگشا، کلیات عبید زاکانی، تصحیح عباس اقبال، انتشارات اقبال، ص ۱۰۳. در چاپ اقبال ادامه دارد: روز دیگر چون لشکر برو جمع شدند اعرابی از ترس گریخت، مهدی فرمود که حاضرش کردند زری چندش بداد. اعرابی گفت: اشهد انک الصادق ولو دعیت الرابعه.

حافظ، که تقریباً معاصر او بود، استعاره‌های بدیعی در شعر خود دارد. در اینجا یکی از غزل‌های او را می‌آوریم:

ای در هوای مه‌رت ذرات کون گردی
وی از صفات چهرت جنات عدن دردی
چرخ کبود خرقه از رشک عاشقانت
دامن کشیده در خون هر آفتاب زردی
خاک وجود عالم گر جمله باد گردد
حقا اگر نشیند بر دامن تو گردی
از باده‌های لعلت در هر سری خماری
وز فتنه‌های چشمت در هر طرف نبردی
معشوق در دو عالم چون فرد شد به خوبی
عاشق نخواهد الا از هر دو کون فردی
هر روبهی نشاید در راه عشق رفتن
در راه عشق باید مردی و شیرمردی
سوز تو دارد این سردرد تو دارد این دل
در هر سری ست سوزی در هر دلی ست دردی
سردست آهم از غم گرم است سینه از دم
سلمان کشید ازینها بسیار گرم و سردی^۱

حافظ که نام کامل او، محمد شمس‌الدین حافظ است بخشی از عمرش را در کنف حمایت شاه شجاع، یکی از حاکمان آل مظفر، که رقیب آل جلایر بودند، زیست. از زندگی این شاعر جزئیات زیادی در دست نیست. تخلص او «حافظ» (به معنی کسی که قرآن را از حفظ است) دلالت بر این مطلب دارد که زمان زیادی را صرف مطالعه‌ی قرآن کرده‌بود.

۱. دیوان سلمان ساوجی، به اهتمام منصور شفق، انتشارات صفی علیشاه، ج ۲، ۱۳۶۷، ص ۶-۲۷۵.

واقعیتی که در شعر او به خوبی مشهود است. می‌گویند وی بیشتر عمرش را در زادگاه خود شیراز سپری کرد و - طبق ماده تاریخ سنگ قبرش - در ۵۷۹۲ هـ، در شیراز درگذشت. دو سال پیش از وفات حافظ، شیراز به تصرف تیمور لنگ درآمد و بنابه اظهار تذکره نویسان، فرمانده تاتار در آنجا با شاعر ملاقات کرد. این اظهارات را نمی‌توان ثابت کرد، زیرا شاعر، خود اشاره‌ای به این برخورد نمی‌کند.

بیان مطلب جدیدی درباره‌ی شعر حافظ در این زمان کار ساده‌ای نیست. وی در عمق بینش، بلاغت زبان و زیبایی صور خیال، در میان شاعران ایران بی‌همتاست. با اینکه حافظ در سرودن قصاید و رباعیات به اندازه‌ی غزل تبخّر داشت، غزلیات او شهرت ویژه‌ای دارد. نبوغ او چندان هم به دلیل خلق افکار بدیع نبود - زیرا اشعارش همان مضمون قدیمی عشق، شراب و زیبایی‌های هستی را دارد - بلکه به خاطر قالب نوی است که به این افکار می‌دهد و اشعارش «قدرت تخیل هنرمند را... در نشان دادن واقعیات در ترکیبی نو به نمایش می‌گذارد.» در غزل‌های دلنشین او همچون شعر شاعران دیگر - البته نه آن شعرهایی که حاوی شور و اشتیاق عاشقانه است بلکه شعرهای حاوی اندوه ناکامی در عشق - عشق نسبت به جوانی زیباروی و در آستانه‌ی بلوغ، مجسم می‌شود. غیر از مدیحه‌سرایی‌های خاص برای برخی از ممدوحان، در شعر حافظ بحث از موضوعات روز یا معاصر کم است، و آشوب‌های آن روزگار او را و نمی‌دارد تا از خلوتی که برای سرودن اشعارش اختیار کرده، خارج شود. حافظ یکی از بزرگ‌ترین شعرای صوفیه است. نزد دیگر صوفیان، که حتی از جسمانی‌ترین اشعار او برداشت‌های عرفانی می‌کنند، وی به لسان الغیب مشهور است، هر چند بسیاری از غزلیات وی نیاز به تفسیر عرفانی دارد، برخی شواهد مبتنی بر واقعیت اجازه می‌دهد که تا حدودی بپذیریم شاعر درباره‌ی جذبه‌ی عشق زمینی و مستی شراب می‌گوید یا درباره‌ی سرمستی اخلاقی و عشق عرفانی. دلیل احتمالی تفسیرهای متنوع شعر حافظ این است که حافظ مانند عمر خیام، برای جذابیت بیشتر در آثارش از استعارات و ترکیبات صوفیانه، استفاده می‌کند. اشعار حافظ را بعد از مرگش، دوست او، محمد گل‌اندام جمع‌آوری کرد و این مجموعه بسیار محبوبیت یافت، به طوری که تا زمان حاضر بدون چون و چرا پذیرفته شده است. در میان اشعار او دو مثنوی کوتاه به نام

ساقی نامه و چند قطعه وجود دارد. ترجمه های متعدد اشعار حافظ بسیار مشهور است. بجاست غزلی از وی را در اینجا نقل کنیم:

صبحدم مرغ چمن با گل نخواستہ گفت ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل ای بسا دُر که به نوک مژغات باید سُفت
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت
در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل به نسیم سحری می آشت
گفتم ای مستند جم جام جهان بینت کو گفت افسوس که آن دولت بیدار بهخت
سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت
اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت^۱

این غزل نیز خواست حافظ را نشان می دهد:^۲

دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم
گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم؟
قامتش را سرو گفتم، سرکشید از من بخشم
دوستان از راست می رنجند نگارم چون کنم؟
نکته ناسنجیده گفتم دلبرا معذور دار
عشوه ای فرمای تا من طبع را موزون کنم
زرد رویی می کشم زان طبع نازک بیگناه
ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم

۱. دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۶.

۲. غزلی که مؤلف در متن آورده متأسفانه در دیوان های چاپی حافظ یافت نشد. در اینجا غزلی به دلخواه از حافظ انتخاب شده است.

ای نسیم منزل لیلی خدا را تا به کی
 ربع را برهم زخم، اطلال را جیحون کنم
 من که ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست
 صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم
 ای مه صاحب قران از بنده حافظ یاد کن
 تا دعای دولت آن حسن روزافزون کنم^۱

با حمله‌ی وحشیانه‌ی تیمور لنگ در اوایل ۷۸۲ هجری حکومت زودگذر شش سلسله‌ی رقیب این دوره به سرآمد. تیمور در جریان نبردهای خود، اندک آبادانی دوره‌ی مغول را خراب، و شهرها و مناطقی را که از فاجعه‌ی اول جان سالم به‌در برده بودند، نیز ویران کرد. در این زمان، جنوب ایران، از جمله شهرهای اصفهان و شیراز اشغال شد و بغداد بار دیگر به تصرف درآمد.

در دوره‌ی تیمور نیز، همانند دوره‌ی ایلخانان، تاریخ‌نویسی مهم‌ترین فعالیت ادبی بود. با این همه، در این دوران مورّخ درجه‌ی اولی مشاهده نمی‌شود و تنها آثار چندی از مؤلفان درجه‌ی دوم به‌جای مانده است. حافظ ابرو شاید یکی از مشهورترین آنها باشد. او یکی از مورّخان دربار تیمور و پسرش شاهرخ بود، و کتاب مفصلی در تاریخ جامع جهان با عنوان زبدة التواریخ و کتاب دیگری در جغرافیای ایران نوشت که هیچ‌یک از این دو اثر به‌طور کامل باقی نمانده است. مورّخان دیگر دربار تیمور و جانشینان وی، «نظامی شامی» و شرف‌الدین علی یزدی بودند که هر دوی آنها کتابی به نام ظفرنامه نوشتند. شرف‌الدین کتاب خود را عمدتاً از اثر شامی اقتباس کرده است و در بسیاری جهات کار سلف خود را بهبود بخشیده، در کتاب او انتقادات کوبنده‌ای به نثر مصنوع فارسی شده است. مهم‌تر از این دو مورّخ، عبدالرزاق سمرقندی (د: ۸۸۷ هجری) و میرخواند هراتی (د: ۹۰۳ هجری) هستند. اثر عبدالرزاق، مطلع السعدین، که نام آن از نام نویسنده‌اش مشهورتر است، بر مبنای زبدة

۱. ص ۴۷۴، غزل ۳۴۹، حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علی‌شاه.

التواریخ حافظ ابرو تدوین شده است. این اثر از دوره‌ی سلطنت سلطان ابوسعید، پادشاه ایلخانی و نوه‌ی بزرگ هولاکو آغاز می‌شود و تا زمان تیمور و اخلاف او تا ۸۲۹هـ ادامه می‌یابد. مورّخ بعدی میرخواند مؤلف تاریخ روضة الصفاست. این کتاب علی‌رغم سبک سنگین و مغلق نگارشی آن و اظهارات بی‌اساس و غیر قابل اعتمادش، اثری است که در نوع خود در فارسی بسیار مشهور است. نام کامل آن روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء، اشاره به مندرجات کتاب دارد و بسیار جامع است. این اثر به درخواست وزیر مشهور «میر علی شیر نوایی» گردآوری و به او تقدیم شده است. اثر با خلقت آدم آغاز می‌شود و به تاریخ [حضرت] محمد(ص) و ائمه و خلفا می‌پردازد. پس از آن به سلسله‌های کوچک ایرانی معاصر با جانشینان عباسیان می‌رسد و در نهایت به حکومت چنگیز و تیمور و جانشینان آنها تا دوره‌ی سلطان ابوسعید (د: ۸۷۳هـ) می‌پردازد. روضة الصفا با وقایع زمان سلطان حسین، آخرین شاه تیموریان ایران، که میر علی شیر وزیر وی بود خاتمه می‌یابد. این اثر حاوی ضمیمه‌ای جغرافیایی است.

در دوره‌ی تیموری نیز شاعران و عارفانی وجود داشتند. آثار دیگر شاعران به استثنای شاعر برجسته، جامی، کاری درجه یک نیست و چندان خلاقیتی ندارد. شاید به دلیل اینکه تشویق و حمایتی از آنها نمی‌شد. در غزل‌سرایی، شاعران زیادی، حافظ را سرمشق خود قرار دادند که از آن جمله کمال خجندی (د: ۸۰۳هـ) و ملا محمد شیرین مغربی تبریزی (د: ح ۸۰۹هـ) از دیگران برجسته‌تر بودند. اشعار مغربی از نظر سبک عرفانی نیز به غزل‌سرای بزرگ شیراز نزدیک‌تر است. کاتبی نیشابوری که چندی در دربار تیمور و جانشین وی شاه‌رخ در هرات به مدیحه‌سرایی پرداخت، به مراتب از دو شاعر پیشین پرکارتر و با استعدادتر بود. با وجود این، قصاید وی در هرات با استقبال چندانی، مواجه نشد و وی بعداً آنها را به دربارهای شروان و استرآباد عرضه کرد. در آغاز علاوه بر قصاید به سرودن مثنوی‌های عرفانی روی آورد و سه اثر در این قالب از خود برجای گذاشت که بخشی از خمسه‌ی ناتمامی است که به تقلید از خمسه‌ی نظامی سروده شد. اودر ح ۸۳۹هـ درگذشت. معین‌الدین قاسم انوار از دوستان کاتبی در هرات بود که تاریخ و فاتش احتمالاً سال ۸۳۷هـ است. انوار علاوه بر این که در شعر توانا بود، به عنوان شیعه‌ای مؤمن نیز مشهور بود و

بیش از چهار بار با پای پیاده به زیارت کعبه رفت. او در مثنوی انیس العارفین که در آن به توضیح برخی از مناسبات مرسوم صوفیه می‌پردازد، در منظر یک صوفی ظاهر می‌شود. اخلاص دینی، او را از اتهام دست‌داشتن در ترور معدوحش شاه‌رخ تبرئه نکرد و وی مجبور شد هرات را به قصد خراسان ترک کند. گرچه بنا بر مآخذی دیگر، او هرات را برای فرار از سرزنش هم‌قطارانش ترک گفت. دیوان او حاوی اشعاری است که در عمده‌ی قالب‌های رایج شعری سروده شده‌است و علاوه بر آن مقالاتی نیز به نثر در الاهیات نوشت. برخی از اشعار وی همانند آثار منثورش تقوای او را نشان می‌دهند؛ مانند قصیده‌ی زیر:

این عشق و مودت اثر لطف خدا بود وین جمله عنایت نه به اندازه‌ی ما بود
جوری که ز تو بر دل غم‌دیده‌ی ما رفت بر شکل بلا بود ولی عین عطا بود
از روز ازل عاشق و شوریده و مستیم این نیز هم از سابقه‌ی لطف شما بود
در حال «انا الحق» زد و شد بر سر آن دار منصور که سر حلقه‌ی مستان خدا بود
هر یک دو سه گامی بدویدند و برفتند گر مست خدا بود و گر مرد هوا بود
هر قصه که بینید درین راه خطرناک ز نهار می‌رسید که چون است و چرا بود
دایم دل قاسم به کرم‌های تو شاد است شأن تو همیشه کرم و صدق و صفا بود^۱

از جمله شعرائی که سبکی متفاوت با شاعران قبلی داشتند، دو شاعر طنزپرداز و مقلد مکتب عبید زاکانی هستند. این دو، ابواسحاق (یا بسحاق) شاعر اطعمه و مقلد او محمود قاری، شاعر البسه هستند. ابواسحاق، که بریتا ساوارن^۲ شاعر اطعمه‌ی فرانسوی اثر خود را از او اقتباس کرده‌است، عمر خود را صرف سرودن قصاید و رباعیاتی کرد که به شیوه‌ی غنایی درباره‌ی لذایذ غذاها سروده شده‌است. مجموعه‌ی اشعار وی، کنز الاشتها نام دارد و مقدمه‌ای دارد که در آن نویسنده دلایل خود را برای تدوین این اثر شرح می‌دهد. یکی از این دلایل را از فهرست نسخ خطی فارسی در موزه‌ی بریتانیا، اثر ریو نقل می‌کنیم: «دو آرزو داشت شاعری مشهور شود اما چون شاعران بزرگ زیادی، که آخرین آنها کمال خجندی

۱. کلیات قاسم انوار، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ کتابخانه‌ی سنایی، ۱۳۳۷، ص ۲-۱۵۱.

2. Brillat-Savarin.

و حافظ بودند، گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند، وی مضمون جدیدی برای شعرش نمی‌یافت. در همین وقت محبوب او وارد شد و با شکایت از بی‌اشتهایی خود مضمونی را به او القا کرد. وی برای تحریک اشتهای محبوب خود اثر مذکور را سرود.»

دیوان البسه‌ی قاری یک قرن و نیم بعد از اثر ابواسحاق تدوین شد، اما سبک و موضوع اصلی آن تقلید مستقیمی از اثر ابواسحاق است، و به این دلیل نام او را هم در اینجا آوردیم. تذکره‌ی بسیار مشهور دولتشاه به نام تذکره الشعراء متعلق به دوره‌ی آخرین شاهزاده‌ی تیموری است. این کتاب موضوعات تازه‌ی بسیاری دارد و بیشتر به شرح زندگی و آثار شاعران گذشته می‌پردازد، اما نویسنده‌ی آن به بی‌دقتی در جزئیات تاریخی شهرت دارد لذا اثر او در همه‌ی موارد قابل اعتماد نیست. این تذکره به حامی بزرگوار ادبیات و دانش، میر علی‌شیر نوایی، که اکثر ادیبان برجسته‌ی آن روزگار را گرد خود جمع کرده و الهام‌بخش بهترین آثار آنها بود، تقدیم شد. سلطان حسین، که میر علی‌شیر وزیر او بود، خود برخی از مدیحه‌ها را به صورت تذکره در کتابی به نام مجالس العشاق جمع‌آوری کرد. میر علی‌شیر خود شاعر و تذکره‌نویس شعرا بود. آثار او بیشتر به زبان ترکی جغتایی است، ولی اشعاری نیز به فارسی سرود و از این رو جایگاه مشخصی در ادبیات فارسی دارد. تذکره‌ی منشور او به زبان ترکی، مجالس النفائس، به زندگی شعرای هم‌عصر نویسنده می‌پردازد. این کتاب چند سال بعد از مرگ نویسنده‌ی آن با عنوان لطایف‌نامه به فارسی ترجمه شد. فردی که این کار خطیر را برعهده گرفت، حسین واعظ کاشفی نویسنده‌ی انوار سهیلی است که بیشتر به خاطر ترجمه‌ی فارسی کتاب مغلق و پراطناب کليلة و دمنه شهرت دارد. مشهورترین اثر کاشفی رساله‌ای است به نام اخلاق محسنی که از نظر سبک شبیه اخلاق جلالی است، ولی بسیار مشهورتر از آن است. مؤلف اخلاق جلالی محمود بن اسعد دوانی (د: ۹۰۸ هـ) است که وی نیز از اخلاق ناصری نصیرالدین طوسی تقلید کرده است.

بزرگ‌ترین مداح میر علی‌شیر و تواناترین شاعر و مؤلف دوره‌ی تیموری در همه‌ی زمینه‌ها، ملا نورالدین عبدالرحمان جامی بود. وی در سال ۸۱۷ هـ در دهکده‌ی جام خراسان متولد شد و لقب او «جامی»، از نام زادگاهش گرفته شده است. جامی از چهره‌های

برجسته‌ی ادبیات فارسی است. می‌گویند که ایرانیان به هفت^۱ شاعر بزرگ ایران توجه خاصی دارند، فردوسی در شعر حماسی، نظامی در داستان‌های عاشقانه، جلال‌الدین رومی در شعر عرفانی، سعدی در شعرهای اخلاقی، حافظ در غزل و جامی در همه‌ی زمینه‌ها. البته در مورد چنین تعمیمی باید تأمل کرد اما این سخن چندان هم از واقعیت دور نیست. جامی را «آخرین شاعر بزرگ کلاسیک ایران» دانسته‌اند، اما در میان بیشتر شعرای معاصر ایران هنوز هم او بزرگ‌ترین محسوب می‌شود. تخصص او در همه‌ی زمینه‌ها شگفت‌انگیز است، زیرا آثار منشور او نیز به اندازه‌ی اشعارش ارزشمند است. علاوه بر سه دیوان غزلیات، که در بسیاری از اشعار آن پیرو سبک حافظ است، جامی هفت مثنوی سرود که شبیه به خمسه‌ی نظامی است و آن را سبعة یا هفت اورنگ نامیده است. مضامین این مثنوی‌ها، اخلاقی، عرفانی، تمثیلی یا عاشقانه است، اشعار آن تماماً بدیع نیست و در بعضی از آنها شاعر، آشکارا از نظامی تأثیر گرفته اما بیان تازه‌ی او از آن موضوعات، که ویژگی اشعار جامی است، باعث محبوبیت بسیار آنها شده است. یکی از کاستی‌های سبک جامی، که جذابیت اثر را کم می‌کند، در شیوه‌ی بیان معروف‌ترین مثنوی از هفت مثنوی وی، یوسف و زلیخا، ظاهر می‌شود. داستان یوسف و زلیخا، زن عزیز مصر، را ابتدا فردوسی در قالب شعر آورده بود. اغراق و مبالغه‌ی زیاد جامی و نیز سبک عرفانی اثر کاملاً داستان را تحت الشعاع قرار داده و به آن لطمه زده است. با وجود این، این مزیت را بر شعر فردوسی دارد که حاشیه‌روی نکرده و درباره‌ی حوادث قبل از زمان یعقوب، یوسف و برادرانش صحبتی نمی‌کند و مستقیماً به داستان یوسف و زلیخا می‌پردازد.

به منظور مقایسه‌ی دیدگاه دو شاعر نسبت به رویدادی واحد، ملاقات اولیه‌ی زلیخا با یوسف را در اینجا می‌آوریم. فردوسی، در ابیات زیر آشفته‌گی یوسف در غم فراق پدرش و تلاش زلیخا برای دلداری او را، از طریق برشمردن همه‌ی اتفاقاتی که راهی دیگر برای او گشود، شرح می‌دهد. سرانجام زلیخا عشق خود را به او ابراز می‌کند:

اگر خواهد از تو دل مهربان نگاری که باشد چو جان جهان

۱. کذا، و از ۶ نفر نام برده است (و).

مرا داری اینک، من آن توام	پرستنده و مهربان توام
دلم روز و شب خانه‌ی مهر تست	دو چشم همه سال زی چهر تست
به چشم درون، راست چون دیده‌ای	به تن در، چو جانم پسندیده‌ای
به پیوند تو هوش و رای آورم	مراد تو یکسر به جای آورم
تن پاک پیوسته دارم به تو	دل مهربان بسته دارم به تو
به هر سان که فرمان دهی بر سرم	تو را چون پرستار فرمان برم
... بگفت این سبک اندرون شد برش	که بوسه ریاید ز دو شکرش
چو یوسف چنان دید، بر پای جست	ز دست زلیخا برون برد دست
که از شرم رخسار وی شد چو خون	که داند که از شرم چون بود چون؟
... سرانجام بگشاد یوسف زبان	چنین گفت: ای بانوی مهربان!
چو آیین بد برگرفتی به دست	برین رأی با تو که بُد هم نشست
چو رای تباه است و بنیاد سست	سخن‌های بیهوده‌ی نادرست
ازین در همی آزمایی مرا؟	ایا عاشقی می‌نمایی مرا؟ ^۱

در حالی که جامی داستان را با چنین توصیفی آغاز می‌کند:

[یکی] بلی نظارگی کاید سوی باغ	ز شوق گل چو لاله سینه پر داغ
نخست از روی گل دیدن شود مست	ز گل دیدن به گل چیدن برد دست
زلیخا وصل را می‌جست چاره	ولی می‌کرد از آن یوسف کناره
زلیخا بود خون از دیده ریزان	ولی می‌بود ازو یوسف گریزان
زلیخا داشت بس جان سوز داغی	ولی می‌داشت زان یوسف فراغی
زلیخا رخ بر آن فرخ لقا داشت	ولی یوسف نظر بر پشت پا داشت
زلیخا بهر یک دیدن همی سوخت	ولی یوسف ز دیدن دیده می‌دوخت

۱. یوسف و زلیخا، منسوب به فردوسی، تصحیح حسین محمّدزاده صدیق، انتشارات آفرینش، ۱۳۶۹.

ز بیم فتنه روی او نمی‌دید به چشم فتنه جوی او نمی‌دید^۱

یکی از آثار منشور جامی اشعة اللمعات، تفسیری بر کتاب عرفانی لمعات عراقی است که قبلاً ذکر آن رفت. از جمله کتاب‌های مشهور او شرح احوال بزرگان صوفیه مشهور به نفحات الانس است و اثر دیگر او درباره‌ی صوفیه لوايح است که رساله‌ی کوتاهی در آداب صوفیه همراه با فصل‌هایی به شعر است. بهارستان شاید محبوب‌ترین اثر منشور اوست هر چند احتمالاً بخش عظیمی از اشعار آن از آثار شعرای دیگر دست‌چین شده‌است. در واقع این اثر به تقلید از گلستان سعدی نوشته‌شده و با اینکه، مانند گلستان، برای سرگرمی نوشته شده، شامل شرح حال دقیقی از شاعران، همراه با اشعاری از آنهاست. بهارستان به روانی گلستان نیست. به‌ویژه در مقدمه‌های منشورِ فصول مختلف، کاستی‌هایی نظیر لفاظی سنگین و بیان متکلف وجود دارد که ویژگی اکثر نوشته‌های اواخر دوره‌ی تیموری است. این کاستی‌ها در نتیجه‌ی تأثیر عوامل بیگانه به‌وجود آمده و در واقع به بدترین شکلی، نه فقط در نوشتار زبان‌های ایرانی بلکه در نوشته‌های ترکی، هندی و دیگر زبان‌هایی که زبان ادبی ایرانیان بود دیده‌می‌شود. عوامل بیگانه در ایران حتی در دوره‌ی تیمور مهم بودند و بعد از مرگ او بر اهمیت آنها به‌شدت افزوده شد.

سلطان حسین، آخرین پادشاه تیموریان در ایران بود و جامی در دوره‌ی او می‌زیست. قلمرو او از مرزهای هرات فراتر نرفت. جنوب و غرب ایران هیچ‌گاه جزو قلمرو حکومت او نبود. اما همین حکومت نیز در زمانی اندک پس از مرگ تیمور در ۸۰۷ هجری قمری قبایل مختلف ترک، که برای کسب قدرت در نزاع بودند، تقسیم شد. این وضعیت پر آشوب، که تقریباً یک قرن دوام داشت با قیام شاهزاده‌ای ایرانی که تبار خود را به هفتمین امام شیعه می‌رساند، خاتمه یافت، و تحت رهبری او قسمت‌های مختلف ایران یک‌بار دیگر متحد شد. این شاهزاده، اسماعیل مؤسس سلسله‌ی صفویه بود که اعضای این سلسله آخرین حکومت ایرانی مقتدر را تشکیل دادند.

۱. یوسف و زلیخا، (هفت اورنگ جامی)، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی،

فصل چهارم

ایران معاصر

سلسله‌ی صفویه در اوج قدرت در تاریخ سیاسی ایران قرار داشت، قدرتی که همواره در حال افول بود. اهمیت این امر به‌ویژه ناشی از این حقیقت است که با ظهور این سلسله، ایران رسماً شیعه شد و این موضوع تبعات سیاسی متعددی داشت، هرچند این امر تنها حس تفوقی به ارمغان آورد که مدتی طولانی ادامه یافت و در ادبیات این کشور نمود یافته‌است. با اقتدار صفویه این حس تفوق سبب بروز زد و خوردهای طولانی بین ایران و عثمانی شد که در نتیجه‌ی آن مناطق زیادی از ایران به دست عثمانی افتاد.

از جمله ویژگی‌های دوره‌ی معاصر ایران، افزایش تبادل فرهنگی با هند و کشورهای اروپایی، هم‌چنین افزایش آگاهی‌های مذهبی است. این ویژگی‌ها تنها تا ق ۱۳هـ در ادبیات منعکس شده‌است و پس از آن اثر چندانی از این ویژگی‌ها مشهود نیست. ادیبان قرن‌های پیشین در اغلب زمینه‌ها، از راه و رسم نویسندگان بزرگ قدیم ایران تبعیت می‌کردند. می‌توان چنین گفت که این شعرا و نویسندگان بزرگ هر کدام بر موج‌هایی سوارند که از حرکت آنها امواج کوچک‌تری ایجاد می‌شود که از موج قبلی کم‌توان‌تر است. آخرین موج بزرگ را جامی ایجاد کرد، اما جنبش‌های مهم ادبی معاصر ایران تنها متأثر از جامی نیست. این جنبش‌ها، همانند جنبش‌های ادبی دیگر کشورها، حاصل مجموعه حرکت‌هایی است که آثار نو و بدیع نویسندگان گذشته‌ی کشور در زمان‌های مختلف، آن‌را پدید آورده‌است. حمایت‌ها و تشویق‌های ارزنده‌ی حامیان، که امکان خلق آثار بسیاری را فراهم می‌آورد، و

شاهد تأثیر آن در مورد جامی بودیم، تدریجاً کمتر می‌شد. کار میر علی شیر را در ایران هیچ حامی دیگری پی نگرفت تا اینکه یک قرن بعد، در دوره‌ی صفویه، شاه عباس کبیر بر تخت نشست و گروهی از نویسندگانی که مظهر بهترین هنرهای آن زمان ایران بودند، گرد او جمع شدند. هنگامی که بابر، از اعقاب تیمور، شکوه حکومت مغولان را در هند زنده کرد، تشویق و حمایت از ادبیات بیشتر شد و در مقایسه با ایران، در هند آثار بهتری خلق شد. بابر، هنگام تجدید عظمت دوره‌ی تیمور، فرصت یافت تا شرح حال خود را به زبان ترکی بنویسد. پسر عموی او، میرزا حیدر دوغلات، نویسنده‌ی تاریخ رشیدی بود که تاریخ ارزشمند مغولان آسیای مرکزی است.

اما ما در اینجا درباره‌ی شاعران و ادیبانی سخن می‌گوییم که ایرانی بودند و هم خود را صرف امور کشورشان کردند و کارشان اساساً ثمره‌ی حمایت ممدوحان ایرانی بود. شعر ایران به جامی ختم نشد، در واقع اگر شاخه‌ای از ادبیات ایرانی، که ذوق ایرانی به بهترین وجه باعث رشد آن شده بود، پژمرده و خشک می‌شد عجیب می‌نمود. بعد از جامی، هاتقی جامی (د: ۹۲۷هـ) خواهرزاده‌ی جامی است که با آثاری نظیر لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و غیره در صف اول سرایندگان مثنوی‌های عاشقانه قرار دارد. ولی اثر کاملاً حماسی او، مشهور به تیمور نامه، که درباره‌ی فتوحات تیمور در قالب شعر حماسی است، به شعر حماسی، که طی قرن‌ها به دلیل آثار ملال‌انگیز و پیش‌پا افتاده‌ی بسیاری از مقلدان فردوسی ضعیف شده بود، حیات تازه‌ای بخشید. نمی‌توان ادعا کرد اثر وی با اثر استاد حماسه، فردوسی، برابری می‌کند. در حقیقت او خود، در مقدمه‌ی تیمور نامه، اظهار می‌دارد که اگر از نگرانی‌های مالی آسوده بود و این نگرانی‌ها مانع از آن نمی‌شد که او خود را وقف کارش کند، می‌توانست اثر بهتری ارائه دهد. بعضی از قسمت‌های تیمور نامه بسیار تازه و زنده است. در اینجا توصیفی از تصرف یک قلعه را می‌آوریم:^۱

سوی روم رفت آن محیط ستیز	که بر اوج شد موج آن قلعه ریز
گذرگاه آن خیل گردون شکوه	یکی قلعه‌ای بود بر لخت کوه

۱. متنی را که مؤلف از تیمور نامه نقل کرده، در چاپ مدراس هند نیافتیم و به جای آن بخشی دیگر از آن را که توصیف تصرف قلعه‌ای دیگر است نقل کردیم.

نهاده فلک نام آن را «کماخ»
 ندیده ملک پایهی برج‌هاش
 از آن قلعه‌ی منزلت آسمان
 چو بینند بالا سرمه‌ها و مهر
 محیط فلک خندق آن حصار
 درش بسته بر روی صاحبقران
 دلیری ز نسلش به تدبیر بود
 ندیده جهان همچو او سروری
 بر اولاد صاحبقران شاه بود
 به جذش چنین گفت کای سرفراز
 چنان آرزو دارم ای عرش کاخ
 به اندک زمانیش ویران کنم
 خدیوش به آن کار دستور داد
 سوی قلعه برد از یلان خیل خیل
 همه شیر زوران بهرام خوی
 وزان پس فرستاد صاحبقران
 ز شهزادگان پراز زیب و زین
 به ایشان سکندر که در سروری
 ز نام آوران کس نبودی نظیر
 برندق بهادر به همراهی‌اش
 چو پیوست آن خیل انجم شمار
 دو پاره شد آن لشکر بی عدد
 هزیران جنگ‌آور نامجوی
 سراسر دلیران روز نبرد
 فرو کوفتند از دو سو کوس جنگ
 رهش بر یکی سهمگین سنگلاخ
 بروج فلک سایه‌ی برج‌هاش
 زحل سنگ رعد و مه نوکمان
 بگردد گه دیدنش بر سپهر
 نه کس را بر آن دست جز کردگار
 در آن هر طرف کین و ران بیکران
 که پور بزرگ جهانگیر بود
 نژاده ز مادر چو او دیگری
 همه کوکب او در میان ماه بود
 به درگاه تو آسمان را نیاز
 که رو آورم بر حصار کماخ
 نه ویران که با خاک یکسان کنم
 به ویرانی قلعه منشور داد
 چه سنجد کلوخی به دریای سیل
 سراسر نسب جوجی و نام جوی
 به امداد او لشکر بیکران
 ابابکر خان بود و سلطان حسین
 ازو زنده شد نام اسکندری
 جهان شاه جاک و یل شیرگیر
 میان بسته بهر هواخواهی‌اش
 به اردوی شهزاده‌ی نامدار
 چورشته دو تو شد دگر نگسلد
 به ویرانی قلعه کردند روی
 فراز هیونان هامون نورد
 گذشت از ثریا درنگا درنگ

ز فرّ نفیر دم گاو دم
 چو شمع شبستان گردون نشست
 فرو هشت خورشید مشکین نقاب
 در آن تیره شب غیرت زلف یار
 بفرمود شهزاده‌ی کامگار
 که از ریسمان نردبان‌ها کنند
 برانداختند آن هزیران کمند
 چو بر نردبان‌ها نهادند پای
 مخالف شد آگاه از آن رنگ و ریو
 فرو ریخت از برج‌ها سنگ و تیر
 خروش دهاده گذشت از سپهر
 نه کس را مجالی که ببیند دلیر
 زمین گشت با آسمان تیز جنگ
 دلیران توران نگشتند باز
 فشردند تا روز پا در مصاف
 چو شاه جهانگیر گردون نورد
 جهان را به شمشیر زرین نیام
 بفرمود شهزاده‌ی کینه خواه
 که رو بر نتابند از آن کارزار
 سوی قلعه از هر طرف تاختند
 دویسند بسالا گروها گرو
 فگسندند آن چابکان سره
 یلان ابابکر سلطان نخست
 جهان شاه جاک و چو غرنده شیر
 بکوشید از آن پردلان بیشتر
 سکون و قرار از جهان گشت گم
 عنان شب تار آمد به دست
 سر پاسبانان گران شد ز خواب
 نه بیدار کس بود جز کردگار
 به گردان جنگ‌آور نامدار
 بر آن بام ازین ریسمان جاکنند
 به سرهای دیوار کردند بند
 دلاور دلیران رزم آزمای
 برآمد به یکبار از ایشان غریو
 گذشت از ثریا ندای صغیر
 سراسیمه گشتند ازو ماه و مهر
 ز پایان به بالا ز بالا به زیر
 که بارید سنگ و برآمد خدنگ
 از آن شعله زن آتش جان‌گداز
 نکردند شمشیر کین در غلاف
 علم زد برین قلعه‌ی لاجورد
 درآورد زیر نگینش تمام
 به جوشن قباپان آهن کلاه
 درآرند رخنه به برج حصار
 ز اطراف آن سوزن انداختند
 به روی کمرها چو نخچیر کوه
 همه پنجه در پنجه‌ی کنگره
 علم‌ها بر آن قلعه بردند چست
 به روی فصیلش برآمد دلیر
 در آن رخنه کرد از همه پیشتر

چو شد پست‌شان آن حصار بلند	بر آمد غریو بگیر و ببند
سپر ها بینداختند اهل روم	چو کردند گردان توران هجوم
به جان دلیران امان خواستند	به زاری و درخواست برخاستند ^۱

فغانی معاصر هاتفی و دوست جامی بود که مدتی در کنف حمایت سلطان حسین می‌زیست. حسادت رقبا باعث شد وی از هرات به دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو، شاهزاده‌ی تبریزی عزیمت کند. در آنجا قدر هنر وی را بهتر شناختند و به او لقب بابای شعرا دادند. هنر خاص او این بود که جرأت کرد شیوه‌های جدیدی را معرفی کند و از به کار بردن تشبیهات قالبی معمول در اشعارش خودداری کند. هم‌چنین مهارتش در سرودن غزل موجب شد برخی او را حافظ دوم بنامند. تاریخ مرگ شاعر ۹۲۵ هـ است.

آصفی، شاگرد جامی، مانند خود او برکشیده‌ی میر علی شیر بود و قصاید زیبایی او توجه میر علی شیر را جلب کرده بود. معاصر دیگر وی اهل شیرازی (د: ۹۴۲ هـ) شاعر ورزیده و نویسنده‌ی بسیار مبتکری بود. البته به جز قصاید او که اکثراً در ستایش شاه اسماعیل است. نمونه‌ی بارز اهمیت شکل و قالب در شعر فارسی در این اشعار و به خصوص در مثنوی سحر حلال اهل شیرازی مشهود است. در این کتاب اشعار به گونه‌ای ترتیب یافته‌اند که با توضیحات داده شده می‌توان آنها را به چندین صورت خواند به طوری که هر بار وزن جدیدی داشته باشند. در این اثر بر صنایع شعری بیش از مضمون تأکید شده است. اهل، همان‌طور که از مثنوی شمع و پروانه‌ی او پیداست، به عرفان نیز گرایش داشت. قطعه‌ی زیر گزیده‌ای از شمع و پروانه «در وصف عشق» است:

خوش آن عاشق که سرگرم خیال است	دلش پروانه‌ی شمع جمال است
در آتش هر شبی پروانه وار است	چو شمع از سوز دل شب‌زنده دار است
دلش پروانه‌وش از غم بود ریش	چو شمع از گریه شوید دامن خویش
چو فانوسش کسی دل برفروزد	که از داغ درونش سینه سوزد

۱. تیمونامه، مصنفه‌ی عبدالله هاتفی، مرتبه‌ی ابوهاشم سید یوشع، صدر شعبه‌ی عربی و فارسی و اردو، مدراس یونیورسیتی، ۱۹۵۸ م، ص ۵-۲۰۲.

مباد آن تن که هست از سوز دل دور چه کار آید کسی را شمع بی نور^۱

صوفی دیگر معاصر اهلی، هلالی استرآبادی بود. هلالی به خاطر طرفداری آشکار از شیعه، در ح ۹۳۵هـ از طرف ازبک، فاتح هرات، که هلالی مدتی با او همراه بود، به مرگ محکوم شد. دیوانی از اشعار گوناگون، مثنوی معروف به شاه و درویش و اشعار تمثیلی صفات العاشقین نمونه‌هایی از آثار عرفانی اوست.

منتقدان اروپایی از مثنوی شاه و درویش ارزیابی متفاوتی کرده‌اند. می‌گویند این مثنوی به شدت متأثر از شعر عرفانی گوی و چوگان است که سراینده‌ی آن عارفی (د: ۸۵۳هـ)، شاعر دربار شاه‌رخ شاه، بود. مطابق نظر ریو این شعر هیچ‌یک از ویژگی‌های معنوی گوی و چوگان را ندارد در صورتی که اته، که آن را به آلمانی ترجمه کرد، عقیده داشت که این اثر دارای همه‌ی ارزش‌های عرفانی هر اثر دیگری از همین نوع است. داوری ریو درباره‌ی مثنوی گوی و چوگان درست است، زیرا داستان این مثنوی عشق شاهزاده‌ای به یک درویش است که در فرهنگ ما برای شعر عاشقانه داستانی نادر است. به هر حال فرهنگ شرقی هیچ عنصر بیزارکننده‌ای در این مثنوی نمی‌یابد و البته این موضوع صحت دارد که صرف نظر از داستان، شعر، قسمت‌های بسیار خوبی دارد که بدون شک تأیید آیه بر مبنای این قسمت‌هاست.

شمار افراد مشهوری که فضای تاریک تاریخ ادبیات ایران را در فاصله‌ی سال‌های مرگ شاه اسماعیل و جلوس شاه عباس، روشن کردند، اندک بود. پسر شاه اسماعیل، سام میرزا نویسنده‌ی اثر افتخار آفرینی است که بعد از وی تحفه‌ی سامی نامیده شد. این اثر تذکره‌ای درباره‌ی زندگی شعراست و در واقع ادامه‌ی کار دولتشاه است. دیگر افراد سرشناس این دوره عبارتند از حیرتی کاشی (د: ۹۶۱هـ) ملک الشعرا شاه طهماسب و قاسمی سراینده‌ی شاهنامه، که در اشعارش حوادث دوران شاه اسماعیل و جانشین وی را ثبت کرد. آخرین و مشهورترین شاعر این دوره، محتشم کاشانی (د: ۹۹۶هـ) مداح بود که مرثیه‌اش بر شهادت [امام] حسین (ع) یکی از آشکارترین مظاهر روح شیعه در ادبیات

۱. دیوان اشعار اهلی شیرازی، به اهتمام حامد ربانی، کتابخانه‌ی سنایی، ج ۲، ۱۳۶۹، ص ۸-۵۷۷.

فارسی است. گزیده‌ای از این مرثیه در تذکره‌ی بزرگ رضاقلی خان، مجمع الفصحا، آمده‌است که قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

بر حریگاه چون ره آن کاروان فتاد
 شور نشور و واهمه‌را در گمان فتاد
 هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند
 هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد
 هر جا که بود آهویی از دشت پاکشید
 هر جا که بود طایری از آشیان فتاد
 چندان که بر تن شهدا چشم کار کرد
 بر زخم‌های کاری تیر و سنان فتاد
 ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
 بر پیکر شریف امام زمان فتاد
 بی اختیار نعره‌ی هذا حسین ازو
 سرزد چنان که آتش ازو در جهان فتاد
 پس با زبان پر گله آن بضعة البتول
 رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول
 این کشته‌ی فتاده به هامون حسین توست
 این صید دست و پا زده در خون حسین توست^۱

شاه عباس کبیر در ۹۹۶ هـ به تخت نشست و حمایت او از گسترش رابطه‌ی سیاسی با اروپا سبب شد دوره‌ی جدیدی در تاریخ سیاسی ایران آغاز شود. وی چند سفیر غرب را پذیرفت که یکی از آنها سر آنتونی شرلی انگلیسی بود. شاه عباس کاروانسراهایی به نام «عباسیه» در کشور ساخت و با این عمل، خیرخواهی خود را نشان داد. او با حمایت از

۱. مجمع الفصحا، رضاقلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، امیر کبیر، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۵.

ادبیات، سنت رایج را ادامه داد و در دربار پروتق او در اصفهان مداحان زیادی حضور داشتند. یکی از این افراد شانی تهرانی (تکلو) (د: ۲۳ - ۱۰۵۱) بود که شهرت او بیش از اشعارش به خاطر آن بود که شاه به سبب یکی از اشعارش هم وزن او به او طلا بخشید. فصیحی هروی (د: ۱۰۴۹) مداح دیگری بود که قبل از ورود به دربار شاه عباس، در درگاه حاکم خراسان بود. حتی میرزا جلال اسیر دایم الخمر، نورچشمی مخصوص شاه، نیز در شاعری دستی داشت. شفایی (د: ۱۰۳۸) پزشک شاه عباس نیز طنز پرداز و سراینده‌ی قصاید و مثنوی‌های بدیع بود. چهار اثر مشهور او عبارتند از: مهر و محبت، نمکدان حقیقت، قصه‌ی عراقین - به پیروی از تحفة العراقین خاقانی - و دیده‌ی بیدار. نمکدان حقیقت اثری مذهبی در توصیف علم و قدرت لایتنهای الهی است. قسمت اعظم این اثر عرفانی به پیروی از سبک صوفیان متأخر نوشته شده است. برای مثال:

(۱) ای حجاب رخت نقاب ظهور پرده‌ی هستیت تجلی نور
(۳) قدم از خویش چون نهادی پیش جلوه کردی به پیش دیده‌ی خویش^۱

زلالی خوانساری (د: ح ۱۰۲۴) مثنوی سرای دیگری بود که او هم در زمان شاه عباس می‌زیست. هفت مثنوی او که مثنوی محمود و ایاز، مشهورترین آنهاست، تحت عنوان سבעه‌ی سیاره جمع آوری شده است. مثنوی‌های دیگر این مجموعه، اشعاری عرفانی هستند و عبارتند از: سلیمان نامه، حسن گلسوز و.... برخی از اشعار محمود و ایاز به مرتبه‌ای از شعر می‌رسند که بیشتر آنها را می‌شود در خدمت مضامینی عالی‌تر درآورد. در اینجا چند قطعه از سבעه‌ی سیاره می‌آوریم:^۲

نزاکت بسته‌ی موی میانش عدم گم گشته‌ی راه دهانش
لبی چون غنچه لبریز از تبسم دهانی راه خندیدن در او گم

۱. مجمع الفصحا، ج ۴، ص ۴۱.

۲. متأسفانه علی‌رغم جستجوی بسیار نتوانستیم نسخه‌ای از چاپ سבעه‌ی سیاره پیدا کنیم. از این رو بخش‌هایی را که دکتر صفا در تاریخ ادبیات در ایران (ج ۵، ص ۵-۹۷۴) از مثنوی محمود و ایاز انتخاب کرده است در اینجا می‌آوریم.

لب او گر نمی شد خنده آلود	ملاحت تا قیامت بی نمک بود
ز مژگان ترکشی کرده حمایل	همه پیکان تیرش غنچه‌ی دل
پی نظاره مهر از تاب آن رو	گرفته دست بر بالای ابرو

به موری گفت غم نادیده موری	که مغزم را به جوش آورده شوری
بیا تا سوی دشت آریم آهنگ	که دل تنگست و دیده تنگ و جاتنگ
جوابش داد مور دل شکسته	به دلتنگی میان را تنگ بسته
که ای وسعت طراز سینه‌ی تنگ	هوس پخت فضای دشت و فرسنگ
مخوان افسون صحرا محلم را	که وسعت تنگ تر دارد دلم را

حریفی غنچه‌خواه دشت در دشت	به گل می‌گفت و گرد گل همی‌گشت
درین گلشن دلی خواهم شکسته	ز هر بار چمن گلدسته بسته
دلی آمد شدش با چشم و سینه	چو اشک تلخ می در آبگینه
به پاسخ گفت لاله کاین چنین دل	مگر روید تو را فرسوده از گل

شبی گفتم به مرغ روز پنهان	که چونی؟ گفت پیش آی و ببین هان
چنان سرخوش به وصل آفتابم	که روز از شب دو چندان تر خرابم

طبیعتاً دربار شاه عباس پایگاه مهم تشیع بود و دست کم حامی عالمی شیعی، بهاءالدین عاملی (د: ۱۰۳۰ هـ) بود. او در مذهب شیعه نفوذ و اعتبار ویژه‌ای داشت. بنابه درخواست شاه عباس رساله‌ای با عنوان جامع عباسی نوشت. چندی شیخ الاسلام بود ولی این مدت دیری نپایید و با چشم‌پوشی از مقام خود در دربار، به زندگی زاهدانه روی آورد و بالقب «بهایی» منظومه‌ای به نام نان و حلوا در تحسین زندگی جدید خود سرود. به روایت اته منظوری از سرودن این شعر، نوشتن مقدمه‌ای بر مثنوی جلال‌الدین رومی بود.

شاه عباس در ۱۰۳۸ هـ درگذشت. در شاهنامه‌ی کمالی سبزواری و در کتاب تاریخی مفصلی به قلم اسکندر بیگ منشی با عنوان تاریخ عالم‌آرای عباسی از زندگی و اقدامات شاه عباس تجلیل شده‌است.

در این مقال نمی‌توان از نویسندگانی که در دربار مغولان هند می‌زیستند، ذکری به میان نیاورد، به‌ویژه که بسیاری از آنان تحت رهبری اکبر شاه، نقش مهمی در ادبیات ایران ایفا کردند. از جمله کسانی که میهن اصلی‌شان ایران بود، خواندمیر، مورخ معروف بود. او نوهی میرخواند مؤلف تاریخ مشهور روضة الصفا بود و در هرات متولد شد. وی به دعوت بابر به هند رفت و در آنجا اثر بسیار جامع خود حبیب السیر را تألیف کرد. این کتاب تاریخ عمومی جهان از آغاز تا زمان مرگ شاه اسماعیل صفوی در ۹۳۰ هـ است. حبیب السیر حاوی ضمیمه‌ای جغرافیایی است. مضمون کتاب نشان می‌دهد که نویسنده از اثر پدر بزرگش تأثیر گرفته، اما خود او می‌گوید که از ظفر نامه‌ی شرف‌الدین اقتباس کرده است. آثار دیگری، خلاصه الاخبار، دستور الوزرا و همايون نامه با اینکه با اطناب ممل نظیر سبک تاریخ و صاف ملال‌آور نشده‌اند، اما گزافه‌گویی‌ها و سخنان نامربوط زیادی دارند که تأثیرات عوامل نامربوط خارجی را در آن زمان به نمایش می‌گذارد. تاریخ ارزشمندی که تألیف آن مصادف با پادشاهی اکبر شاه بود، تاریخ الفی بود که شرح حوادث هزاره‌ی بعد از مرگ پیامبر (ص) است و چند مؤلف دارد.

شاعران دربار اکبر شاه، به‌خوبی حمایت می‌شدند. مشفق بخارایی غزل‌سرا (د: ۹۹۴ هـ) و حسین ثنایی مشهدی مثنوی پرداز (د: ۹۹۶ هـ) کار خود را مدیون اکبر شاه بودند، اما شاعران اصلی دوران وی عبارتند از عرفی شیرازی (د: ۹۹۹ هـ)، فیضی فیاضی (د: ۱۰۰۴ هـ) که آثار زیادی داشت (و یکی از آثار فارسی او از لیلی و مجنون نظامی و نیز از داستان عاشقانه‌ی هندی به نام نل و دمن^۱ اقتباس شده است) و ظهوری ترشیزی (د: ۱۰۲۵ هـ) که او را با مثنوی ساقی‌نامه می‌شناسیم. این ساقی‌نامه تقلیدی از ساقی‌نامه‌ی حافظ است.

در این قرن، بعد از مرگ شاه عباس کبیر و قبل از انقراض سلسله‌ی صفویه نیز، نشانه‌هایی از روی آوردن نویسندگان فارسی به آثار بسیار مصنوع به چشم می‌خورد. صائب اصفهانی، که از خانواده‌ای تبریزی‌الاصل بود، تواناترین شاعر فارسی بعد از جامی محسوب می‌شود. وی در اوایل عمر خود سفرهای زیادی کرد و بعد از اینکه مدت زمانی در هند شاعر دربار شاه جهان، حاکم مغول، بود، به اصفهان بازگشت و در آنجا شاعر دربار شاه

۱. موضوع نل و دمن از داستان نلا و دمیانتی در مهابهاراتا گرفته شده (م).

عباس دوم (حک: ۷۷-۱۰۵۲هـ) شد و به ملک الشعرائی دربار رسید. وی در نزد منتقدان فارسی به ابداع مکتب جدید شعری و دمیدن روح تازه‌ای در قالب‌های سنتی که قرن‌ها رواج داشت، شهرت دارد. دیوان او شامل اشعار زیادی در قالب‌های معمول، قصاید، رباعیات، مدح ممدوحان مختلف، و قصاید ترکی متعدداست. خلاصیت صائب، علی‌رغم تأثیری که در زمان خودش داشت، بر جانشینان وی تأثیر نگذاشت. قصیده‌ی زیر از مجموعه آثار وی (چاپ لکهنو) به‌طور تصادفی انتخاب شده‌است:^۱

مردم ز برق طهری دستار می‌روند
 خرمهره‌اند در پی افسار می‌روند
 در کوچه‌های شهر چرا خون نمی‌رود
 زین‌سان که خلق روی به دیوار می‌روند
 خلق ظلوم مرکب غول ضال‌تند
 نبود عجب اگر نه بهنجار می‌روند
 مژگان خوشه از دهن مور می‌کشند
 از شوق مهره در دهن مار می‌روند
 از حرص تنگ‌چشم که خاکش به چشم باد
 در کام شیر و در دهن مار می‌روند
 آنان که تن به زینت ایام داده‌اند
 آخر چو طره بر سر دستار می‌روند^۲

صائب در ۱۰۸۱هـ درگذشت. معاصر وی، فیاض در قصیده‌ای در مدح امام حسن و امام حسین (ع) و با سرودن مرثیه‌هایی بر این دو امام، روحیات عمومی را منعکس می‌کند. او اثری به عربی در حکمت و الاهیات شیعه و تفسیری به فارسی بر فصوص الحکم ابن عربی،

۱. قصیده‌ای که مؤلف انتخاب کرده، در هیچ‌یک از نسخه‌های موجود دیوان صائب یافت نشد، لذا این قصیده به جای آن برگزیده شد.

۲. کلیات صائب تبریزی، با مقدمه‌ی امیری فیروزکوهی، کتابفروشی خیام، ص ۸۱۸.

عارف بزرگ عرب، نوشت. طاهر وحید، وزیر شاه عباس دوم، در فن نامه‌نگاری و انشا تخصص داشت که یکی از انواع ادبی شناخته شده‌ی ادبیات فارسی است. وی در کتاب تاریخ شاه عباس ثانی نشان داد که در تاریخ‌نگاری هم تبخّر دارد. در اواخر دوره‌ی صفوی شاعری به نام میر عبدالعال نجات اصفهانی (د: ح ۱۱۲۶ هـ) می‌زیست که معاصران به دیوان وی به دلیل سستی اشعار و ابیات مبتذل انتقاد کرده‌اند. از دیگر سو مثنوی گلّی کُشتی او در فن کشتی محبوبیت زیادی به دست آورد، او در این اشعار از خود خلافت نشان داده و تنها گزارشگر این فن نبوده‌است. شعر نجات با وجود ظاهر آن که شامل بسیاری از جزئیات کُشتی است، در اصل محتوایی عاشقانه دارد.

بعد از صفویه، با این که هنوز نگارش فارسی به سبک قدیم رواج داشت، تماس با غرب و ظهور تأثیرات جدید آشکارا به بار نشست. یکی از مشهورترین شاعران ایرانی سبک قدیم، شیخ علی حزین بود که در اصفهان به دنیا آمده و بعد از اینکه روزگار جوانی را در سفر و سرودن شعر گذراند، به علت دسیسه‌های سیاسی مجبور شد به هند فرار کند. وی آثار متعددی نوشت. علاوه بر اثر طویل و سودمند تذکرة المعاصرین، درباره‌ی شرح احوال محققان و شعرای زمان شاعر، کتابی در شرح احوال خود به نام تذکرة الاحوال، خاطراتی از نبردهای پادشاهان ایران و هند، هفت مثنوی و چهار دیوان دارد. معاصران او آثارش را نقد کرده‌اند. این نقدها احتمالاً غرض‌آلود بوده، زیرا وی با اعمال نسنجیده‌ی خود بسیاری از همکارانش را رنجانده بود. وی در ۱۱۸۰ هـ در بنارس درگذشت.

در داخل کشور لطفعلی آذر، نویسنده‌ی تذکرة‌ی آتشکده، گوی سبقت را از حیث شهرت از حزین ربود. وی در اصفهان در خانواده‌ی اشرافی ترکان شاملو دیده به جهان گشود و مدتی در خدمت شاهان افشاری (۲۱۰-۱۱۴۸ هـ) بود که بعد از صفویه در ایران به تخت نشستند. عاقبت به جامه‌ی درویشی درآمد و عمر خود را صرف تصوف و علم کرد. تذکرة‌ی پرآوازی خود، آتشکده را طی سال‌های ۱۱۷۴ هـ به بعد تألیف کرد و در آن، شرح حال بیش از هشت صد شاعر را بر اساس شهرها یا استان‌هایی که در آن می‌زیستند، آورده‌است. دیوان او حاوی اشعار بسیاری در قالب‌های مرسوم است و تبخّر او در مثنوی عاشقانه‌ای موسوم به یوسف و زلیخا به‌خوبی مشهود است.

معاصر آذر، فوق‌الدین یزدی است که شعر را با سرودن قصاید مدح‌آمیز، قصایدی در عشق و شراب و موضوعاتی از این قبیل شروع کرد ولی از نظر مهارت شعری هیچ‌گاه به پای آذر نرسید. به هر حال او بیشتر به هزل پرداخت و از روی بدبینی و تمسخر این نسبت را به او دادند که هنر خود را به پست‌ترین امیال انسانی آلود و سرانجام در هرزگی پیش کسوت شد.

در ق ۱۳هـ، فتحعلی شاه قاجار (۵۰-۱۲۱۲هـ) به تقلید از سلطان محمود غزنوی شاعرانی را در دربار خود گردآورد و انجمنی از شاعران درباری تشکیل داد که چندان موفق نبود. وی خود نیز کم و بیش از شاعری سر رشته داشت، گرچه اشعار او چندان جالب نیست. ملک‌الشعرا دربار او، فتحعلی خان صبا، دیوان، و نیز شاهنشاه‌نامه‌ای به تقلید از فردوسی سرود. ولی عبدالوهاب نشاط، وزیر خارجه‌ی فتحعلی شاه و صاحب دیوانی مشتمل بر مضامین بسیار ارزشمند، از او بالاستعدادتر بود. نشاط علاوه بر این دیوان، مقدمه‌هایی به نثر مسجع بر مجموعه‌ی اشعار پادشاه و بر اشعار همکارش، فتحعلی خان صبا، نوشت. در دوره‌ی او انگلستان، فرانسه و روسیه برای کسب برتری سیاسی در ایران با یکدیگر رقابت می‌کردند و نامه‌نگاری‌های وی، به تصدیق نمونه‌های موجود، گرچه نتیجه‌ی مطلوبی برای ایران حاصل نکرد، بسیار ماهرانه بود. از دیگر ملازمان فتحعلی شاه، میرزا حبیب‌الله شیرازی (د: ۱۲۷۰هـ)، متخلص به قآنی بود. او به‌حق بالاستعدادترین شاعر ایرانی ق ۱۳ بود، گرچه در آثار او ردپایی از نبوغ بارز شاعران برجسته‌ی پیشین به چشم نمی‌خورد، طنز و مدیحه‌ی او بی‌چون و چرا ویژگی‌های شعر «واقعی» را دارد. شعر او همچنین از طنز، که اسلاف بزرگ او کمتر از آن برخوردارند، خالی نیست. اما این بخش نیز غالباً تحت تأثیر چهره‌ی اندوهباری از زندگی رنگ می‌یازد. بدبینی او را می‌توان در ابیات زیر دید^۱:

ای پسر در کار دنیا تا توانی دل میند کز پی هر سود او چندین زیان آید تو را
چند گویی شب بهل کز می دماغی تر کنم صبحدم ترسم خماری ناگهان آید تو را^۲



۱. ابیاتی که مؤلف آورده در چاپ‌های موجود پیدا نشد، بنابراین این ابیات به جای آنها انتخاب شد.

۲. دیوان حکیم قآنی، با تصحیح و مقدمه‌ی محمدجعفر محجوب، امیر کبیر، ۱۳۳۶، ص ۹۴۹.

توان گریخت به جایی ز دشمنان لیکن چو خود عدوی خودستم چگونه بگریزم
 ز خویش لاجرم چون گریز ممکن نیست جز این چه چاره که با خود همیشه بستیم^۱

از کشت عمل بس است یک خوشه مرا در روی زمین بس است یک گوشه مرا
 تا چند چو گاو گرد خرمن گردیم چون مرغ بس است دانه‌یی توشه مرا^۲

ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۳۱۳ هـ) که تقریباً معاصر ملکه ویکتوریا بود و درباره‌ی بازدیدهایش از انگلستان، در روزنامه‌های آن روز مقالاتی منتشر شد، خاطرات خود را از سه سفرش به اروپا به زبان فارسی ساده به گونه‌ای نقل کرده‌است که می‌تواند خواننده‌ی کم و بیش بسیاری داشته‌باشد. یکی از برجسته‌ترین ادیبان این دوره، رضاقلی خان هدایت ملقب به «لله باشی» (د: ۱۲۸۸ هـ) بود. این شاعر توانا، که سراینده‌ی غزل، حماسه و مثنوی‌های مذهبی است، با دواثر بزرگ خود، مجمع الفصحا و تذکره‌ی ریاض العارفین (که در آن زندگی و آثار ادیبان فارسی از آغاز تا زمان مؤلف آمده‌است) خدمت ارزنده‌ای به تذکره‌نویسی ادبی انجام داد. رضاقلی خان مدتی سفیر ایران در دربار حاکم خوارزم بود. در سفرنامه‌اش گزارشی از مسافرت خود به خیوه و مأموریتش در آنجا ارایه می‌دهد.

تأثیر مستقیم رابطه با اروپا در آثار شیبانی‌کاشانی، معاصر رضاقلی خان، به خوبی مشهود است. بدینی و واقع‌بینی فوق‌العاده‌ای که در ادبیات اروپا در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ م شایع بود، در آثار او انعکاس دارد، گرچه بدینی پدیده‌ی تازه‌ای در ایران نبود. زیرا حتی عمر خیام در قرن پنجم و ششم دائماً آن را ابراز می‌کرد. آثار شیبانی، عرفانی را که مشخصه‌ی پیروان خیام بود، دارد.

جنبه‌ی دیگری از تأثیرات خارجی در برخی از نمایشنامه‌هایی که اغلب کمدی و از منابع ترکی ترجمه شده‌اند مشهود است. این آثار غالباً توسط میرزا جعفر مشیرالدوله یا میرزا جعفر مهندس ترجمه شده‌است. این نمایشنامه‌ها آشکارا دارای نشانه‌هایی از تأثیر

۱. همان، ص ۹۷۰.

۲. همان، ص ۹۸۵.

ادبیات فرانسه است. محبوبیت این نمایشنامه‌ها، که هیچ‌یک از آنها اجرا نشد، اندک بود، زیرا متقاعد ساختن عموم مردم ایران به اینکه زبان محاوره‌ای، که در بافت همه‌ی این نمایشنامه‌ها، به کار رفته‌است، می‌تواند دارای ارزش ادبی باشد، دشوار بود.^۱

درست نقطه‌ی مقابل این نمایشنامه‌های محکم و اجرانشده‌ی خارجی‌الاصل، تعزیه‌ها هستند که هر ساله در ماه محرم به‌عنوان بخشی از مراسم عزاداری شهادت [امام] حسین (ع) در کربلا و شهادت [امام] علی و [امام] حسن (ع) اجرا می‌شوند. این نمایش‌ها بیانگر احساس ملی موجود در ایران هستند. تنها عده‌ی اندکی مشتاق آرمان‌های سیاسی هستند و در میان اکثریت مردم، اشتیاق مذهبی همواره آرمان عمومی و مشترک بوده‌است. تعزیه‌ها بیانگر این روحیه‌ی ملی مردم بوده و عموماً درباره‌ی مقربان و شهدای مورد قبول عامه در ایران - [امام] علی، حسن و حسین (ع) - است که همگی آنها دارای صفات خداگونه شده‌اند. تعزیه‌ها، با منشأیی کاملاً مدرن، ظاهراً شکل جدیدی از مرثیه‌های طوبلی هستند که در سالگرد واقعه‌ی کربلا خوانده می‌شده‌اند یا شکلی از دسته‌هایی هستند که در جوامع شیعه با عزاداری خود، ویژگی‌های اصلی و صحنه‌هایی از موقعیت اندوهبار آن زمان را به نمایش می‌گذارند. شمار اندکی از این «نمایش‌ها» به‌صورت مکتوب ثبت شده‌اند و غالباً نویسنده‌ی مشخصی ندارند. اغلب تنها طرح اصلی داستان به بازیگران داده می‌شود و آنها خودشان به بدیهه‌گویی ماهرانه‌ای آن‌را کامل می‌کنند. معمولاً بازیگران و تماشاگران در طی اجرای نمایش قابل تشخیص نیستند چون هر دو گروه عواطف مذهبی شدیدی بروز می‌دهند. «فرنگی مآبان» امروزه قصد تحقیر این نمایش‌ها را دارند ولی این نمایش‌ها همچنان در بین توده‌ی مردم محبوبیت دارند. سیر لوئیس پلی (Sir Lewis Pelly) که در

۱. چاپ‌های اروپایی زیر منتشر شده‌است:

الف) وزیر لُنکران (*The Vazir of Lankurán*)، هاگارد و لسترنج، لندن، ۱۸۸۲م.

ب) سه کمدی، ترجمه شده از لهجه‌ی ترکی آذری به فارسی....

Trois Comédies traduites du dialecte turc "Azeri" en persan... publiées... par Barbier de Mevnard et S. Guyard, Paris, 1886.

ج) سه نمایش فارسی همراه با... ترجمه‌ی انگلیسی.... (*Three Persian Plays with... English*)، اثر ای. راجرز، لندن، ۱۸۹۰م.

نیمه‌ی دوم قرن اخیر نماینده‌ی سیاسی بریتانیا در خلیج فارس بود، ترجمه‌ای از یک تعزیه را که از رسوم عامیانه جمع‌آوری کرده بود، منتشر کرد. قطعه‌ی زیر بخشی از آن است:

شمر - بگو شهادت که سر از تنت جدا سازم	به روز حشر تمامی گواه من باشید
تنت ز روی مذلت به خاک اندازم	منم که ولوله در عرش اعظم اندازم
امام - تذور باغ برادر من	منم که غلغله بر هفت کشور اندازم
فتاده اندر برابر من	زینبت دلش خوش است که دارد برادری
دریغ و افسوس ز نامرادی	من بی برادرش کنم و می برم سری
به دامن مرگ چنین فتادی	منم که نیست مرا ذره‌ای مسلمانی
ای که داری به قتل شتابی	زنم به چکمه به صندوق علم ربّانی
چند غافل ز یوم الحسابی	امام - ای که داری به قتل شتابی
آخر ای نامسلمان ثوابی	چند غافل ز یوم الحسابی
تشنه‌ام تشنه‌ی قطره آبی	آخر ای نامسلمان ثوابی
ابن سعد - ز گردان این لشکر کینه خواه	تشنه‌ام تشنه‌ی قطره آبی
ز جنگ آوران، پر دلان سپاه	زینب - ای ستمگر حیا از خدا کن
که گیرد ز من خنجر جان‌گزا	شرمی از جدّ او مصطفی کن
بیرد کنون سر ز شاه هدئی	آب ده وانگهی سر جدا کن
شمر - ایا گروه منم قاتل حسین شهید	آخر ای نامسلمان ثوابی

تشنه است تشنه‌ی قطره آبی^۱

مهم‌ترین حرکت مذهبی ق ۱۳ در ایران ظهور بابی‌گری بود که در ۱۲۶۰ هـ توسط میرزا علی محمد شیرازی آغاز شد. وی اعلام کرد که مهدی موعود و باب یا «دروازه» ای است که از طریق آن می‌توان به «حقیقت» مطلق رسید. آموزش او عرفان وحدت وجودی و صوفیانه بود که ظاهراً ادامه‌ی کارهای صوفیه بوده و در عمل مبتنی بر اصول اشتراکی و عمومی بود.

۱. مجالس تعزیه، گردآورنده حسن صالحی‌راد، سروش، ۱۳۷۴، ص ۱۸۷.

اسلام رسمی به سرعت با این حرکت به مخالفت برخاست و اعضای آن کشته، تبعید یا شکنجه شدند. بین جانشینان باب مشاجرات فراوانی بر سر شیوه‌های درست انتقال وحی، درگرفت. شمار زیادی از بابی‌ها به بهاء‌الله، که بعداً حرکتش به بهائی‌گری مشهور شد، پیوستند. حرکت بابی‌گری بیش از آنکه ادبی باشد، تاریخی است، زیرا نشانه‌ای از نحوه‌ی شکل‌گیری مذاهب است. اما این حرکت بهره‌های ادبی نیز داشت. خود باب رسایل متعددی نوشت که مهم‌ترین آنها بیان است و در آن به تشریح نظراتش می‌پردازد. جانشینان و مدعیان راه وی آثاری، عمدتاً مدافعانه، به ادبیات نهضت عرضه کردند. در شرایطی که اسلام، از طریق نفوذ فوق‌العاده‌ی «علما» یعنی رهبران مذهبی، تسلط خود را بر مردم حفظ می‌کند، پاسخ به این سؤال که جایگاه بابی‌گری در آینده در ایران چه خواهد بود، دشوار است.

در این فاصله که ایران از نظر سیاسی سرگرم مبارزه برای یافتن شیوه‌ی حکومتی مطلوب و روش‌هایی برای تطابق اهداف خود با همسایگانش بود، که در این زمینه‌ها به موفقیت چندان هم دست نیافت، نشانه‌هایی از ظهور روشنفکران در ایران به چشم می‌خورد. افکار وطن‌پرستی و ملی‌گرایی که نتیجه‌ی تحصیلات وارداتی غرب بود، به تجلیل از برخی آثار نظیر شاهنامه پرداختند - که عناصر ملی در آن جایگاه خاصی دارد. از طرف دیگر، صوفیان و عرفا که مطابق معیارهای عادی، بهترین و بیشترین اقبال عمومی را در شعر فارسی داشتند، بی‌اعتبار شدند. آنها محکوم می‌شدند که با تعلیمات خود روحیه‌ی تسلیم‌پذیری و فرمان‌برداری را در انسان تقویت کرده، به اراده‌ی انسانی توجهی نمی‌کنند و روحیه‌ی ملی‌گرایی را تضعیف می‌کنند. بیشتر آثار ادبی فارسی در قرن ۲۰م در روزنامه‌ها و دیگر مجلاتی که هدف آنها عمدتاً سیاسی بود، انتشار یافت. در این میان سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ استثناست. این اثر را زین‌العابدین مراغه‌ای، تاجر کردستانی، نوشت که در اصل اهل مراغه بود. در جریان مسافرت‌های تجاری، وی مدت زمان درازی در قفقاز، کریمه و استانبول ماند و در سیاحت‌نامه گزارشی خواندنی به نثر از خانه به دوشی‌هایش ارائه داد. این کتاب در ۱۲۸۹هـ.ش، سال وفات نویسنده، در کلکته منتشر شد.

پروفسور براون در کتاب مطبوعات و شعر ایران معاصر (کمبریج، ۱۹۱۴م) به نویسندگان روزنامه‌های بی‌دوام اشاره می‌کند. یکی از مشهورترین آنها، بهار است که

نایب‌التولیه‌ی آستان قدس رضوی در مشهد و مؤسس روزنامه‌ای در این شهر مقدس بود. دیگری آصف قزوینی^۱، سراینده‌ی تصنیف‌های سیاسی است که به خاطر اعتقاداتش به زندان افتاد و بالاخره سید اشرف‌الدین گیلانی شاعر است که اشعارش در نقد ملاحای مرتجع شهرت دارد. این افراد از جمله‌ی معدود ایرانیانی هستند که زندگی روشنفکرانه‌ای داشتند. هنوز هم امیدهای مردمی چندی برای تجدید حیات معنوی کشور باید ناکام بماند، تا زمانی فرارسد که کشور از قید و بندهایی که در چنگال آن اسیر است، نجات یابد.

۱. ظاهراً اشتباه چاپی است و منظور عارف قزوینی است.

کتابنامه

فهرست آثار عمومی، متون فارسی و ترجمه‌های جدیدی که عمدتاً در اروپا چاپ شده‌است

فهرست زیر به هیچ وجه ادعای کامل بودن ندارد و تنها به این منظور آورده شده تا آثاری را که برای مطالعه‌ی بیشتر ادبیات فارسی لازم و در دسترس است، معرفی کند. برای چاپ‌های متون شرقی و چاپ‌های دیگر باید به فهرست کتاب‌های فارسی چاپی در موزه‌ی بریتانیا، ۱۹۲۲م، و برای دست‌نویس‌ها به فهرست‌های ریو و اته مراجعه شود.

۱. برخی آثار مهم و عمومی جدید در باب تاریخ ادبیات، زبان، جغرافی و ... ایران

- E. G. Browne. *A Literary History of Persia*. 2 vols. London, 1906, 1908.
——— *Persian Literature under Tartar Dominion, A. D. 1265-1502*.
Cambridge, 1920.
- از آثار رایج انگلیسی درباره‌ی موضوع. با ارزش‌ترین خلاصه‌ی ادبیات فارسی از زمان باستان تا ۱۵۰۲م. ج ۱ شامل کتاب‌شناسی ارزشمندی از آثار عمومی است.
- W. Geiger and E. Kuhn. *Grundriss der Iranischen Philologie*. 2 vols. Strassburg, 1896-1904.
- دائرة المعارف لغت‌شناسی، ادبیات و تاریخ ایران. بخش‌های گوناگون آن مشتمل بر کتاب‌شناسی‌های کامل است.
- P. Horn. *Geschichte der Persischen Literatur*. Leipzig, 1901.
- G. Le Strange. *The Lands of the Eastern Caliphate*. Cambridge, 1904.
- E. G. Browne. *The Press and Poetry of Modern Persia*. Cambridge, 1914
- Sir Percy Sykes. *A History of Persia*. 2 vols. London, 1st ed. 1915, 2nd ed. 1921.

۲. فارسی باستان. متون و...

Fr. Spiegel. *Die Altpersischen Keilinschriften im Grundtexte, mit Uebersetzung, Grammatik und Glossar*. Leipzig, 1862 and 1881.

C. Kossowicz. *Inscriptiones Palaeo-Persicae Achaemenidarum*. St. Petersburg, 1872.

L. W. King and R. Campbell Thompson. *The Sculptures and Inscriptions of Darius the Great on the Rock of Behistun in Persia*. London, 1907.

H. C. Tolman. *Ancient Persian Lexicon and Texts* (1908) and *Cuneiform Supplement* (1910), being vols. vi and vii of the Vanderbilt Oriental Series. The Vanderbilt University, U.S.A.

اوستا:

J. Darmesteter and L. H. Mills. *The Zend-Avesta*. In vols. iv, xxiii, and xxxi of *The Sacred Books of the East*. Oxford, 1895 (2nd ed. of Part I), 1883, and 1887.

J. Darmesteter. *Le Zend-Avesta: Traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique*. 3 vols. Paris, 1892-3.

۳. آثار عمومی زرتشتی و...

A. V. Williams Jackson. *Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran*. New York, 1899.

——— *Persian, Past and Present*. New York, 1906.

۴. آثار پهلوی. متون، ترجمه‌ها و...

E. W. West, M. Haug, &c. *The Book of Arda Viráf*. Pahlawi text... with an English Translation and Introduction. Bombay and London, 1874.

E. W. West. *The Mainyo i Khard (or Spirit of Wisdom)*... in Roman characters... with an English translation, &c. Stuttgart and London, 1871.

——— Pahlawi texts, translated in vols. v, xviii, xxiv, xxxvii, and xlvii of *The Sacred Books of the East*.

۵. آثار درباره‌ی اسلام، مقدمه‌هایی منتقدانه بر ادبیات، تاریخ و...

S. Lane-Poole. *Mohammadan Dynasties*. London, 1894.

R. A. Nicholson. *Studies in Islamic Mysticism*. Cambridge, 1921.

——— *Studies in Islamic Poetry*. Cambridge, 1921.

——— *Translations of Eastern poetry and prose*. Cambridge, 1922.

——— *The Kashf al-Mahjūb, the oldest Persian treatise on Sūfism, by al-Hujwiri, translated by R. A. Nicholson. E. J. W. Gibb. Memorial Series, Vol. xvii. London, 1911.*

۶. فهرست مؤلفان فارسی همراه با اصل آثار یا ترجمه‌ی آثار منتشرشده‌ی آنها که به ترتیب حروف الفبایی نام رایج آنها تنظیم شده‌است

ابراهیم بیگ. سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ. تصحیح وی. سی. فیلت و محمدکاظم شیرازی. کلکته، ۱۹۱۰م.

انوری، علی اوحدالدین. فقط چاپ سنگی شرقی از آثار موجود است که قدیمی‌ترین آنها چاپ لکهنو، ۱۸۸۹م است.

ابن سینا، ابوعلی بن سینا. دانش‌نامه‌ی علایی. چاپ سنگی، حیدرآباد، ۱۳۰۹هـ.

بداوونی. منتخب التواریخ. تصحیح دلیو. ان. لیز و دیگران. کلکته، ۸-۱۸۶۴م.

جامی، ملا نورالدین عبدالرحمان. تحفة الاحرار. تصحیح اف. فالکتر. لندن، ۱۸۴۸م.

——— رساله. تصحیح اچ. بلوگمان. کلکته، ۱۸۶۷م.

——— لوابیح. چاپ عکسی از دست‌نویسی قدیمی با ترجمه از ای. اچ. وینفیلد. لندن، ۱۹۰۶

و ۱۹۱۴م.

——— نفحات الانس. تصحیح مولوی غلام العیسی عبدالحمید و دیگران. کلکته، ۱۸۵۹.

——— یوسف و زلیخا. تصحیح با ترجمه به آلمانی از روزنشیوگ. وین، ۱۸۲۰م.

جلال‌الدین رومی، محمد بن محمد بلخی. مثنوی معنوی. بمبئی، ۱۲۸۰هـ؛ لکهنو، ۱۲۸۲ و ۱۲۹۱هـ؛ با ترجمه‌ی ترکی، بولات، ۱۲۶۸هـ.

حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان. تصحیح اچ. بروکهاوس. لایپزیگ، ۶-۱۸۵۴م.

حزین. کلیات. لکهنو؟، ۱۸۷۶م.

خاقانی. کلیات. چاپ سنگی، لکهنو، ۱۸۷۶، ۱۸۷۹م.

——— تحفة العرافین. لکهنو، ۱۸۷۶م.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. حبیب السیر. چاپ سنگی، تهران، ۴-۱۲۷۰هـ؛ لکهنو،

۱۸۸۳م.

دو جلد اول توسط ای. رهاتسک و تی. اف. آریشئات در مجموعه‌ی New Oriental

Translation Fund Series ترجمه شده‌است، ۵ج، لندن، ۴-۱۸۹۱م.

دولت‌شاه. تذکرة الشعرا. تحقیق ای. جی. براون. Persian Historical Texts. جلد I. لندن،

۱۹۰۱م.

رضاقلی خان (لله‌باشی). مجمع الفصحا. ۲ج. تهران، ۱۸۷۷م.

——— ریاض العارفين. چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۵هـ.

- _____ سفارت‌نامه‌ی خوارزم. تهران، ۱۲۹۲هـ؛ پاریس، ۱۸۷۹م.
- زلالی. محمود و ایاز. چاپ سنگی، لکهنو، ۱۲۹۰هـ.
- سعدی، مصلح‌الدین. بوستان. متن فارسی با یک شرح فارسی، تصحیح سی.اچ. گراف. وین، ۱۸۵۸م.
- _____ بوستان. چاپ عکسی از یک دست‌نویس، با یادداشت‌های ای. راجرز. لندن، ۱۸۹۱م.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. حدیقة الحقیقه. چاپ سنگی، لکهنو، ۱۸۸۶م.
- _____ بخش اول از حدیقة الحقیقه. تصحیح و ترجمه از جی. استفانسون. کلکته، ۱۹۱۱م.
- شرف‌الدین علی یزدی. ظفرنامه. در Bibliotheca Indica، کلکته، ۱۸۸۵-۸م.
- صائب. کلیات. لکهنو، ۱۸۸۰م.
- طاهر وحید. رسائل (Letters). لکهنو، ۱۸۷۳م.
- عُتبی. تاریخ یمینی (متن اصلی به زبان عربی). تصحیح ای. اشیرنگر. دهلی، ۱۸۴۷م.
- _____ ترجمه‌ی یمینی. تحریر فارسی کتاب قبلی، توسط جی. رینولدز، در مجموعه‌ی Oriental Translation Fund Series، لندن، ۱۸۵۸م.
- عرفی. قصاید. کانپور، ۱۸۸۰م.
- عظاملک جوینی، علاء‌الدین عظاملک. تاریخ جهان‌گشای. بخش اول: تاریخ چنگیزخان و جانشینانش. تصحیح و مقدمه از میرزا محمد قزوینی (وای. جی. براون). E. J. W. Gibb Memorial Series. جلد XVI. لندن، ۱۹۱۲م. بخش دوم: تاریخ خوارزمشاهیان. لندن، ۱۹۱۷م.
- عنصری، ابوالقاسم حسن. تهران، ۱۲۹۸هـ.
- فردوسی. شاهنامه:
- ماکان، ترنر. شاهنامه. ۴ ج، کلکته، ۱۸۲۹م.
- مول، ژ. شاهنامه. ۷ ج، پاریس، ۱۸۳۸-۷۸م.
- Vullers. *Firdusi Liber Regum...* . Tom. 1-3. Lugduni batavorum, 1877-84.
- Mohl. *Le Livre des Rois...* . 7 vols. Paris, 1877-8. A French translation in prose extracted from the greater work, and published separately.
- Italo Pizzi. *Firdusi. Il Libro dei Rei*. 8 vols. Torino, 1886-8, A metrical translation in Italian.
- خلاصه‌ها، منتخبات و...:
- J. Atkinson. *The Shah Nameh...* . Translated and abridged. London, 1832.
- Friedrich Ruchert. *Firdosi's Königsbuch...* . Übersetzt von Friedrich Ruchert. Berlin, 1890-4.
- I. Pizzi. *Antologia Firdusiana*. Leipzig, 1891.
- _____ یوسف وزلیخا. تصحیح هرمان اته. Anecdota Oxoniensia. آکسفورد، ۱۹۰۸م.

- فریدالدین عطار نیشابوری. تذکرة الاولیا. تحقیق آر. ای. نیکلسون. Persian Historical Texts. جلد III و IV. لندن، ۱۹۰۵-۷م.
- قائمی. منتخبانی از قائمی.... تصحیح محمد کاظم شیرازی، تحت نظارت دی. سی. فیلوت. کلکته، ۱۹۰۷م.
- کیکاووس بن اسکندر. قابوس نامه. متن فارسی، به تصحیح رضاقلی خان. تهران، ۱۲۸۵هـ.
- نجات، میر عبدالعال. گلی کشتی. چاپ سنگی، لکهنو، ۱۸۸۱م.
- نصیرالدین طوسی. اخلاق ناصری. لکهنو، ۱۲۸۶هـ؛ لاهور، ۱۸۶۵م.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. خردنامه‌ی اسکندری.... تصحیح ای. اشپرنگر و دیگران. کلکته، ۱۸۵۲-۶۹م. (جلد XVII، مجموعه‌ی سوم از Bibliotheca Indica).
- نظامی عروضی سمرقندی. چهارمقاله. تصحیح میرزا محمد قزوینی. مجموعه‌ی E. J. W. Gibb Memorial Series. جلد XI.2، لندن، ۱۹۲۱م.
- وصاف، شهاب‌الدین عبدالله شیرازی. تاریخ وصاف. چاپ سنگی، بمبئی، ۱۲۶۹هـ.
- هاتفی جامی. تیمورنامه. چاپ سنگی به نام ظفرنامه‌ی هاتفی. لکهنو، ۱۸۶۹م.
- هلالی. دیوان. کانپور، ۱۸۸۱ و ۱۸۸۸م.
- Abú Sa'íd ibn Abí 'l Khayr. *Quatrains*. Assembled and translated by H. Ethé in *Sitzungsberichte der bayrischen Akademie*, philos. philolog. Klasse, 1875 and 1878.
- al Bal'amí. *Chronique... de Tabari*, traduite sur la version persane de... Bel'amí..., par M. Hermann Zotenberg. 4 vols. Paris, 1867-74.
- Farídu 'l Dín 'Aṭṭār (Muḥammad ibn Ibrāhīm). *Pend-Nameh*, ou le livre des conseils en persan, et traduit par S. de Sacy. Paris, 1819.
- *Mantic Uttair*, ou le langage des oiseaux; poème de philosophie religieuse publié en Perse par Garcin de Tassy. Paris, 1857.
- ... trad. du persan par G. de Taddy. Paris, 1863.
- Háfiz (Shamsu 'l dín Muḥammad). *The Diwan*. Ed. and translated by Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau. 3 vols. Vienna, 1856-1864.
- Translated by H. Wilberforce Clarke. 2 vols. London, 1891.
- Selections. Translated by H. Bicknell. London, 1875.
- Ḥamdullāh Mustawfí Ḳazwíní. *Ta'ríkh-i Guzída*, or *Select History*. With an introd. by E. G. Browne. Vol. I, text. E. J. W. Gibb Memorial Series. Vol. XIV. I. London, 1910, Vol. II, abridged translation by E. G. Browne. London, 1914.
- *Nuzhatu 'l Qulúb*. Ed. G. Le Strange. London, 1913.
- *Nuzhatu 'l Qulúb*. Trans. G. Le Strange. London, 1918. E. J. W. Gibb Memorial Series, vol. XXIII. I, 2.

Husayn Wā'iz Kāshifī. *Anvari Suheli, or Lights of Canopus, being the persian version of the Fables of Bidpai*. Ed. by J. W. Ouseley. Hertford, 1851.

——— *Anvari Suhaili...* . Translated by E. B. Eastwick. Hertford, 1854.

——— *The Anwār-i-Suhaili... commonly known as Kalilah and Damnah...* . Trans. ... by A. N. Wollaston. London, 1877.

——— *Akhlak i Muhsini*. Translated by H. G. Keene. Hertford, 1851.

Jalálu 'l Dín Rúmí. *Masnavi i Ma'navi...* Translated and abridged by E. H. Whinfield. 2nd ed. London, 1898.

——— *The Mesnevi...* . Book the first... . Translated and the poetry versified by J. W. Redhouse. London, 1881.

——— *The Masnavi...* . Book 2. Translated into prose by C. E. Wilson. 2 vols. London, 1910.

——— *Mesnevi oder Doppelverse des Scheich Mewlana Dschelal ed din Rumi...* . Aus dem Persischen übertragen von Georg Rosen, mit einer Einleitung von Fr. Rosen. New edition. München, 1913.

——— *Dīvāni Shamsi Tabrīz*. Selected poems, edited and translated by R. A. Nicholson. Cambridge, 1898.

Jámí (Mullá Núru 'l Dín 'Abdu 'l Raḥmán). *Beharistan oder Frühlingsgarten...* . Übertragen von Schlechta-Wssehrd. Vienna, 1846.

——— *The Beharistan (Abode of Spring)*. A literal translation from the Persian. Printed by the Kama Shashtra Society. Benares, 1887. (Poor and inaccurate.)

——— *Salámán and Absál*: rendered into English verse by Edward Fitzgerald. London, 1879, 1904, &c.

——— *Yúsuf and Zulaikha*: a poem translated from the Persian into English verse by R. T. H. Griffith. London, 1882.

——— *The Book of Joseph and Zuleikha...* . Historical romantic Persian poem. Translated into English verse by Alexander Rogers. London, 1892 and 1910.

Kay Káus ibn Iskandar. *The Kábus-náma*. Traduit par A. Querry. Paris, 1886.

——— *The Kábus-náma*. Übersetzt von H. F. von Diez. Berlin, 1811.

Khwándamir. *A History of the Minor Dynasties of Persia*, Being an extract from the *Habíb-us-siyar* of Khondamir. Ed. by G. S. A. Ranking. London, 1910.

Maḥmūd Shabistarī. *Gulshan i Ráz*. Persisch u. deutsch herausgegeben von Hammer-Purgstall. Leipzig, 1838.

——— Translated with introduction, &c., by E. H. Whinfield. London, 1880.

Minuchihrī. A. de Biberstein-Kasimirski: *Menoutchehri...* . Texte, traduction, notes, et introduction historique. Paris, 1886.

Mírkhwánd (Muḥammad ibn Kháwānd Sháh). *Rawzatu 'l Šafá*:

(a) *Histoire des Samanides*: texte persan, traduit etc... par M. Defrémery. Paris, 1845.

(b) *Historia Gasnevidarum*, persice... latine vertit Frid. Wilker. Berlin, 1832.

(c) *Historia Seldschukidarum...*, Persice... germanice ed. etc. J. A. Vullers. Giessen, 1837.

(d) *The History of the Atabeks of Syria...*, Ed. W. H. Morley. London, 1848.

(e) *History of the Early Kings of Persia*. Trans. by David Shea. London, 1832.

Nāširi Khusraw. *Safar Nameh. Relation du voyage de Nasiri Khusrau en Syrie*, etc... . Publ. des langues orientales vivantes, Série 2, vol. i. Paris, 1881.

Nāširu 'l Dín Sháh. *The Diary of H. M. the Shah of Persia during his tour through Europe in A. D. 1873*. Translated by J. W. Redhouse. London, 1874.

——— *A second tour in Europe, 1878*. Translated by A. Houtoum Schindler and Baron Louis de Norman. London, 1879.

Nizāmī-i- 'Arūzī-i- Samarkandi. Revised translation of the *Chahār Maqála (Four Discourses)*... , by E. G. Browne. E. J. W. Gibb Memorial Series, vol. xi. 2. London, 1921.

Nizāmī of Ganja (Ilyás ibn Yúsuf). *Laili and Majnun...* . From the original Persian by J. Atkinson. London, 1836; reprinted London, 1894.

——— *Makhzan ul Asrár, the Treasury of Secrets*. Ed. by N. Bland. London, 1844.

——— *The Sikandar Nama...* . Trans. by H. B. Clarke. London, 1881.

Nizāmu 'l Mulk. *Siyásat-náma*:

Siyasat Nameh. Traité de gouvernement composé pour le Sultan Melik-Chah par le vizir Nizam oul Moulk. Texte persan éd. par C. Schefer. (Publications de l'École des langues orientales vivantes, Série 3, vol. vii.) Traduit par C. Schefer (as above, vol. viii). Paris, 1891-7.

Rashídu 'l Dín Fazlu 'lláh. E. Quatremére: *Histiore des Mongols, etc.* Tome I. Paris 1836. (Gives the history of Húlágú Khan out of the *Jámi'u 'l Tawárikh*.)

——— *Djami el Tawarikh... Histoire générale du monde par Fadl Allah Rashid ed Din... Histoire des Mongols*, éd. par E. Blochet. E. J. W. Gibb Memorial Series, vol. xviii. London. 1911.

Rúdagí. A complete edition of extant poems with German translation in *Göttinger Nachrichten*, 1873, pp. 663-742.

Sa'dí (Musliḥu 'l Dín Sa'dí Shírazí). *The Bustan...*, Translated... into prose... by W. H. Clarke. London, 1879.

——— *The Garden of Fragrance: a complete translation of the Bostan of Sadi...* into English verse by G. S. Davie. London, 1882.

——— *With Sadi in the Garden: or the book of love: being the Ishk or third chapter of the Bostan of the Persian poet Sadi embodied in a dialogue held in the garden of the Taj Mahal at Agra*, by Sir Edwin Arnold. 3rd ed. London, 1888.

——— *The Gulistan*. A new edition by E. B. Fastwick. Hertford, 1850.

——— *The Gulistan*. A new edition by John Platts. London, 1871, 1874.

——— *The Gulistan: or Rose Garden*. Translated by Francis Gladwin. London, 1808.

——— *The Gulistan: or Rose Garden*. Translated into prose and verse... by E. B. Eastwick. 2nd ed. London, 1880.

——— *The Gulistan*. Trans. with notes, by J. T. Platts. London, 1873.

'Umar Khayyám. *The Text and Translation of the oldest MS. of the quatrains ascribed to 'Umar Khayyám*. E. H. Allen. London. 1898.

——— *The Multi-Variorum Edition of 'Umar Khayyam*. N. Haskell Dole. London. 1889. [Enumerates most of the European versions.]

نمایه

- آتشکده ۱۰۰
آثار الباقیه ۳۳
آذربایجان ۶۸، ۵۰، ۱۴
آستان قدس رضوی ۱۰۶
آسیای صغیر ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۷۶
آسیای مرکزی ۹۰
آصف قزوینی ۱۰۶
آصفی ۹۳
آل بویه ۳۵، ۲۹
آل جلایر ۷۹
آل مظفر ۷۹، ۷۷، ۷۶
آمودریا ۵۰، ۱۱
آنتونی شرلی ۹۵
ابن خردادبه ۲۳
ابن سینا ۴۳، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۳
ابن عربی ۱۰۰، ۷۶
ابن مقفع ۴۵
ابواسحاق ۷۶
ابواسحاق شاعر اطعمه ۸۵، ۸۴
ابوالحسن علی بن مسعود ۴۶
ابوسعید ابوالخیر ۴۱
ابوشکور بلخی ۲۵
ابوصالح منصور ۲۸
اتسز خوارزمشاه ۵۰
اتکینسون، جیمز ۵۲
اته ۹۷، ۹۴
اثیرالدین اخسیکتی ۴۹
احیاء علوم الدین ۴۵
اخلاق الاشراف ۷۷
اخلاق جلالی ۸۵
اخلاق محسنی ۸۵
اخلاق ناصری ۸۵، ۷۷
ارجاسب ۱۹
اردشیر ۱۹، ۱۷، ۱۴
- ارمن ۵۱
ازوپ ۷۷
استانبول ۱۰۵
استرآباد ۸۳
اسدی ۳۱
اسرارنامه ۶۱
اسکار وایلد ۴۸
اسکندر ۵۱، ۳۳، ۱۷
اسکندر بیگ منشی ۹۷
اسکندرنامه ۵۲، ۵۱
اسماعیلیان ۳۷، ۳۶، ۳۵
اشعة اللمعات ۸۸
اشکانیان ۱۷
اصفهان ۱۰۰، ۹۸، ۹۶، ۸۲، ۲۹
افغانستان ۳۵
اکبر شاه ۹۸
الب ارسلان ۳۵
الغ بیگ ۶۰
الموت ۵۸
الیزابت یل جدید ۵۰
امام مهدی ۳۶
امویان ۲۳
امیر خسرو دهلوی ۷۵
امیر معزی ۴۹
امین ۲۴
انجیل ۴۴
انگلستان ۱۰۲، ۱۰۱
انوار سهیلی ۸۵، ۴۵
انوری ۴۹، ۴۸، ۴۷
انوشیروان ۲۰
انیس العارفين ۸۴
اوحدی مراغه‌ای ۷۷
اوستا ۱۹، ۱۶، ۱۵، ۱۴
اوستای کوچک ۱۶

- ۹۳ اهلی شیرازی
 ۱۳، ۱۲ اهورامزدا
 ۲۷، ۱۹ ایاتکار زریران
 ۷۷، ۵۹ ایلخانان
 ۹۳ بابای شعرا
 ۹۸ بابر
 ۱۹ بابک
 ۱۳، ۱۱ بابل
 ۱۱ باکتريا
 ۲۵ بخارا
 ۳۴ بدیع الزمان همدانی، ابوالفضل احمد
 ۲۳ برامکه
 ۱۰۵، ۶۰، ۲۷ براون، ادوارد
 ۱۲ بردیا
 ۶۱ برهان‌الدین ترمذی
 ۱۰۴ بریتانیا
 ۸۴ بریتا ساوارن
 ۳۷ بصره
 ۵۸، ۳۵، ۲۹، ۲۴، ۲۳ بغداد
 ۵۵ بلبل نامه
 ۶۱، ۱۱ بلخ
 ۲۸ بلعمی
 ۱۸ بمبئی
 ۱۰۰ بنارس
 ۱۸ بندهش
 ۱۰۵ بهار
 ۸۸، ۲۷ بهارستان
 ۹۷ بهاء‌الدین عاملی
 ۱۰۵ بهاء‌الله
 ۴۵ بهرام‌شاه غزنوی
 ۵۱ بهرام‌گور
 ۱۰۵ بیان
 ۴۵ بیدپای یا پیل‌پای
 ۲۳، ۲۳ بیرونی
 ۱۲ بیستون
 ۲۳ بیضاوی
 ۶۰، ۵۸، ۱۷ بین‌النهرین
 ۱۷ پارت
 ۱۲، ۱۱ پارس (ایالت)
 ۱۲، ۱۱ پرسپا
 ۱۰۳ پلی (سر لوئیس) (Sir Lewis Pelly)
 ۵۱ پنج‌گنج
 ۵۴ پندنامه
 ۲۷ تاریخ ادبیات ایران
 ۹۸ تاریخ الفی
 ۹۰ تاریخ رشیدی
 ۱۰۰ تاریخ شاه عباس ثانی
 ۲۸ تاریخ طبری
 ۹۷ تاریخ عالم‌آرای عباسی
 ۹۸ تاریخ وصاف
 ۹۴ تحفه‌ی سامی
 ۹۶، ۴۸ تحفه‌ی العراقین
 ۳۳ تحقیق مال‌الهند
 ۱۴ تخت جمشید
 ۱۰۰ تذکرة الاحوال
 ۵۴ تذکرة الاولیاء
 ۸۵ تذکرة الشعراء
 ۱۰۰ تذکرة المعاصرين
 ۶۰ ترکستان
 ۴۴ ترستان و ایزوت
 ۱۰۴، ۱۰۳ تعزیه
 ۳۳ توران
 ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۶، ۶۰ تیمورلنگ
 ۹۰ تیمورنامه
 ۸۸ تیموریان
 ۸۵ جام
 ۷۷ جام جم
 ۹۷ جامع عباسی
 ۸۹، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۷۶، ۴۹، ۳۳، ۲۷ جامی
 ۱۵ جکسن، ای. وی. ویلیامز
 ۹۷، ۸۶، ۷۶، ۶۱، ۴۰ جلال‌الدین رومی
 ۷۷ جلایریان
 ۷۸ جمشید و خورشید
 ۴۷ جنگ آسیایی
 ۸۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۵۳ چنگیزخان
 ۴۶، ۴۵ چهار مقاله
 ۶۰، ۵۹، ۵۸ چین
 ۸۰، ۷۹ حافظ
 ۸۲ حافظ ابرو
 ۴۸ حبسیات
 ۹۸ حبیب‌السير
 ۴۹ حقائق السحر
 ۷۷، ۴۲ حدیقة الحقیقه
 ۱۰۰ حزین، شیخ علی

- دیده‌ی بیدار ۹۶
 دیلمان ۲۹
 دینکرت ۱۸
 دیوان البسه ۸۵
 دیوان جامی ۸۶
 دیوان خواجوی کرمانی ۷۶
 دیوان سنایی ۴۲
 دیوان شمس تبریزی ۶۴، ۶۱
 دیوان صائب اصفهانی ۹۹
 دیوان عبدالوهاب نشاط ۱۰۱
 دیوان عراقی ۷۶
 دیوان فتحعلی‌خان صبا ۱۰۱
 دیوان لطفعلی‌آذر ۱۰۰
 دیوان معین‌الدین قاسم انوار ۸۴
 دیوان میر عبدالعال نجات اصفهانی ۱۰۰
 دیوان ناصر خسرو ۳۸
 ذخیره‌ی خوارزمشاهی ۴۴
 رابله ۷۷
 رازی ۲۸
 رستم و سهراب ۳۲
 رشید و طواط ۵۰
 رضاقلی‌خان هدایت ۱۰۲، ۹۵
 رودکی ۴۵، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۵
 روسیه ۱۰۱، ۵۰
 روشنائی‌نامه ۳۹، ۳۸
 روضة الانوار ۷۶
 روضة الصفا ۹۸، ۸۳
 روم ۶۲، ۶۱، ۱۷
 ریاض‌العارفین ۱۰۲
 ریش‌نامه ۷۷
 ربو ۹۴، ۸۴
 زاد‌المسافرین ۳۸
 زیدة التواریخ ۸۲
 زرتشت ۲۸، ۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴
 زریر ۱۹
 زلالی‌خوانساری ۹۶
 زند ۱۸
 زیاریان ۲۸
 زیج ملکشاهی ۴۴
 زین‌الدین جرجانی ۴۴
 زین‌العابدین مراغه‌ای ۱۰۵
 ساسان ۱۹
 [امام] حسن (ع) ۱۰۳، ۹۹
 حسن صباح ۴۴، ۳۶
 حسن گلو سوز ۹۶
 [امام] حسین (ع) ۱۰۳، ۹۹، ۹۴
 حسین ثنائی مشهدی ۹۸
 حسین واعظ کاشفی ۸۴، ۴۵
 حشاشین ۵۸، ۴۴، ۳۶
 حماسه‌ی گشتاسب ۱۹
 حنظله‌ی بادغیسی ۲۴
 حیرتی کاشی ۹۴
 خاقانی ۹۶، ۴۸
 خراسان ۵۸، ۵۰، ۴۷، ۳۵، ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۱۲
 ۹۶، ۸۵، ۸۴
 خرده‌اوستا ۱۶
 خسرو پرویز ۵۱، ۲۰
 خسرو و شیرین ۵۱
 خسرو و شیرین هاتفی جامی ۹۰
 خشایار شاه ۱۴
 خلاصة الاخبار ۹۸
 خلفای فاطمی ۳۷
 خلیج فارس ۱۰۴
 خمسه‌ی امیر خسرو دهلوی ۷۵
 خمسه‌ی خواجوی کرمانی ۷۶
 خمسه‌ی کاتبی نیشابوری ۸۳
 خمسه‌ی نظامی ۸۶، ۷۶، ۵۱
 خواجوی کرمانی ۷۶
 خواجه عبدالله انصاری هروی ۴۲
 خوارزم ۱۰۲، ۵۰
 خوارزمشاهیان ۷۱، ۵۸
 خواند میر ۹۸
 خیام ۱۰۲، ۸۰، ۴۴، ۴۳، ۳۳
 خیوه ۱۰۲، ۵۸
 داریوش ۱۹، ۱۴، ۱۳، ۱۲
 داستان خسرو کواتان و ریدک ۱۹
 دانشنامه‌ی علایی ۳۴
 دانوب ۵۸
 دریای خزر ۱۱
 دریای زرد ۵۸
 دستور الوزرا ۹۸
 دقیقی ۲۸، ۲۰، ۱۹
 دمشق ۲۳
 دولتشاه ۹۴، ۸۵

- ساسانیان ۲۰، ۱۸، ۱۷
 ساقی نامه‌ی حافظ ۹۸، ۸۱
 ساقی نامه‌ی ظهوری ترشیزی ۹۸
 سامانیان ۲۹، ۲۸، ۲۴
 سام میرزا ۹۴
 سبعمی جامی ۸۶
 سبعمی سیاره ۹۶
 سبکتکین ۲۹
 سحر حلال ۹۳
 سعادت نامه ۳۸
 سعدی ۸۸، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۱
 سفرنامه ۳۸، ۳۷
 سفرنامه‌ی رضاقلی خان هدایت ۱۰۲
 سلجوقیان ۷۱، ۵۰، ۴۴، ۳۵، ۲۹
 سلطان ابوسعید ۸۳، ۷۳
 سلطان حسین ۸۸، ۸۵، ۸۳
 سلطان سنجر ۷۷، ۵۰، ۴۹، ۴۷
 سلطان یعقوب آق قویونلو ۹۳
 سلمان ساوجی ۷۹، ۷۸
 سلوکیان ۱۷
 سلیمان نامه ۹۶
 سمرقند ۶۰
 سنایی ۷۷، ۵۳، ۵۰، ۴۲
 سوریه ۷۶، ۵۸، ۳۷، ۳۶، ۱۲
 سوزنی ۷۷، ۵۰
 سوفیت ۷۸
 سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگ ۱۰۵
 سیاست نامه ۴۴، ۳۵
 سید اشرف الدین گیلانی ۱۰۶
 سیر دریا ۱۱
 شانی تهرانی (تکلو) ۹۶
 شاه اسماعیل ۹۴، ۹۳
 شاهرخ ۹۴، ۸۳، ۸۲، ۶۰
 شاه شجاع ۷۹
 شاه عباس ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۰
 شاه عباس دوم ۱۰۰
 شاهنامه ۱۰۵، ۷۵، ۳۳، ۳۱، ۳۱، ۲۸، ۲۰، ۱۹
 شاهنامه‌ی قاسمی ۹۴
 شاهنامه‌ی کمالی سیزواری ۹۷
 شاهنشاه نامه (احمد تبریزی) ۷۵
 شاهنشاه نامه (صبا) ۱۰۱
 شاه و درویش ۹۴
 شتر نامه ۵۵
 شرف الدین علی یزدی ۹۸، ۸۲
 شروان ۸۳، ۴۸
 شفا ۳۴
 شفایی ۹۶
 شمس تبریزی ۶۵، ۶۲، ۶۱
 شمع و پروانه ۹۳
 شبانی کاشانی ۱۰۲
 شیخ اویس ۷۸، ۷۷
 شیخ حسن بزرگ ۷۸، ۷۷
 شیراز ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۷، ۷۶، ۶۹، ۶۶
 شیرین ۵۱
 شیرین مغربی تبریزی ۸۳
 شیوه‌های نامه نگاری ۱۹
 صائب اصفهانی ۹۹، ۹۸
 صابر ترمذی ۵۰
 صفات العاشقین ۹۴
 صفاریان ۲۴
 صفویه ۱۰۰، ۹۰، ۸۹، ۸۸
 طاهرین حسین ۲۴
 طاهر وحید ۱۰۰
 طاهریان ۲۴
 طبرستان ۲۸
 طبری ۲۸، ۲۳
 طغرل بیگ ۴۴، ۳۵
 طهمورث ۳۲
 ظفرنامه (حمدالله مستوفی) ۷۵
 ظفرنامه (شرف الدین علی یزدی) ۹۸، ۸۲
 ظفرنامه (نظامی شامی) ۸۲
 ظهوری ترشیزی ۹۸
 عارفی ۹۴، ۳۱
 عباسیان ۸۳، ۵۸، ۲۳
 عبدالرزاق سمرقندی ۸۲
 عبدالوهاب نشاط ۱۰۱
 عبیدزاکانی ۸۴، ۷۸، ۷۷
 عثبی ۳۴
 عراقی ۸۸، ۷۶
 عربستان ۶۶، ۵۱، ۳۷، ۲۰
 عرفی شیرازی ۹۸
 عسجدی ۳۰
 علاءالدوله‌ی اصفهانی ۳۴
 علویان ۲۸

- کتاب ایوب ۴۵
 کتاب منصوری ۲۸
 کر بلا ۱۰۳
 کرک پاتریک، کاپیتان ویلیام ۴۷
 کرمانشاه ۱۲
 کریمه ۱۰۵
 کلکته ۱۰۵
 کلبله و دمنه ۸۵
 کمال خجندی ۸۴، ۸۳
 کمالی سبزواری ۹۸
 کمبوجیه ۱۲
 کنز الاشتها ۸۴
 کوروش ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱
 کیکاوس بن اسکندر ۴۴
 کیمیای سعادت ۴۵
 کیومرث ۳۲
 گائاها ۱۷
 گرگان ۲۸
 گشتاسب ۱۹
 گلستان ۸۸، ۶۷، ۶۶
 گلشن راز ۷۷، ۷۶
 گلی گشتی ۱۰۰
 گل و نوروژ ۷۶
 گل و هرمز ۵۵
 گنگ ۶۰
 گوماتا ۱۳، ۱۲
 گوی و چوگان ۹۴، ۳۲
 لاهور ۳۵، ۲۹
 لطایف نامه ۸۵
 لطفعلی آذر ۱۰۰
 لله باشی ۱۰۲
 لمعات ۸۸، ۷۶
 لوايح ۸۸
 لیلی و مجنون ۹۸، ۵۲، ۵۱
 لیلی و مجنون هاتفی جامی ۹۰
 ماتیکان شترنگ ۱۹
 ماتيو آرنولد ۳۳
 مارجیل ۳۷
 مامون ۲۴
 ماوراءالنهر ۴۵، ۲۴
 مثنوی معنوی ۷۶، ۶۲، ۴۲، ۴۰
 مجالس العشاق ۸۵
- [امام] علی (ع) ۱۰۳، ۳۲، ۲۱
 علی محمد شیرازی ۱۰۴
 عمر ۲۱
 عنصری بلخی ۳۰، ۲۹
 عهد عتیق ۱۷
 غازان خان ۷۱، ۷۰، ۵۹
 غزالی ۴۵
 غزنه ۲۹
 فتحعلی خان صبا ۱۰۱
 فتحعلی شاه ۱۰۱
 فخرالدین اسمعدرگانی ۴۴
 فراق نامه ۷۸
 فرانسه ۱۰۱
 فرخی ۳۰
 فردوسی ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۱-۳، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۷، ۸۶
 فرهاد کوه کن ۵۱
 فریدالدین عطار ۴۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۱
 فصوص الحکم ۹۹
 فصیحی هروی ۹۶
 فغانی ۹۳
 فلسطین ۳۷
 فوق الدین یزدی ۱۰۱
 فهرست نسخ خطی فارسی در موزهی بریتانیا ۸۴
 فیاض ۹۹
 فیتز جرالد ۴۳
 فیضی فیاضی ۹۸
 قآنی ۱۰۱
 قابوس بن وشمگیر ۳۹، ۲۹
 قابوس نامه ۴۴
 قاسمی ۹۴
 قانون ۳۴
 قاهره ۳۷
 قرمطیان ۳۶
 قسطنطنیه ۶۱
 قصه ی عراقین ۹۶
 قفقاز ۱۰۵
 قم ۵۱
 قوبیلای قآن ۵۸
 قونیه ۶۱، ۶۵
 کاتبی نیشابوری ۸۳
 کارنامه ی اردشیر بابکان ۱۹
 کتاب المسالك و الممالك ۲۳



- مجالس التفاضل ۸۵
 مجمع الفصحا ۱۰۲، ۹۵
 تاج العروس ۹۴
 آیدانه تحفه علی محمد (ص) ۸۳، ۷۵، ۳۶، ۲۰
 محمد گل اندام ۸۰
 محمود بن اسعد دوانی ۸۵
 محمود شبستری ۷۶
 محمود غزنوی ۱۰۱، ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۹
 محمود قاری شاعر البسه ۸۵، ۸۴
 محمود و ایاز ۹۶
 محمود وراق هروی ۲۴
 مخزن الاسرار ۷۶، ۵۲، ۵۱
 مراغه ۱۰۵، ۷۷، ۶۹، ۶۸
 مزدکیان ۳۶
 مشفق بخارایی ۹۸
 مصر ۷۷، ۳۷، ۳۵، ۳۳، ۱۲
 مصیبت نامه ۵۵
 مطبوعات و شعر ایران معاصر ۱۰۵
 مطلع السعدین ۸۲
 مقتل ۳۷
 معین الدین قاسم انوار ۸۳
 مقامات ۳۴
 ملک شاه ۴۷، ۳۵
 ملکه ویکتوریا ۱۰۲
 مناجات نامه ۴۲
 منصور بن نوح سامانی ۲۸
 منطق الطیر ۵۴، ۴۲
 منوچهری دامغانی ۳۰
 موش و گربه ۷۷
 مهر و محبت ۹۶
 میرخواند ۹۸، ۸۳
 میرزا جعفر مشیرالدوله ۱۰۲
 میرزا جلال اسیر ۹۶
 میرزا حبیب الله شیرازی ۱۰۱
 میرزا حیدر دوغلات ۹۰
 میر عبدالعال نجات اصفهانی ۱۰۰
 میر علی شیر ۹۳، ۹۰، ۸۵، ۸۳
 مینوی خرد ۱۸
 ناصرالدین شاه ۱۰۲
 ناصر خسرو ۳۶
 ناله های از زندان ۴۸
 نان و حلوا ۹۷
 نبوکودزجر ۱۳
 ندینویشره ۱۳
 نصرالله منشی ۴۵
 نصر بن احمد سامانی ۲۵
 نصیرالدین طوسی ۸۵، ۶۸
 نظام الملک ۴۴، ۳۵
 نظامی شامی ۸۲
 نظامی عروضی سمرقندی ۴۵
 نظامی گنجوی ۹۸، ۷۵، ۵۲، ۵۱، ۵۰
 نظامیه (مدرسه) ۶۶، ۳۵
 نفحات الانس ۸۸
 نقش رستم ۱۴
 نل و دمن ۹۸
 نمکدان حقیقت ۹۶
 نوافلاطونیان ۴۰
 نیشابور ۷۰، ۶۱، ۵۳، ۵۰، ۴۴
 وامق و عذرا ۲۶
 وست، ای، دبلیو، ۱۸
 وندیداد ۱۶
 ویسپرد ۱۷
 ویس و رامین ۴۴
 ویشتاب ۱۲
 هاتفی جامی ۹۳، ۹۰
 هارون الرشید ۲۴
 هخامنش ۱۲
 هرات ۹۸، ۹۴، ۸۸، ۸۴، ۸۳، ۲۵، ۲۳، ۲۰
 هزار و یک شب ۵۱
 هزلیات ۷۷
 هفت اورنگ ۸۶
 هفت پیکر ۵۲، ۵۱
 هلالی استرآبادی ۹۴
 همایون نامه ۹۸
 همای و همایون ۷۶
 همدان ۳۴
 هند ۱۰۰، ۹۸، ۸۹، ۷۶، ۷۵، ۶۶، ۳۵، ۱۸
 هوشنگ ۴۴، ۳۲
 هولاکو خان ۸۳، ۷۷، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۵۹، ۵۸
 یزدگرد سوم ۳۲، ۲۰
 یسنا ۱۷، ۱۵
 یوسف و زلیخا ۸۶، ۳۳
 یوسف و زلیخای لطفعلی آذر ۱۰۰
 یونان ۱۷